

# ستاره

شماره ۱۲۷، ماهیون، بهمنماه ۱۳۱۱  
شماره ۱۲۸، سال چهارم، شماره مسلسل ۴۵  
۱۳۱۱



۴۶



ستاره  
ملیونانی  
هنر در کتاب

گروه هنرمندان

سپیدکوش  
در شهرهای افغان و پاکستان

Ketabton.com



# سپاروون

آدوس : مکرودیون سوم بلاک  
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۱۵



... خداوند کار فرمود در عالم  
یک چیز هست که آن تراوش کردنی  
نست ... پس ادسی درین عالم  
برای کاری آمده است و مقصود -  
انست همین ان نمیکزاردی هیچ هیچ  
نکرده باشند ...

۶ خداوند فرمود [ ولقد کریمنا بن آدم  
نکت " ولقد کریمنا السما والارض " پس  
از ادسی ان کار میاید که نه از اسما -  
نه میاید و نه از زمینها میاید و نه  
از کوهها چون ان کار بکنند ظلمتی  
و جهولی از وقتی شو اکثر تو گویی که  
اگر ان کار نمیکند چندین کار از من  
میاید . ادسی را برای ان کارهای  
دیگر نهانید ه اند .

تو بقیست و رای دو جهانسی  
چنگم قدر خود نمید انسی  
مفروشه خویش از ان که تو بیس -  
گران بهایس

از فیه مافیه  
اثر مفروف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین به  
نویسنده گان متعلق است .

**ایڈیشن**  
**مستشرقین و مفسرین**  
**فون بیست**  
**رسم و عیادت**  
**دستخط حضرت**  
**تحت سوال قرار**  
**گرفتار است**

**در آفریقا**  
**در برخی مناطق آفریقا**  
**مشترکاً ۲۰ فیصد**  
**ایران**

**۵۲**

**پنتولند داستان**  
**۳۴**

# رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا



**باج ستر**  
**۱۸ صفحہ**  
**چاپانہ**  
**سرزمین اعجاب تہن بروید**

PROPERTY OF  
**ACKU**  
**5803**

صفو ۵۷

چامی سبہ  
 چامی سیاہ

## صنعتی آئیڈیالوگیکل فیکشن



خداوندہ  
 ہوا لقب صحت خود و اطفال  
 تان باشیہ . محضرتنا  
 در مورد حفظ الخوراک  
 مکن ا ایکرم ہ شہر خط کتاب

مصاحبہ اختصاصی محمد سبادون با  
 نجیب اللہ برادر استاد فیلیہ  
**۳۸ صفحہ**

**در شمارہ ماہ**  
**جوئل**  
**برای مشا**  
**ایسے مطالبے**  
**مرا دلریم**

- اسرار ایک پرمی در شہر کابل
- مصاحبہ اختصاصی با وجیہ و فریدر شکا
- تہت برید پ روا شناسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبہ تہت مشکر آواز خوان مدہ ما

نشر یہ اتحادیہ ژورنالیستان  
 مدیرمسول: دوکتور ظاہر ظنین  
 تلفون : ۲۴۵۱۰  
 معاون : محمد آصف معروف  
 تلفون : ۶۲۷۰۲  
 سکرترمسول : ضیا عبادی  
 خطاطی : کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد و رضیہ  
 عکاس : شمین گل  
 آمرچاپ : عبداللہ  
 لیتو تاپ : محمد عارف  
 چاپ مطبعہ دولتی

تصحیح شعری :  
 شمارہ (۱) تاپ سالار محمد الرحیم خان  
 شمارہ (۲) استاد خلیل شمارہ (۳) و (۴)  
 برادران استاد انجیب اللہ خان و عثمان خان  
 لفظہ نورات ذیل را پتہ آفریندن تصحیح  
 تالیف از صفحہ (۱۲) پتہ درس ۱۲ بجای ۱۱  
 از صفحہ ۲۳ پتہ درس ۲۱ بجای ۲۲  
 از صفحہ ۳ پتہ درس ۵۱ بجای ۵۲  
 پتہ درس ۵۱ بجای ۵۲  
 حجتان در صفحہ (۴۱) در محوس  
 حجب (تو تہ) حجب (پتہ) مطالعہ  
 فریاد





انطباط در بسیاری

از مکاتب چایوسی

را به خود سوری ها

وی پروای ماه

نخالی کرده است



# در فرهنگ مکتب

## بعضی مکتبها ریاضی، علوم دینی و شعر در زبان و سبک تورا

مکتب دو مین خانه فرزندمان ما ست که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محیط و شخصیت مورد احترام پدر جامعه بشری به شمار می آید.

طی بیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکتب کشور ما نیز دستخوش زو پدیدهای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تأمین رابطه تعلیم و تربیت یعنی انطباط در بسیاری از مکاتب چایوسی را به خود سوری ها، بی پر وایر ها، غیر چایوسی ها و ارتقای آنها تا تیک خالی کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سبوری نمودن جهت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد آموزشی که همه جهات کار وادار کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، فراد و دور مانده نشان از مکتب، کار که رهس را نیز در مکتب اکثر احوار و زار ساخته

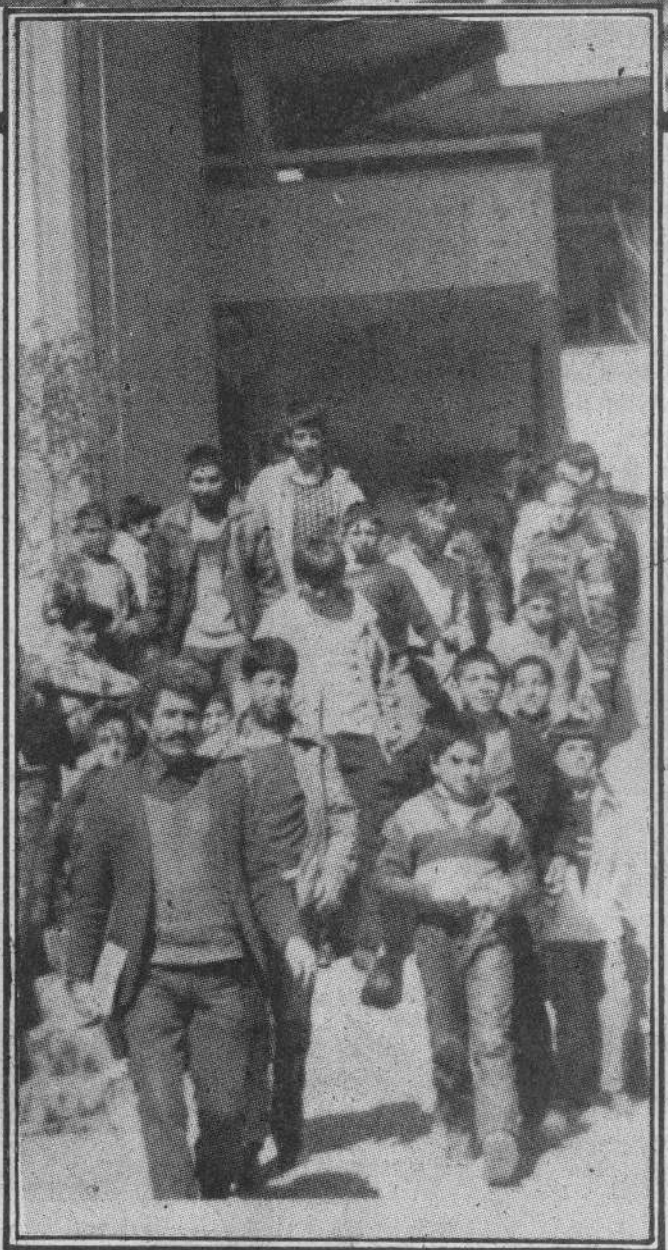
است. با لایر از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطفه دیگری به حیثیت مکتب ما وارد آورد. چه بسا خانوادده های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سنا یس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا گاهی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پایین سواد فارغان مکتب و بالاکر فارغان مراکز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چپو. نمایان می سازند. جای امید فراوان است که رهبری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتهای اصل های تجربیه شده گذشته مرا چه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصمیم یا بند اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسأله اصلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگارن مجله سپارون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکتب سوزنده تاسیساتی از پرو پلم های مکتب رادر صفحات سب و و ن مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزش راد است تو. صبح کرده نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

# آموزش ملی چی

## قدرت ریس مینمایند

و برخی عوامل دیگر بسیار. ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی پایا. نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حسی اگر صنف دوازدهم را خوانند. با شنیدن ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه، و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک، راندریس نمایند.)) خیر نگارن ما در جریان دیدن از مکتب متوجه شدیم که در یکی از مکتب فارغ رشته ریاضی بوختون کا بل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتو. طیف شده بود مد پر لیسه را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمین فارغین صنف دوازدهم نیز استند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقا بعضی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملاحظات بست و سابقه کاری معلمان. تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تد ریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید. در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زبان های آنرا متوجه بقوه در صفحه (۷۲)

# تدریس خلاف رشته در مکاتب



کتابخانه  
جمهوری  
ایران

های معمولی تاس میگزفت . از جرمان  
مباحبه های پیش به اساس وقت پول میخواست  
نوشته های پیش آقای رامین با سوچان  
تعبیه و تنظیم میکرد . . . .

♦ ♦ ♦  
د پگران روزها برای همیشه سپری گردیدند  
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه  
هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویب  
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود  
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه  
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به  
هم نمی آمد!؛ اوکه بجز در رول های مثبت  
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ  
رولی روگردان نبود . . .

وین ، کمدین ، کرکتهای معمول  
هرسوزار فری . . . .  
وسرا انجام با تخیرات تازه ترزنده گس  
اوتام نشان های د پگی نیز کامی کرد  
از برابر کرده های پرد ، فلم برداری تا  
بخت ما بگروین روی ستیز آواز خوانی ،  
وازان جا پیشروی مردم در کارترین و کرس  
پارلمان . نه این ترتیب من اورا در سه  
چهره مختلف دیدم: ستاره سینما - آوازخوان  
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت  
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس  
از گرفتن لقب سوپرستار) در جریان شوته  
لطفاً صفحه برگردانید

تقریباً ناسکناست که صفحات مجله ها  
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره  
امتیاز بچن ندا شتمباشند . در جای اورا  
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی  
دیگر با تمام قوا کپیده میشود کسی به او تعمت  
میدند و کسی اورا افتضا میزند . در کسی  
از صفحات ویژه نامه امتیاز میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز بچن را  
دیدم . اورا مرد محبوب و کم حرف و صمیمی  
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاش  
مینمود تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ  
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر  
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب  
نیسود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦  
در بین پارلاقات ما پس از چند سال  
هنرمایی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز  
بچمپ در کار کرد های هنری اش شکست میخورد  
هیچ نشانه بی از غرور و خود خواهی در وجودش  
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره نا امیدها  
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کمروسی  
او به حال خودش بود .

♦ ♦ ♦  
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار  
گی پله های شهرت را به سرعت پیچود و لقب  
سوپرستار را حاصل کرد : بازورنا الیست



ستاره  
ملیونی

هند در کابل

# گروپ هنرمندان

# سینمای هند

## در شهرهای اقصای هند استقبال شد

سن سن کمالیا

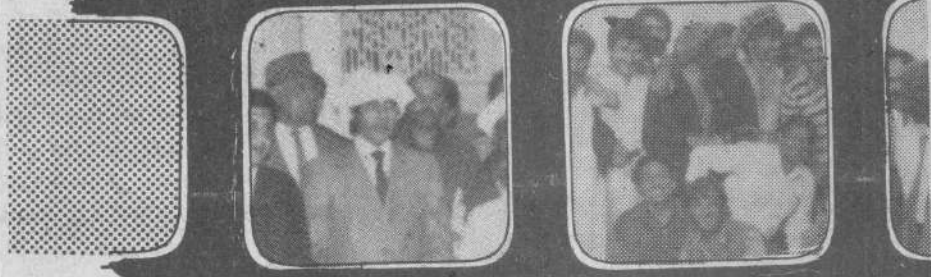


# د پوهنه او ژوند

د شیر شاه رشاد زياره

د کتان دوول به يوه کسه کې راغلی چې د خړندوی په مهور شيرک هامر به به خولی بوری مونسې وینست او خچه دخولې دخاوند خانګر کسی خړګندولی جو اوسنی کيښ او فیزیک او بیولوژی دا توان لاس ته راوړی چې دشیر لک خړدوسل کاله خوا ترنجرې خوا زیات ممنوعات دخسو وینست او خچه لاس تراوړی که دنای سره ستاسی وینتان یانه شی دوی برخی مخصوص له خوا ددی وینست او له مخی ستاسی به باب زیات معلومات ترلاسه کوی چې به هغو به دسی هم یوه نیاست هر ځل دسر ددینه اودنای سره ستاسی دویستانو بریښول داسی معنی لری لکه تاسی چی دخپلو خانګر نو عادتونو او شجرو به باب یادداشت نای ته بریردی ستاسی دسر سمیدو او بریری خړیلو خچه وروسته باسسه وینستان کولی شی ستاسی به باب شهادت ورکړی چی تاسی به مخدره موادو اخته یاست او که به یا دیو معناد به شتان ایا که دیو سوداګر به شتان ؟

پاڼه وایو



هواخواهان هنر امتیابہ بچن پس از دیدار های رو پاروی با او تهره میکنند که امت در کابل نیز دو حالت متفاوت - داشت و گاهی بهار متواضع و صمیمی میبود و زمانی هم مغرور و خودخواه میبود. امتیابہ بچن پس از مسافرت های پریشانه هر کشور چشمه دید و خاطرات خوشیش را به نشر می رساند مثلا او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نبودند. آن ها بلند بلند حرف میزدند و زمانیکه من برای شان آواز میخواندم و آن ها به من صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند.

سال گذشته نیز در کنار اظهار مراتب امتنان خود از مردم هنرفشان چاپمان به خاطر پروگرام آواز خوانی "کله هسا"

از بر سن ها راحتاً زمین ببرد و آن را به دست نشر نیارد.

وجودیت امتیابہ شخصیت و شهرت تمام گروه هنری را تحت الشعاع قرار داده بود. و وجود این آنها هرگز احساس ناراحتی نداشتند (شاید به خاطر اینکه همواره در هر جای چینین بوده است).

لحظات برگشت امتیابہ بچن قدم به قدم تاد روزه هوا بیما از طریق تلویزیون نشان داده شد. ولی در مورد رفتن گروه هنری (که چند روزی آن صورت گرفت) حتی خبر ساده ای نشر نگردید.

امتیابہ بچن در مدت اقامتش بیستمه از همان نوازی و خوش برخوردی های مردم افغانستان با قدرانی فراوان یاد میکرد و امیدگفت: من نمبه هنر علاقه دارم و نمبه به شهرت و ثروت. یگانه علاقمندی من به محبت بیکران مردم است.



به خاطر تکمیل فلم خدا گواه به کابل آمدند که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال گردیدند. شاید به همین جهت بسوه که امت حالت احساس خود را در برابر علاقمندان چنین شرح کرد: با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر و وزن بیشتر شد. زیرا افغانها ما را بهر ثقل احسان و همان نوازی های خود کوچک ساختند. اما برعکس اقتدر بر ایسم غذا دادند که فکر میکنم زیاد چاق شده باشم. از آنچه امت گفته است میگردم. و لکن این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها در تقدیم شخصیت روی به گونه نابخشودنی و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده (شاید در آن لحظه تعدیپ و فرهنگ افغانی را فراموشی بعضی ها شده بود).

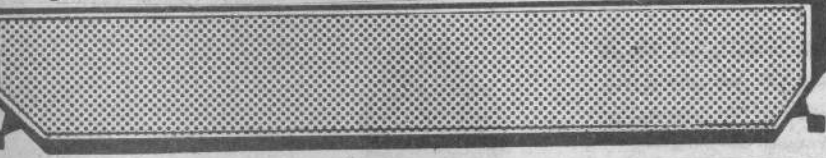
فلم (وشنو) به دیاستد پرفتم. او سرد عجیبی است. د یگران در باره اش میگویند اوشوت گن سنهاست (یعنی تنگ شکاری) ... شتر و گن سنها به من گفت: این چه سوالات است که از هنرمندان میپرسید؟ اگر من به جای شما زور نالیست هامی بودم، (اشاره به سوی امتیابہ نموده علاوه کرد) مثلا از امتیابہ بچن میپرسیدم: تو چرا نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت شوهر خوب برای جیابهار روی، عاشقی خوب برای ریکها ویا لآخره یک سیاستدار خوب برای جامعه باشی؟ تنه صبری خوب بودن همه چیز نیست.

فکر کردم که امتیابہ باشیدن این حرف برانروخته خواهد شد. اما او خنده بی کرد و گفت: سردم راست میگویند اوشتر و گن نه بلکه همان شوت گن است و من در دم به حوصله برده پاری امتیابہ افرین گفتم.

امتیابہ بچن رویای نیم قاره و سلطان ملیونها قلب است. کتر هنرمندی میتواند شهرت خود را با اوقایه کند او دارای تحصیلات عالی و شایسته گی هنری است. این مرد بانیم قرن عمرش هنوز در نقاشی جوان بیست و پنج ساله هنرنمایی میکند هزاران عاشق پاکجاخته دارد. بدون استثناء تمام مبدوس ها نقش داشتن در برابر امتیابہ را برای خود افتخار و مایه شهرت فراوان تر میدانند.

امروز او شهن طبع و بر حرف و بیوقیب است و آوازه شهرتش مرز قاره ها را در هم ریخته است.

باری سال گذشته آوازه آمدن امتیابہ بچن به افغانستان در تمام جاها بخش شد اما به زودی خاموش گردید. اوایل ماه نور یارد پگر شایعه آمد آمد امتیابہ گرم گرفت. هواخواهان امتیابہ دسته دسته تمام روز شان را در میدان هوایی کابل در حالت انتظار سیری میکردند اما از (معلمان و همکارانش) خبری نبود ویا لآخره یکشنبه هشتم نور گروپ هنری معلمان شامل امتیابہ بچن دنیس دینس ونگها، رمیش شرم و مکل آند و دیگران



امتیابہ بچن بانیم قرن عمرش بنوز در نقش جو زنب ۲۵ ساله روسی و حسینی نظا هر میشوود.



# گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دنري ستر کيسه ليکوني خوموده دمخه د اته شپيتو کلو په عمر له جهانته سترگي پټي کړي. دده وينه به مرض اخته شوي وه اودسويس په يوه روغتون کې بستري وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورسني کلونه په فرانسه کې تيرول. ده به کيسه ليکلو کې خورا استعداد درلود. خودده دروحيانيت به لور ډيره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کې دنيو يا رک تايمز يوه تن کره کتونکي وليکل چې گراهام گرین دخورا استعداد لرونکی دی. خوروحې برابلمونو پرده، بېرته غورولې وه او ده هغه امريکايي دوه مخي گېل. ده دخپلو ليکنو به لږ کسي هغه څه چې ده ورته سرگرمي ويله - ځای ورکړي وو. په ده ياندي ديوه رومن کاتولیک چاپ لگيدلي وو او دا هغه خبره وه چې دې ترسپېرموزاوستلې وو. دې پوايي چې:

((يوآزي زمايو خو کتابونه مذهبي ناکيدات لري ما خپل ځان کاتولیک ليکوال نه دی بللی خوداسي يو ليکوال ښم چې له کاتولیکي افکار و سره می عادت کړی وی.)) دگرين دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندېږي. دې وايي چې دا زما عادت شوي دي چې له کشمکش څخه ډک ځايونه ووينم گرین برسيدلي خبره اوسترگي درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک پوسري وو. دې د ۱۹۵۶ کال

داکتور به دوه نېټه ښه انگلستان کې وزيريد. وروسته له دې چې ښوونځي او کالج يې دی ته ورسول - کورني يې دی داصحابو دخرابي له امله لندن ته واستاوه ترڅو روح پوهان يې معاینه کړي. گرین وايي چې دی اروا بيزندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه يې له خپل مشر ورور سر رولت (يو ډول لوبه) بيل کړه. وروسته بيا دلا بېريا په لور ولاړ او دجنگ به وخت کې يې ملایا - کينيا او هندو چين ته سفر وکړ. له اکفورد څخه باندي. کله چې دلندي ژودي لپاره دکمو - نيست گوند غړی وو. له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پورې يې د لندن دتايمز ورځپاڼې داديتور په توگه ډنده سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کې يې واده وکړ چې يوزوی او يوه لور يې هم درلوده خو په کال ۱۹۶۰ کې له خپلې ښځې څخه جلاشو. گرین خپل لومړني دوه ناولونه هغه وخت وليکل کله چې دتايمز له ورځپاڼې سره يې کارکاوه او په همدې ډول پوره لس کاله يې دسينما په هکله انتقادي کينلي کولې.

راټوليدل دژمي په فصل پورې اړه نيسي کله چې يوازي خواپه کيان دی. په وروستيو کلوکي تاريخارا بله څپره هم کړې هغه داچې په وينستانو کې دعناصروویش ښتی.

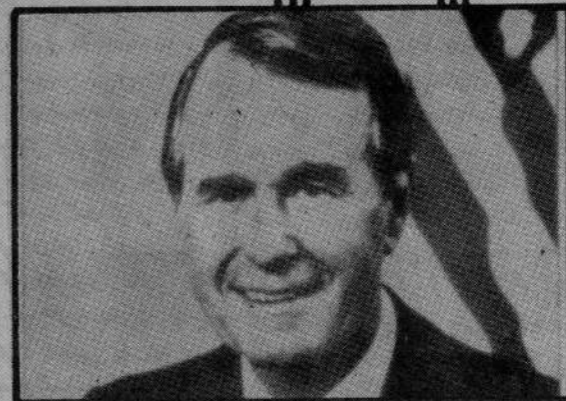
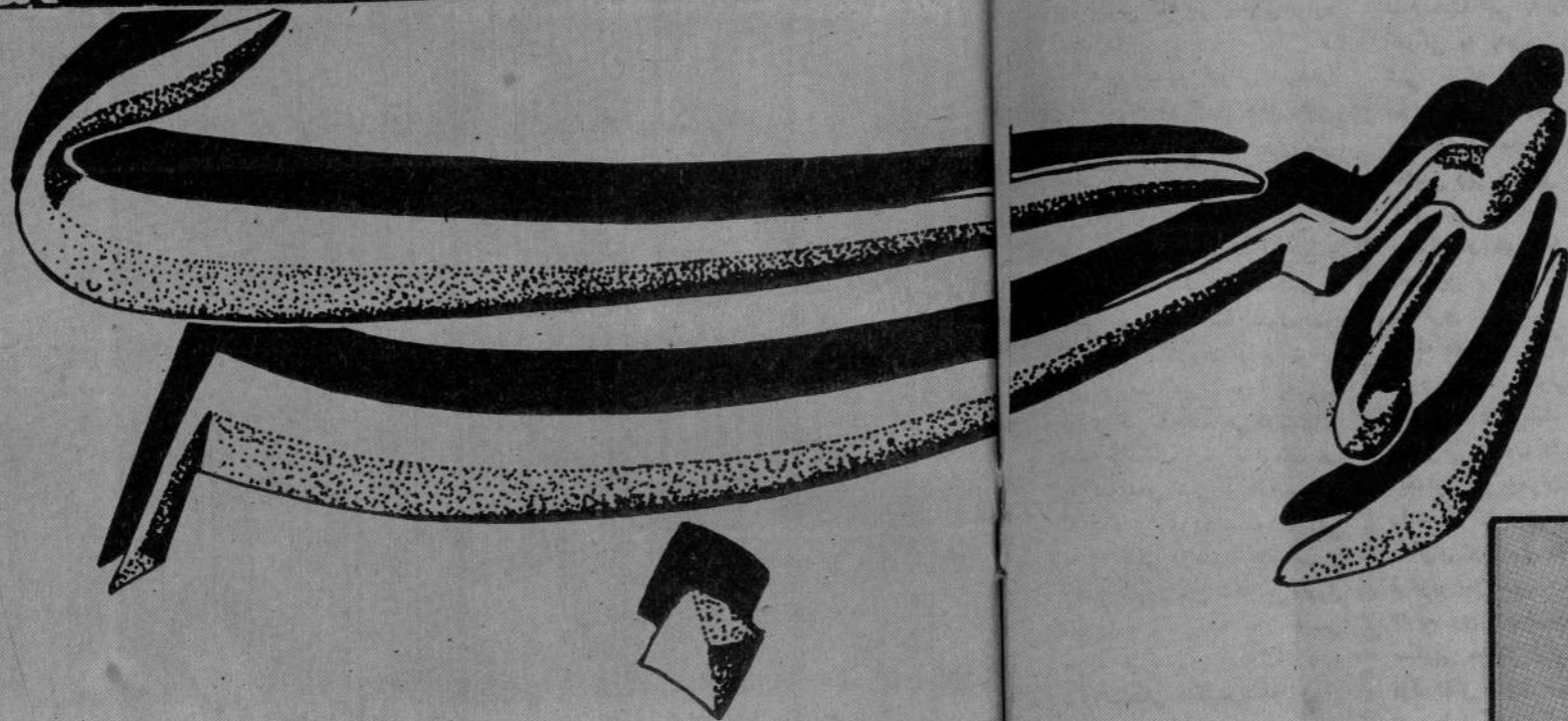
دالکولو په معتادينو کې کله چې دوی بندېغانو ته لوپړي د جست اندازه لږېږي اوداخپرنه ښښي چې معتاد کله الکول بس کړي دی. دوينستانو پر ټولو څپرو سر بيره خورا په زړه پورې څپره ده داده چې دوينستانو څخه دانسان ازني معلومات هم څرگندېدای شي. ددې څپرنې له پاره يوازي دوينسته تنه کافی نه ده بلکې دوينسته پياز هم خورا ضرور دی ځکه چې داډول معلومات ترسې په پياز کې څو څرگندوي. ددې له پاره د ((جينتيکي دانکيلرسکو پي)) ميتود څخه کار اخيستل کېږي او ددې ميتود په مرسته دهر خانگري انسان له پاره پرته له غيرگولو څخه دهغه نسبي اړيکي څرگندوي. جينتيکي دانکيلو - سکوپي دگوجينيانو دپلار ټاکنې له پاره، دټپي شويو مېرو (چې دپېژندلو وړ نه وي) لپاره، دمجرمينو د نسبي پېژند گلوې له پاره او داسې نورو ورتسه مرخوله پاره کارول کېږي. او سايجل څرگندوي چې د وړک شويو يا غلاشويو کو چنيا نو ډټاکنې له پاره هم دا ميتود غوره گڼل کېږي. سر بيره پر ټولو ښيگنو دا ميتود اوس هم نه شي کولی چې دوينسته دخاوند ظاهري ښه وهشي يعنې داميتود، نه شي کولی چې د انسان دسترگو رنگ وښښي دهغه دناروغي په



دبنديانو وينستان وڅيرل شول او د سايجل له قوله له سلو څخه څلويښت تر پنځو سو پورې د مخدره موادو معتادين دي، دوينستانو تجزيه نورمسایل هم ښي. کله چې د ۱۸۲۱ کال ددې په مياشت کې داپلينا په ټاپو کې ناپليون بناپارت مرسو نودهغه نای دناپليون د چوتې څخه خو وينستان پري کړل او دکورني غرونه يې وورکړل. په ۱۹۰۰ کال کې ددې وينستانو تجزيه يې وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل شته او داسې نظريه منځ ته راغله چې ناپليون دخپلو نژديو خلکو له خوا دمورک وژني په درملو سره وژل شوی دی. خود اتباعو کلو تجزيه وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل مقدار دومره نه و چې انسان دی په وژل شي. د امپراتور په وينستانو کې د زهر د مقدار دکوتو د ديوالي کاغذو څخه رسيدلي و. د هغه په کوټه کې زرغون کاغذ خونړو په وجه هوا کې د کاغذ زهرنه تجزيه کوي خوکه به

دا څپرنې دلاس انجنس د کمورنيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کې دفورمو کولو - جينستانو رونالد سايجل، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنر باومگارتنر له خوا زمویل شوی دی. دا ميتود دراديو - ايسونولوجي په نامه يادېږي ځينې مشخصات يې دادی: يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کې دوينې به سيروم کې البوميني ماليکيو - لونه منځ ته راځي چې دمخدره موادو ماليکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو ماليکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اوراديو اکټوي مخدره مواد لاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کې دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گډوي. که په شيره کې دمخدره موادو ماليکولو نه خوراهم لږ کم شي نوهغوی دالبوميني مادي سره گډېدلو له پاره دراديو اکټوي ماليکولونو سره به سيالي کې لويږي. په نتيجه کې دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږېږي او کولی شوو شمير و چې البوميني ماليکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جذب کړي دی. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتېږي بلکې د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي. دکلفورنيا په پوهنتون کې ددې تجربې دلابراختيا او دقت له پاره يې دانگلستان دسترو اونامتو شاعرانو بايرون اوکتر وينستان تجربه کړل. دبايرون په وينستانو کې دمخدره موادو هېڅ ډول آثار نه ليدل کيدل. خودکتر په وينستانو کې د مورفين آثار په خورا څرگنده ډول او په زياته کچه ليدل کيدل. څنگه چې څرگنده ده کنزروند په وروستيو کلوکي دتوبرکلوز په ویرجني ناروغي اخته شو او افیون يا ترياک يې دمستگنوا درملو په ډول استعمالول چې همدغه افیون په وينستا نو کې

## دوينستانو نواسرار



رهبری موتری از کارافتیده بی  
 رامانند است که درجاده بی  
 بزرگدربه حرکت آوردن آن  
 تلاش میشود، بدینگونه که  
 انجن رانمتوان رو شن  
 کرد، زیرا بطری از کارافتیده  
 واز آنجا نیکه انجن رو شن  
 نمیشود، بطری نیز چارچ  
 نمیگردد. چنین بود که  
 آقای جیمز میکر یگورپرنز  
 بخران لاهیری ایالات متحده  
 امریکا را در سال ۱۹۸۴ در  
 کتاب خود به نام ((قدرت -  
 رهبری)) توضیح کرد.

او مینویسد که تغییرات  
 ضروری برای حل برابلمها  
 نمیتواند بدون رهبری تازه  
 ایجاد شود، اما ایجاد رهبری  
 تازه بدون تغییرات عمده  
 ناممکن به نظر میرسد.

مگر استماره انجس و بطری  
 آقای برنز نسبت به شنس  
 سال قبل هنگامیکه ریگن  
 بر سر قدرت بود اکنون منا -  
 سبتر به نظر میرسد. امسال  
 امریکا بیجا در فو ردآینده به  
 گونه بی عجیبی فکر میکنند.

سیمای جنگ، عقب نشینی و  
 تغییرات بزرگ همه و همه  
 زمینه را برای تجدید تقاضای  
 کهن به خاطر ایجاد رهبری  
 وی به میان می آورد. هنگامیکه  
 جورج بوش بین مردم  
 محبوبیت یافت، حتی هوا -  
 دارانش اورابه مثابه یک  
 رهبری که ملت را برای قرن  
 بهیست و یکم آماده میسازد  
 فکر نمیگردند.

فکر میگردند. بوش در سال  
 ۱۹۸۸ هو سبای دعو کراتها  
 را به رقابت محض مورد  
 استهزا قرار داد، اما اوباعین  
 کوتاه نگری حکومت میکند.  
 کارهای آقای بوش همانند  
 کازتر معکوس رونالد ریگن  
 است. او آدم زیرک است،  
 مگر توانایی آنرا ندارد تا به  
 معجزه بی بناه برسد که برای  
 رهبری ضروری است. درجه  
 بندینهای ریگن هیچ گاه می او  
 را در صدر جدول روسای  
 جمهور مردمی قرار نداد و  
 به این ترتیب ریاست  
 او تا میل داشت تا کشور را

به عقب ببرد، اما با آنهم حد  
 اقل توانست آن را تاجایی  
 رهبری کند.  
 مگر تاسف هنوز هم بیشتر  
 میشود. رئیس جمهور کی  
 مقابله را میتواند ببیند،  
 چرا تصمیمش را نمیگیرد؟  
 پاسخ چنین است که رهبری  
 واقعی ریاست جمهوری ندرتاً  
 در هر ربع قرن ویا کمتر از آن  
 ظاهر میشود. نسلی که در  
 سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام  
 لنکلن را تعقیب کرد از آن  
 محروم شد، چنانچه بیشترین  
 زمان نیست و پنج سال بین  
 تیودورو فرا نکلین روزولت

از همین گونه بود. ازجا ن -  
 کنید ی به این طرف هیچ  
 رئیس جمهوری توانمند یهای  
 اداری و معجزه بی رانداشت -  
 لیندن جانسن و ریچارد -  
 نکسن کارهای زیادی را انجام  
 دادند، مگر بی اعتمادی آنها  
 را عا جز ساخت  
 با اطمینان باید گفت که در  
 هر وقت عین رهبری موجود  
 نبوده است. خانم مارگریت -  
 تاجر رهبر درستی برای بریتانیا -  
 نیای کبیر به خاطر نبود که  
 نتوانست آن را با اروپا یکجا  
 سازد. حوادث در اتحاد شوروی  
 بیانگران است که میخائیل

گرباچف وسیله خوبی برای از  
 بین بردن ستالینیزم و جنگ  
 سرد است. مگر شاید آدم  
 درستی برای نجات اقتصاد ملتش  
 نباشد. هنوز وقت است فهمیده  
 شود که لیخ والیسا رهبر  
 درخشان اتحادیه های کارگری  
 به ریاست جمهوری غیرکمو -  
 نیستی بولند قابل انتقال باشد.  
 هر کس میتواند رهبری  
 کند. رهبران باید با قدرت  
 شان چیزی را انجام دهند،  
 نه اینکه فقط قدرت داشته  
 باشند. مگر آقای جورج بوش  
 چی می خواهد انجام دهد؟  
 در مسایل داخلی - از امور

ساختمانی گرفته تا صحت عامه  
 مشکل است که سخن به میان  
 آید و گفته شود.  
 رئیس ستاد او آقای جان  
 سوتونو در این اواخر به گروهی  
 از محافظه کاران گفت که:  
 ((کدام قانونی ویا لایحه  
 وجود ندارد که در دو سال  
 ضرورت به تصویب آن باشد)).  
 آقای بوش با چند هدف به  
 مقام ریاست جمهوری رسید.  
 رئیس جمهور که خود را تحصیل  
 کرده میگوید قبلاً از خود جرات  
 نشان نداده بود که کمپاین کند.  
 در داخل قصر سپید

((افسرده گی)) فراتر از عملیات  
 سیاسی قراز گرفت. آنها  
 اظهار کردند که بوش خودش  
 نمیداند که در مورد مساله  
 داغ روز چگونه بیاندیشد.  
 توصیه بوش در مورد خلیج  
 خیلی جدی بود. البته این همان  
 اندیشه های جوانی اش بود که  
 زباله کشیده و عملی گردید.  
 اصلاً او برای از بین بردن  
 بحران شرط بسته بود.  
 البته کانگرس خلی رهبری  
 را دقیقاً بر میکرد. در حالیکه  
 رهبران آن نسبت به بسیاری  
 از اسلاف خود توانایی بیشتر  
 بقیه در صفحه (۵۱)

تغییرات ضروری  
 حل و ابرام نمیتواند  
 بدون رهبری تازه  
 ایجاد شود،  
 اما ایجاد رهبری تازه...



# دانشگاه خورشید



## زمانی که تولد کردید خیلی کوتاهتر از امروز بود.

## مادر کلانهایه و اسپان سکایه نمودند.

خانم انگلیسی کویزین خیلی ثروتمند بود و این ثروتند بودش برای وی اجازه میداد تا زنده گسی خود را به شکل افسانوی در آورد و بخود خیلی تسلی را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کویزین مصروف بالش پارکت د هلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کوچک بود در این هنگام همین دوست دختر او خواهر خوانده اش میهدی کوانت بد اخل د هلیز منزل وی کردید و مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زنهاش لفریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کاننسی ستیوت) بدل کاملاً جد بد البسه جهت فروش آماده کردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود همین ژوب تقریباً در هر ماه چند سانی متر کوتاه تر می کردید. دست اندر کاران مود در اروپا، همین ژوب باگرمی خاص استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش فالپ گردید. بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون

جد بد دامن های مینی ژوب خوش به آمدن بریانودن (غوا) عازن قاره آمریکا گردید. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید. علاقه مندان زیاد راه نما پیشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمایش مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر برآمدند. مابین بادید تا این زمان رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگرددید. بعد متوجه شدند که یک چیز غیرعادی در آنها وجود دارد. در رنگ متوجه دامن های کوتاه و (جدا پ) آنها گردیدید و از تعجب بادهان باز برای چند لحظه دگر در جای خود بی حرکت باقی ماندند. در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشکاف تلویزیون عاجل از سالها خبر شدند و بدون تأمل از جریانات فیسر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند. سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

مهدی در مسافرت اروپای خوش به موفقیتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتولده یافته در جهان پیروز مندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان فریب را تشکیل میدهد. اندرین کویزین و پیوگاردین فرانسوی را به مثابه پیش گامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانو اروپای های بهتر و جناب تر در این مود به سر زنها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال بشمار میرفت. در این ایام عمو زبان و دختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبای لاقری و با هم جاقسی از مینی ژوب استفاده می نمودند. خیلی زود پیروا همین های شب، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گردیدند. سوفیا لورن، بریت بارود، الیزابت تا پلیر حتی میهنند کملکه انگلستان بدین کدام رفته در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یکی از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردید: بود: (ما خواهران روحانی مقدس در باره مود جدید مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره در باره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانیم: خواهران روحانی انگلیسی گلنیری نیویارک پیروان های جدید راه صورت عده در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جدید خود - هران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. ما برین در افغانه صورت طبیعی محمود بدین سالی های زیبای خانها میگرددید. بعد ما متوجه گردیدید که زنان و دختران زنها در جاده ها خیلی زیاد به نظرم خوردند، فهمیدند که این مطلب نیز با همیان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز از اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنها را پنهان نمی کرد. به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لاقری سازند. میلیونها نفر از جنس لطیف پارچه قدانی تا پلیرت های خصوصی و ورزشی به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

# زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر بر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردیدند. شوهری که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاجم می گردد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط نداد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دا - نشانده ان استرالیا می انجام دادند. ماسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردید و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر بر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیا این مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از فرضیه به ثبوت مبدل شد. اما اینکه این مرض از ابتداء

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سراسریت است. بر یگورف آمر د پیار - نمند گاسترو انترولوژی انستیتوت طب مسکو طریقه تفوی این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: (هیتوان مکروب ایسن مرض را نشان بدهم) اودز عکسهای که به کمک مکروب سکو ب الکترو نیکی گرفته است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده با عمت افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در ابر - کانیزم انسان در آغاز قرن

# جایان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به سمت جنگی متوسط می دانستند جایان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مبدل شد. جایان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است افزون بر اینکه و سایل - جاپانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جاپانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایی که قبل از باز سازی دیوار های ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فاکولته شرق شناسی انستیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این انستیتوت برای نخستین بار لسان جاپانی نیز تدریس می گردد. خواها نه بهبود و توسعه مناسبات با جاپان است. سفر گر با جف به جاپان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

# قرآن به فضا برده شد

افشا گردید ما دست که برای عیسی مناروف فضا - نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است. قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

# ستایش اتومی با قدرت کام

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستایش اتومی کم قدرتی را مطرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستایش در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا دو منطلق گر - مسیر برای انسانها انرژی لازمه را تولید می کند. بر تری اساسی ایسن ستایش عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خود ما تسی ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعراضه را تضمین می کند. ستایش، بعد از مو تاز و به کار افتاد ختن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نو دستی این ستایش تحت رهتایی دانشمندان انرژی اتومی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

# از زمین و از جهان تعبیه و تنظیم (ناظم)

# در ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را منفسی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبور - عی اسی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود. محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان مینا تورهای ایرانی، قلم زنی، شیکه - کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم نظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در بلان پنجاهه ۱۹۹۰ - محصولات صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راه - مسافرت است. تصمیم حکومت ایران - از یکسو متوجه تقویت اقتصاد آن کشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در این کشور فعال اند. گرفته میشود.

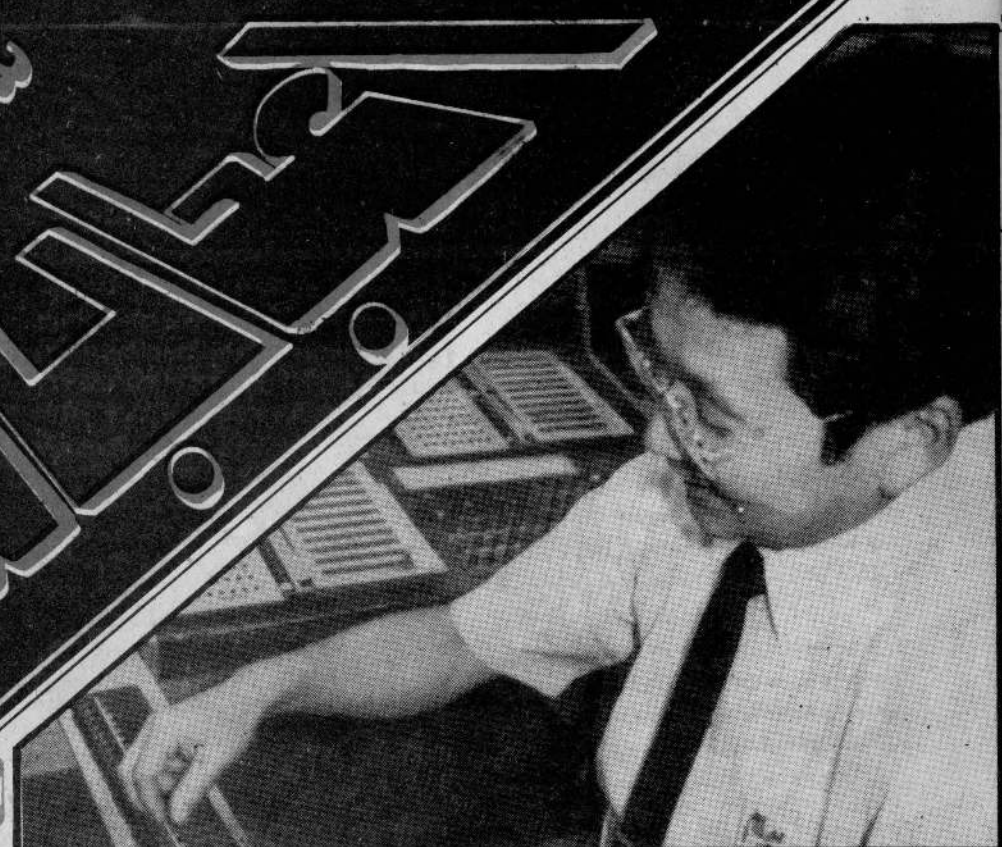
# تجهیزات فضایی

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول مسیوال جهانی موسی مردمان ترک دایر شود این مسیوال به اساس پرو - گرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) بر رشم - راه دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در مسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، قبرس، ایران، شریکت ورزند و موسیعی شایرا به نمایش بگذارد. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این مسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

# پتر و گراد، پتر بورک یا لینگر

همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر از اکتوبر ۱۹۱۷ که انقلاب روسیه پیروز شد، شهر لینگراد لقب یافت. بدین گونه اطرافیان لیسن که در روس انقلاب قرار داشت، خواستند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گریبایف سرو صدا های بالا گرفت و محافلین اکتوبر در لینگراد مدعی شدند که نام شهر شایرا دو باره به پتر بورک

# سرزمین جایان



جایانی‌ها مردمان  
با فرهنگ اما کوشش  
می‌کنند  
جایانی‌ها تا در جیح می‌دهند  
تا البوم فرهنگی تمام  
عیار خود را حفظ کنند

داد ورود: تجار و دسته‌های مختلف غربی به این کشور بود. اینبار عکس العمل جاپانی‌ها در ارتباط با خارجی‌های تازه وارد به شیوه‌ای دیگر بود. به طوری که تمامی آنان مجبور به ترک سواحل جاپان شدند و در آن دوران تحت رهبری‌های (توکوگاوا) کشور جاپان شکلی کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن عزلت آنان وصلی به مدت دو صد سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خود را بر روی تجارت و مهمان‌نوازی بگشاید و آن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحت فرماندهی (کومودومی. پری) وارد آبهای آن کشور شدند که سر - اینجا مش موافقت تا سال ۱۸۵۴ بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت و استواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی خود شد و شروع آن تغییر مرکز حکومتی از کیوتو به رادو (( تو کیو امروزی)) بود و نتیجه نیز همانند صنعتی شدن آن کشور بود. حال زمانی بود که جاپانی‌ها می‌بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنها به رتق و فتوق چه اموری می‌پردازند و بقیه در صفحه (۷۸)

باشند او در بررسی مبهم کشور خود را اینگونه زیر سوال می برد. ((آیا جاپانی‌ها بازم بدون جا باز جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان اینطور می‌نویسد: ((بگذارید تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم دنیا استننا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد. آنها خواهند توانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل دنیا برای خود باز کنند... اما در صورتی که آنان بخاطر همین عادات سوگواری راپیشه خود سازند دیگر امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند.))

**مردم بزرگ اما گوشه گیر:**  
کشور و مردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آشنیسی و بسنیازی از سیستمهای اجرایی در حکومت چین را وارد کشور خود کردند همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذشت سیطره جاپان در آسیا گسترده می شد!

واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

ها محسوب می شود به قولی در قلب فرهنگ آنان جای دارد. مفهومی که مانند چسب این مردم با ادب را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته باشند و با احترام به مالکیت های خصوصی خود را نهایت در خدمت اجتماع بدانند.

می رسیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان به معنی از دست دادن همه چیز است اما از دست دادن همه چیز الزامیه مفهومی از دست دادن ظاهر نمی باشد.

**یک نقش مشکل:**  
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت را به اثبات می رساند که جاپانی‌ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن یا خارجی‌ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند. چه تاریخ و فرهنگ، جاپانی‌ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز در صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا را به انحصار خود در آورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جویندگان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شوقی به سکسی گزین در آنجا ندارند.

از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی دیگر کشورها برای جاپانی‌ها سنتی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقبای ((کوماتسو)) در کتاب پر فروش خود علت این مساله را در داستانی تجمعی چنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله های سیبب در زیر آقیانوس خود را پنهان کرده و بسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یک لاکت و بدبختی همیشگی است و نسته از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی مناسب برای مردم خویش هستند اما پاپان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا



شناس در این کشور جاپانی هانامی بدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نگاه می کنند و به اصطلاح معتقدند که هر شی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن می باشد و این تفکر اساسا بر می گردد به یک بدیده فرهنگی در جاپان. یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto) و اورا (ura)!

کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو و یا صورت خارج است و مورد استعمال آن اصولا در ارتباط با ظاهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به معنی پشت پاداخل می باشد و استعمال آن در مواقعی است که منظور ماهیت یک چیز باشد.

اصولا دو واژه ((اموتو)) و ((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر - زمینی است که مردمش از یک سو خود را در برابر عادات و رفتار دنیای غرب می بینند و از سوی دیگر در حفظ رسوم و عادات متسی خود می کوشند بی شک چیزی که جاپانی‌ها را به حالت کنونی در آورده، جاپانی بودن آنهاست! نیرویی که جاپان امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه بر همان نیرو می روند تا مقامسی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد. با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است.

**روابط اجتماعی جاپان:**  
به گفته یکی از منتقدین جاپان

# اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گکشته و آلماس سها ه نقش های یافته است به قول خود شوا و برای بار نخست در استدیوی شفق فلم کار را آغاز کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف فرا گیری دانش های اکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود :

در فلم های هنری سینمای گکشته هند است نقش هایم چندان برآزنده نیست اما در فلم هنری برای جوانان به نام فرهاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم .

درین سال ها تعدادی زیاد از چهره های نو و تازه اهم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عددهای از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بسرای هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند این که این هنر پیشه های نو کام چقدر استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند، چقدر تحصیلات اکادمیک در رشته سینما دارند، و چقدر در طبیعی بودن نقش های خود موفق خواهند بود، میگذایم به آینده و قضاوت بهینده ها و پشکار خودشان .

یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج الدین در ویشاست که در همین گذشته ها

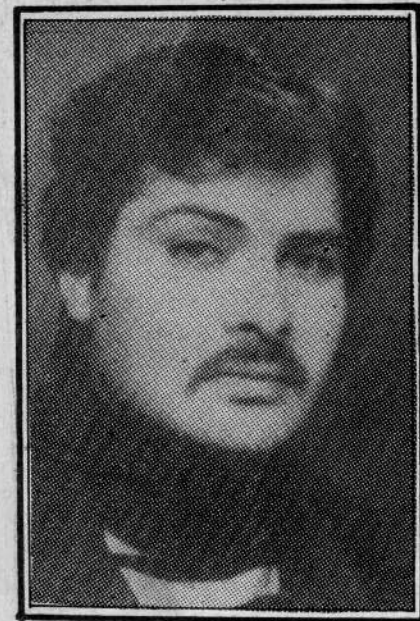
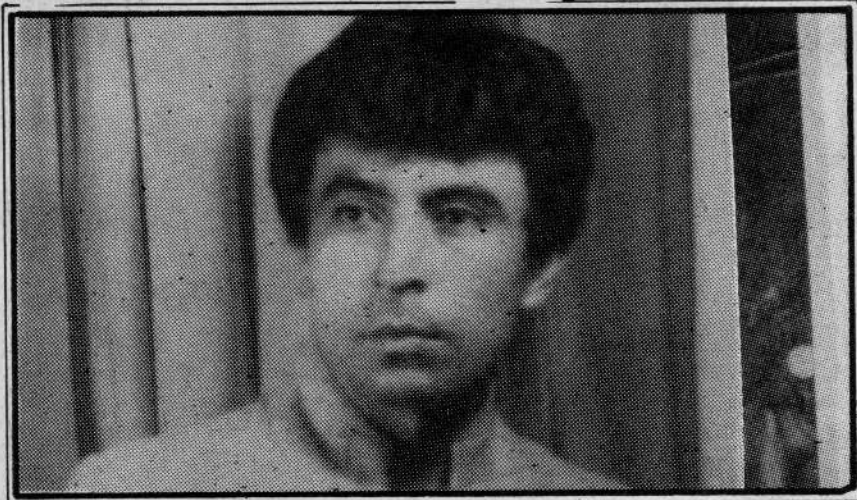


زیب الله انیل

## خوشحال دی ...

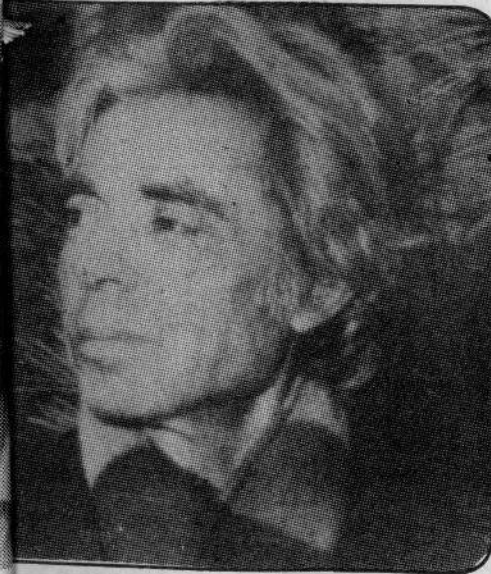
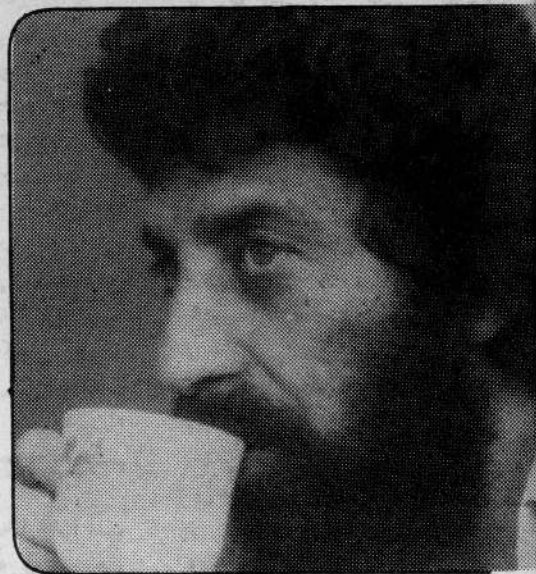
راد یوازلونین کی در تمثیل له لوانیسو خیمو خخه یوهم زیب الله انیل دی چی د ری کاله مخکی بی لوبری لعل به یوه راد یو بی ننداره کی خیل استعداد وازمویه زیب الله انیل اوسر به خورا زیاتوراد یوی اوتلونینون بی یار چوکی بنگاره کنه یماوخیل نقش یسه بریالی توکه اجرا کوی . زیب الله انیل اوه ویسنت کلن دی به تخمکی پیوند نیسی کی به سلکی توکه کار کوی امام سینما به برخه کی بی هم د شفق فلم سلکی کورس اورد محترم واحد نظری درسونه تعقیب کوی دی اولسه هسه له روسسته بی د لوبری لعل لیاره د گوندی زوی به تلویزیونی سریال کی خیل محسان وازمویه .

ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه بی پکی کارندی کوی ، به زره بوری دی یسه هنری کارونکی دینته نوم گیلونوینونکی دی اوردنه راز خوشحال دی چی خیلی کوچنیوالی هیلی ته درسید و به حال کی دی .



## سیریز با آهنگسازان جدید

محترم عزیز اوارخوان جوان و محبوب که چندی قبل شاهد کسرت زیبای ازاد بود و تلویزیون ن بودیم ، اینت برای تیت اهنگ های تازه آماده کی دارد اوسه هگ جدید تیت سوار راد یو نموده و تصمص تلویزیونی ساختن برا تیتس دارد . وی میخواد برای عبد قربان با زهم اهنگ های تازه تقدیم دوستداران ازاد خود نماید .



# سلام سنگی آتش بازی می کنند.

این سال ها عساری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها، بهیتر سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گکشته ه مخدومه و بزه هروین تهیه کرده اند .

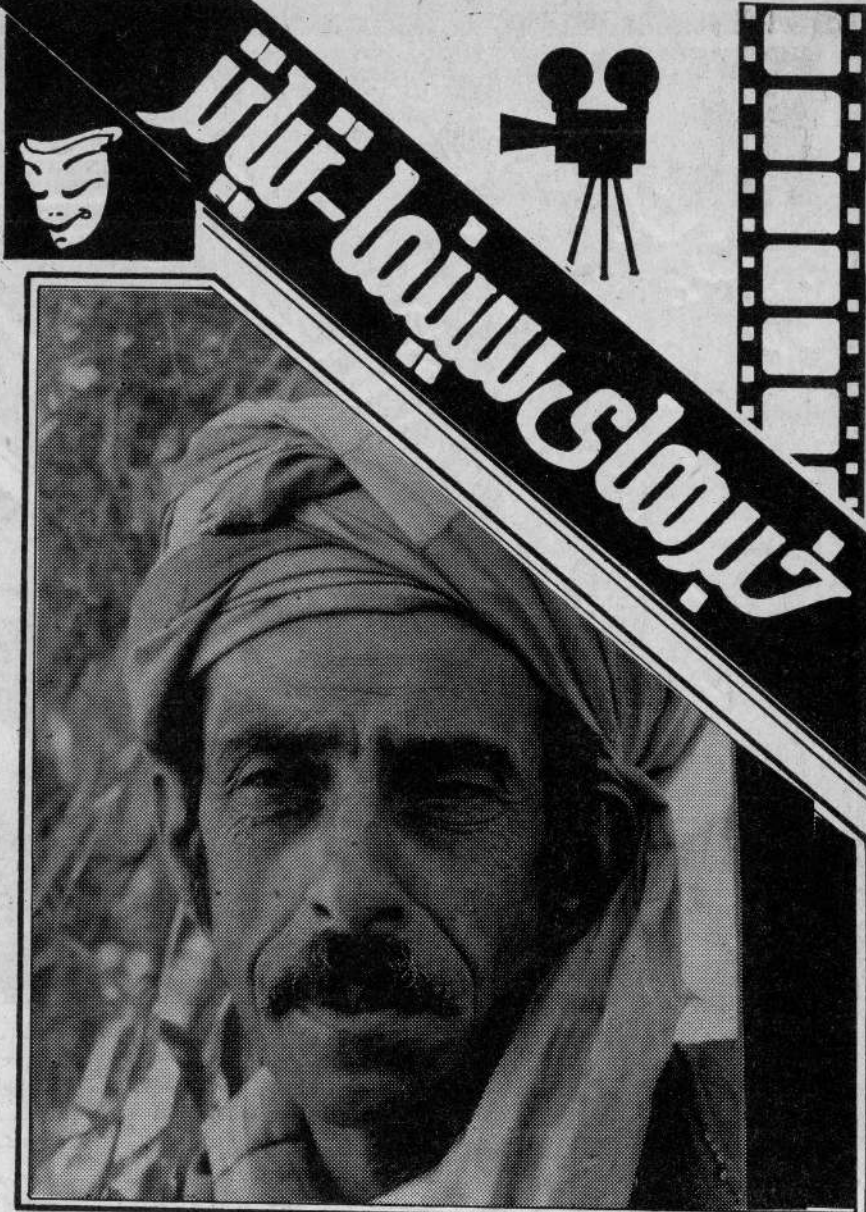
این بار باز هم عباس شهبان با توانندی کارگردانی فلم سینمای رایبه عهد ه خواهد داشت زهر نام " بازی با آتش " .

داستان این فلم سینمای روی مسموما ه مخدومه به بزه قاچاق هروین مچرخد که ذریعه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زور و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور جدائی رواج مییابد .

سناریوی این فلم را عباس شهبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود .

عباس شهبان در مورد این که چی کسی راد نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :

به نظر من سلام سنگی از عهد ه این نقش خوب بد آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



خبرهای بسیار تایتل

# هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمص دارد در سال ۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :

در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند به اخاطردیدن کار فلمبرداری و شو تنگه فلم خدا گواه به ولایت مزار شریف رفته بودم . آن جا علاوه بر آن یک حمله نمایشات هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علا فیندان و هنر دوستان تئاتر قرار گرفت و

عده بی از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تئاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را پذیرفته بی نزد یک وعده کردیم . فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تئاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که آمود وایم مقام ولایتی و ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند .

خبر نو څخه ستاسو به مورديكي  
صدق وکړي نوډاکتر به ډير ژر  
ستاسو دمړوند ناخواله تشخيص  
کړي.

### دندای لاری چاری :

که ستاسو ناخواله د ناروغی  
له کبله وی لومړنی گام دندای  
به خاطر دهغو فعالیتونو څنډول  
دی کوم چی درد زیاتوی - ځیني  
وخت امکان لری د همدغو فعل -  
لیتونو څنډول به ډیر لږ وخت  
کی موثر واقع شی . سربیره  
پردی نوری لاری چار دی هم  
ددغه درد دله منځه وړلو په  
خاطر موجودی دی ، چی موږ اوس  
ورته اشاره کوو .

### د درمی پکارول

دپوی پلاستیکی سپک وزه ډډې  
په واسطه چی د لاس د مړوند  
سره برابره وی او کولای شی  
مړوند وساتي دهغه درد هم  
له منځه ځي که ډاکتر د تصمیم  
ونیسی نولاس په عادی حالت  
اویاهم تر پنځلسو درجواړی  
دوو اودریو اونیو په شاوخوا  
کی به همدغه ډډه کی ساتی .

ځیني ډاکتران ددې همیشني  
استفادی ته ترجیح ورکوی  
ځیني نور توصیه کوی څوپوازی  
دشپي له خوا ورڅخه استفاده  
وشی .

### د کورټیزون (دسترونیډ) - تطبيقول :

د کورټیزون په ډول دپوه دارو  
طبق کول د مړوند به اوږدوکی  
لیدنی وړ څو محدودی نتیجی  
له څانه سره لری .  
د پرسیدنې پو ضد غیسو

### استرونیډی دارو :

دغه ډول داروگان چی سپرین  
اودیوپروفن هم دهغو له ډلې  
څخه دی په ځیني کسانو کی  
کولای شی التهاب او پرسیدنه  
دومره لږه کړی چی درد له  
منځه یوسي .

### جراحی :

د جراحی عمل - چی چی  
دمړوند د وژی د جلا کولو په  
اثر مړوند هډوکي او وژی نور  
به منځني عصب فشار نه راوړی  
پاتی په (۷۴) څرک .

ډاکتر بنایي در څخه  
وغواړی چی خپله څنگه دمیز  
په سر کیردی به داسی حال کی  
چی مټ اولاس موسم او عمو دی  
نیولی وی . خپل مړوند د پوی  
دقیقی په شاوخوا کی کوزونیسې  
که دغه حالت ستاسو د مړوند  
د درد سبب شونو معنو میړی  
چی په دغه ناخواله اخته یاست .

### ۲- د کانیل نښه :

ډاکتر بنایي ډیسر ورو  
ستاسو دمړوند په منځني عصب  
ضرر په وو هی ، که دغه وروضرې  
ستاسو په گوتو کی سوزیدنه  
رامنځته کړه علت یی کیدای  
شی دمړوند ناخواله وی .

### ۳- د الکترو دیاگنوز ازمایښت :

ددیاگنوز په ازمایښتونو کی د  
برښنا له جریان نه د ناروغی  
د وروستني تشخيص لپاره  
زیاتي گتوری دی د عصبی  
لیږدونې د سرعت مطالسی . د  
الکتریکی تحریکونو د لیږدولو  
پاره د عصب قابلیت معلوموی .  
ددغو ازمایښتونو سرته



- پلاستیکی سپک وزه  
دمړوند د ناخوالو لومړنی درمان  
رسول شایي لږ نا آرامی ډډه  
برخه کړی څو که یوله د غسو  
۱- د فلورن قهریز :

به ځینو وختونو کی به وژه  
کی دیوه کیفیت شته وانی یو  
به ډوډی یا یوه پرسیدنه لکه  
رومانیزمی پرسیدنه د مړوند د  
کانل په منځني عصب فشار  
زاوړی دمړوند ناخواله کله  
هم په نورو دلیلونو لکه د تروید  
لږ کار کول ، دشکر ناروغسی  
ماتیدنه ، مکروب یا ډاکرومگالی  
په نامه یوه بله نادره ناروغی  
هم د ډېډوډی میپوفیز هم ځان  
ښکاره کړی ، اما اصلی علت  
یی په ورځینو فعالیتونو کی  
دمړوند کوزنیول دزیات وخت  
لپاره دی . هغه کارونه چی  
کیدای شی دغه ناروغی رامنځته  
کړی تکراری کارونه دی ، ددغو  
کارونو له ډلې څخه ، لیکل ،  
تایپ کول ، انځورگری ، فوټر -  
چلول دمالیاری د وسایلو څخه  
استفاده (بیل وهن) کالی مینځل  
پیانو غږول ، اوبدل او گڼستول  
(دی)

به مړوند بیدیدل داسی چی  
مړوند کوزنیاتی شی هم ددغی  
ناخوالی دمنځته راتگ باعث  
گرځی . ډیری ښځی د حاملگی  
په دوران اویاهم د حاملگی ضد  
تابلیتونو د استفادی په وخت  
په دغه ناخواله اخته کیږی .

### تشخیص :

که دمړوند په ناخواله اخته  
یاست یوه یادوه نښی یسا  
ازمایښتونه شایي به تشخيص  
کی درسره مرسته وکړی .

### ۱- د فلورن قهریز :

که تاسو دا ډول ناخوالسی  
لری شایي ځیني کارونه لکه ،  
دشپي له خوا د لاسونو غږول  
له کت څخه ، د لاسونو موبیل  
او څنډول اویاهم په لاسونو د  
تودو اوسرو اویو تویول په  
موقت ډول ورسره مرسته  
وکړی .

تیریری تر فشار لاندی راځی ،  
منځني عصب حواس انتقالوی  
او دغتی گوتی ځیني حرکتونه  
کنترولوی په دغه عصب باندی .

فشار امکان لری د لاسو نسو  
دستنې ، دستنی کیدلو ، گرځتی ،  
سوزیدنی یا درد سبب وگرځتی  
به زیږو هلاکو کی دمړوند  
ناخواله به غتی گوتی د شهادت  
پر گوتی ، منځني او د خلورمی  
گوتی به نیمايي اثر واچوی .  
سوزیدنه ، درد یا گرځتی کولای  
شی ځیني وخت پورته خواته  
هم وځغی اونه حتی اوږی ته  
هم ورسپړی .

دغه ناخواله اخته کسبان  
زیاتره وایی چی ددوی ناخواله  
دشپي اوسپار له خوا زیاته ده  
اوځیني وخت دعضلاتو دضعف  
یا ستیدو او وچیدو هم اخته  
کیږی .

### دغه ناخوالی عمل څه نیی ؟

دمړوند په ناخواله کی د  
لاس د منځني عصب هغه ټکی  
چی د ننوتوبه وخت کی د هډوکي  
اودمړوند له مفصل څخه جوړشوی



ددی ناخوالی بیل به  
Carpal tunnel  
Syndrome (C.T.S)  
شهرت لری او شایي یوه یا  
دواړه لاسونه له بی حسی او  
گرځتی اییا سوزیدنی سره یو  
ځای وی . امدوخت به تیریدو  
سره امکان لری درد هم رامنځ  
ته شی او اخته ناروغ ونشسی  
کولای شاده کارونه چی په  
گوتو اولاسو اجرا کیږی ، سرته  
ورسوی ، او په پای کی امکان  
لری د ډرکیا د لاسو سوزیدنه  
ناروغ دشپي له خوږه هم  
باځوی .  
که تاسو په دغه ناروغی اخته  
یاست شایي یوله هغو زرهاو

نو څخه اوسی چی دمړوند  
له رنځ څخه ناآرامه دی .  
ښځی دوه تر پنځه ځله  
تر نارینه زیات په دغه ناخواله  
چی زیاتره به بی لاس (هغه  
لاس چی ډیر ورباندی کار  
کیږی) او د خلوبښتو نه تر  
شپیتو کالو عمر کی منځ ته  
راځی . اخته دی . دغه ناروغی  
په استثنای حالاتو کی کیدای  
شی د عصبی او عضلاتی همیشنو  
ضایعاتو دمنځ ته راتگ باعث  
وگرځی اما که نښی نښانی یی  
ډیری سختی هم وی د بیخي  
ښه کیدو امکان یی ډیر زیات  
دی !  
دغه ناخوالی عمل څه نیی ؟  
دمړوند په ناخواله کی د  
لاس د منځني عصب هغه ټکی  
چی د ننوتوبه وخت کی د هډوکي  
اودمړوند له مفصل څخه جوړشوی

ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به  
ددی ناخوالی بیل به

تکراری کارونه لکه لیکل ،  
تایپ کول ، انځورگری ، فوټر  
چلول ، دمالیاری دوسایلو نه  
استفاده ، دکالو مینځل د پیانو  
غږول ، اوبدل ، گڼل او دستنو  
گڼل کیدای شی دمړوند د  
منځ ته راشی .  
ناخوالو سبب شی .  
ښځی دوه تر پنځه ځله تر  
نارینه زیات په دغه ناخواله چی  
زیاتره به بی لاس کی وی اود  
خلوبښتو کلو عمر وروسته  
منځ ته راشی .

# صالح

قوم نمود گوش از بند حساسش  
بر بستند دل در حجاب نخوت و کبر  
داشتند وحش از مشاهده آثار صدق  
حق فرو پوشیدند ، نبوت صالح  
را انکار کردند و دعوتش را استهزا  
نمودند و گفتند : این دعوت از حق  
دور و از راستی منحرف است آنگاه  
بسر زنش و ملامتش بر داخند ، و  
چنان دعوتی را از عقل صائب و روانی  
ناقب او بعید شمردند و گفتند :  
بیش از این ، آثار خیر و صلاح  
در سیمای بدیده بود ، و ما تاسر از  
ذخایر ملی خود می بنداشتیم و امیدوار  
بودیم که هنگام هجوم مشکلات و سر

طلبم و ریاست و مقامی چشم نمیدارم  
و بر رسالت خود مزدی منظور ندارم .  
بلکه مزد خود را از خدای خود میگیرم  
که پروردگار جهانیا نیست .  
گروهی از خرد مندان و بی غرضان  
با او گرویدند و دعوتش را پذیرفتند  
ولی سران قوم ، کبر ورزیدند و  
بر انکار و عناد و طغیان خود بیفزودند و  
در بیت برستی با فشاری کردند و گفتند :  
ای صالح ! همانا که توازن فکر و  
انتظام عقل از کف داده ای و بیگمان  
یکی از ارواح شریزه بر تو چیره شده ،  
یا سحری در باره ات کارگر افتاده ،  
از این رو نستجیده سخن میگوئی .

بخشد ؟ همانا که شما جز مردمی -  
مفتری نیستید .  
جباران و سر کشان چون دیدند که  
صالح در آئین خود راسخ و بیسوس  
حق خود متمسک است ترسیدند که  
اتباع و اعوانش آتیوه شوند ؛ و برای  
ایشان بسیار دشوار بود که صالح  
بمقام ارشاد و پیشوایی و مرجعیت و  
راهنمایی قوم نایل شود ، و حق از  
خود وحشترده ساخت . پس به  
مستضعفین قوم که نور ایمان در  
شیشان دلپایان تافتند و خاطرشان  
را بحجاب صالح متوجه ساخته بو  
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده  
پروردگار میدانید ؟

ناقه صالح مدتی بجا مشغول بود  
و یکرور به آبخشور میرفت و رو ز  
دیگر را نداشت آن دیگر مگذاشت  
و رفتار عجیب آن شتر بسیاری ارقوم  
را بصالح متوجه ساخت زیرا از این  
راه صدق رسالتش را دریافته و  
بحقانیت دعوتش یقین کردند . این  
ماجرا سران قوم و گردنکشان ایشارا  
بو حشمت انداخت و بر ریاست و بولت  
خود وحشترده ساخت . پس به  
مستضعفین قوم که نور ایمان در  
شیشان دلپایان تافتند و خاطرشان  
را بحجاب صالح متوجه ساخته بو  
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده  
پروردگار میدانید ؟

مرحله خطرناک گامی بیش مینهندند ،  
از دست شدت بیم و هراس گسام  
و ابش میگشیدند ، تا سر انعام یغنی  
و دلال و ناز و دلبری زنان متو سسل  
شدند و بیادامت که زن ز با چون  
خواهش کند مردان ، ای ب آو دن  
خواهشش سر و جان میبازند .  
عاشقان دلده که بامید نگاه هم  
ناله و آهی داشتند منظره ای بهت  
انگیز و حیرت آور دیدند ! از کطف  
(مصدق بر مبرج) دیده که معشوقه  
(مصدق بر مبرج) دیده که معشوقه  
صاحب جاه و مال و لطف و جمال بود  
اکنون خویش را برابر او عرضه میکند .  
واژ طرفی (قدارین صالح) مشاهده  
کرد که (عنیزه دختر غنیم) که بیز  
زنی کافر و بداندیش بود او را بخانه  
خود میخواند و یکی از دختران ماه -  
طلعت خود را و ایگان نامزد او میبازد  
و تنها تقاضای آن عروسان زریبا  
اینست که این شتر را که خیا لشان  
را ناراحت میدارد و نوبت آب را از  
اشتران قوم باز میگیرد و چهار پایان  
قبیله دارم میدهد ، بی کنند .  
جوانان عشق از ایسن فر صت  
استفاده کردند و آتش غریزه جفت  
جویی در دلپایان شعله کشید و  
شود عشق نیرو هاشان را مضاعف  
ساخت . و جرات و جسارتشان را  
بیفزود ، تا در مقام تهیه وسایل کار  
بصالح عزونی یا بنوعوان و انصارش  
برآمدند و هفت تن دیگر نیز از جوانان  
قبیله به ایشان بیوستند . و در وقت  
وساعت معین در کعبه ناچه صالح  
نشستند تا چون از آبخشور باز آمد  
(مصدق) از کینگاه تیری بنشان  
ساق پایش زها کرد که اسخووان  
زادرم شکست . شتر بر زمین افتاد  
پایش نیزه بر سینه اش فرو رفت  
و آن را بکشت .  
بدینگونه ناچه صالح وای کردند  
واژ فرمان پروردگار شان رخ بر تافتند  
و گفتند : ای صالح ، اگر راست میگوئی  
واژ بیغمیرانی عذاب موعود را بسوی  
ما بیاور !  
صالح گفت : من شما را از آزار  
ناچه بر حذر ساختم ولی شما دست  
نگاه بیالودید ، و بر جرات و جسارت  
خود افزودید . اکنون سه روز در خانه  
های تان بمانید تا پس از آن عذاب  
بر شما در آید و در جنگال عذاب گرفتار  
شوید . این وعده ای است که دروغ  
در آن متصور نیست .

## ز قرآن بسیار راه صواب

# ای قومی! چرا بدین حال هستید

قوم عاد بعلت گناهان خود هلاک  
شدند و خدا سرزمین ایشان و خانه  
هایشان را بقیوم نمود ایزانی داشت .  
قوم نمود جای ایشان را گرفتار و پیش  
از پیش آن سر زمین را آباد ساختند  
و آبها روان کردند و باغها و بوستانها  
ترتیب دادند قصر ها بر افراختند  
واژ کوه خانه ها تراشیدند تا از  
حوادث روزگار با آن بناه برسد .  
زنده گانی آن قوم بناز و نعمت و جا  
و ثروت میگشت ولی در برابر  
آهه نعمت ، خدای راسخاس  
نیگذازدند و شرط و ححد و شکر الهی  
را رعایت نمیکردند ، بلکه روز بروز  
بر طغیان و عصیان میفزودند و بر راه  
کبر و سر کشی و عناد و حق کشی  
میرفتند ، تنها را شر یک خدا  
میدانستند و بجای او میپرستیدند و از  
آیات الهی روی بر میافتند و گمان  
میکردند که با آن ظلم و فساد اخلاق  
جاودانه در آن ناز و نعمت خواهند  
ماند .

خدای تعالی صالح را که از جهت  
نسب برگزیده و از جهت علم و عقل  
برتر بود سوی ایشان مبعوث کرد  
تا قوم را به عبادت خدا و توحید او  
فرا خواند ، و ایشان خاطر نشان  
ساخت که خدای یکتاست که ایشان  
را از خاک آفریده و آن سر زمین را  
بنیرویشان آباد ساخته و آنرا  
بجای قوم عاد بر گزیده و نعمتهای  
ظاهری و باطنی بخشیده است  
سبب قوم را از پرستش تنها منع  
کرد . و خاطر نشان ساخت که آن  
تنها مالک و قادر بر هیچگونه نفع  
و ضرری نیستند و در برابر مشیت  
الهی کاری از آنها ساخته نیست  
صالح خوشاوندی خود را با قوم  
تذکر داد و گفت : شما همه از قوم  
من و از ابناء عشیره من ایماز اینجهت  
من خیر شما را میخواهم و نیست  
سویی در باره شما ندارم ، پس قوم  
را دعوت کرد که از خدای تعالی آموزش  
طلبید و از گناهان خود در پیشگاهش  
توبه کنید . زیرا خدایه تائبان و  
خواننده گانش نزدیکست و دعایشان  
را اجابت میکند و توبه ایشان را  
میپذیرد .

صالح با کمال مهربانی و لطف قوم  
را بر اینگونه دعوت میکرد ، و لسی

شب دیجور حوادث از نور عقلت  
روشنی طلبیم و با سر انگشت تجربه  
روایت از کار های فرو بسته خود  
گرم بگشاییم ولی افسوس که آرزو  
های مانقش بر آب شد ، و تو هدیرن  
گفتن را آغاز کردی و شویوه ای ناپسند  
پیش گرفتی . این چه آئین است که  
ما را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش  
خدا یان بد رانمان منع میکنی ، و  
صورتنکه ما با این عقیده بار آمده  
و با این کیش بزرگ شده ایم ما در  
کار دعوت تو دچار شک و تردیدیم  
و بسختن اطمینان نداریم و بصدق  
مدعا یات و افاق نیستیم و هرگز راه و  
رسم نیاکان خود را به سوی تیر ترک  
نخواهیم کرد .  
صالح قوم را تهدید کرد و رسالتش  
را در میان ایشان اعلام فرمود . و  
نعمتهای خدا را با ایشان یاد آوری  
نمود . و از خشم و انتقام الهی بیشان  
داد ، و برای دفع هرگونه شبهه ای که  
بخاطر شان آید گفت : من از دعوت  
خود نفعی نمیجویم ، و غنیمتی نسو

تو خود فردی از افراد ما بشر نیستی ،  
نه از جهت نسب بر ما برتری و نه  
حیث حسب از ما فزونی و نه از جا  
و جلال بر سایرین مزیتی داری در ما  
ما کسانی هستیم که از تو ، به پیشبری  
شایسته تر و بر رسالت سر ووار تر ند  
و تنها چیزی که ترا با این راه داشته  
چاه طلبی و مقام پرستی توانست !  
قوم با این منطق ضعیف و بیان  
سخت میخواستند صالح را از دین  
خود با ز دارند و از دعوت خسو پیش  
منصرف سازند ، و با او چنین وانمود  
کردند که اگر از او بیروی کنننن راه  
راست منحرف خواهند شد .  
صالح از بهتان شان رخ بنافست و  
بسختن بیسوده ایشان اعتناء نکرد  
گفت : ای قوم ! هرگاه من با آنکه  
از جانب پروردگار خود حجتی آشکار  
دارم و از رحمت او برخوردارم راه و  
رسم شما را پیش گیرم و با آئین  
شما بگردم پروردگار خود را عصیان  
کنم . پس کلام کس مرا از عذاب  
او باز میدارد یا از عقابش امان می

ناتوانی صالح از او بر صدق دعویس  
معجز و نشانی طلبیدند .  
صالح شتری را بر انگیخت  
گفت : آیت و علامت صدق دعوی من  
این شتر است که یکرور آب میاشامد  
و روز دیگر آبخشور را بسرای شما  
میگذرد . پس او را در استفاده از  
آب و مرتع آزاد گذارید .  
صالح از طرفی دید که جاه طان  
و متکبران قوم بر کفر خود اصسرا  
دارند و در پیروی باطل یا فشاری  
یکنند و از طرفی این نکته را هم در  
ظن داشت که منکر از ظهور حجت  
ختم خود بریشان میشود و از آشکار  
شدن برهان او بیسناک میگردد ، بلکه  
کینه نهایش از قیام شاهد و فوت  
برهان بجیش میآید ، پس ترسید  
که میباید منکران بکشتن آن شتر  
برخیزند . از اینرو ایشان را از قیام  
با آن کار بر حذر ساخت و گفت : بیاد  
دست با زردن آن ناچه بگشایید که  
اگر چنین کنید بزودی عذاب در شما  
نازل خواهد شد .

گفتند : آری ما بر رسالتش ایمان  
داریم . پس ایشان کفر خود را اعلام  
کردند و از سر معاوضه گفتند : ما  
بآنچه شما یان ایمان آورده اید کافریم .  
یکروز ناچه صالح که بیکری سبتر  
و شکلی مخصوص داشت چهار پایان  
قوم را دم داده و شتران شان را رسانده  
بود . از اینجهت وجود آن شتر را  
که گامی هنگام احتیاج بس آب از  
استفاده باز شان میباشست تا پسند  
داشتند . و بر آن خشم گرفتند ، و از  
طرفی چون وجود آن شتر حجتی  
آشکار بر صحت دعوی صالح بود و  
توجه قوم را باو روز افزون میساخت .  
اندهسند که ما از این راه ، مومنین  
بر اوضاع مسلط شویم و ازین رو  
با وجود سابقه تهدید و انذار صالح  
بر بی کردن و کشتن شتر تصمیم  
گرفتند . ولی باز در اجسرای آن  
تصمیم دچار تردید شدند و بر جان  
خود ترسیدند و از فکر نزول نواب  
و وحشترده شدند و همچنان روزگاری  
بتردید بسر بردند و هر وقت بر اس

بقیه در صفحه ۱۳

سره لاس  
اوگريوان  
دی

# تشت اولیوالی

زموڼر  
فرهنگی  
محیطیو  
ډول



خومره گټه اخېستی شی .  
زه هم - چې د هیواد د فرهنگي بالیسی  
د تدوین او تیارولو په دري کسيزه کمیسیون  
کې د فسر پتوب ویاړ لوم . نزدی د دغه  
فرهنگی بالیسی د تدوین او تیارولو چارلسی  
پنځمې شپې دي . په دغه معتبر سند  
کې چې له دوستیو مراجلو وروسته په خپل اعتبار  
ترلاسه کړي د افغانستان د فرهنگ او فرهنگي  
شخصیو ټولې خواړی یې زندل کېږي او هم  
په ملي او اسلامي بنسټونو سره د فرهنگي

محمد اکبر کرکړ چې هند او سره افغانستان  
د لیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده  
پرمخ بیایي ، د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری لیکوال دي ، چې پښتانه گوران  
لوستونکي دده له نیم اوده له اثارو سره  
اشنادي .  
اکبر کرکړ تراوسه خپلی خلپور اترونه  
خپاره کړي دي .  
- سینده څه سینده بهنډه د لاندو  
کيسو مجموعه .  
- شپې د لندو کيسو مجموعه .  
- خيواد پي يادونيسې د تحقيقي مقالو مجموعه  
- په خانانامه کې د پانيزه روښان عرفانسی  
اوفلسفې خپره د نوي تحقيقي اثر ، موزيڼ  
د فرهنگي نړيوالې لښمړې په اړوند اوده هیواد  
پښتو ادب بياتوان په خاصه توگه پښتو  
نقد په باب دوي سره مرکې کړي دي چې



باید فرهنگي مسایلو  
سره جنگي، خشن او  
د غضب له مخې چلنده ونشي

مودي او پرمختګ او فرهنگي جذب او هضم  
لاري چاري نېدل کېږي .  
له دې چې تیرنېد افغانستان د فرهنگي  
حالت او د راتلونکو فرهنگي لاس ته راوړنو  
په باب باید ووايو چې دغه چاره په نسبي  
توگه د هیواد د روان ټولنيز - سياسي حالت  
پورې اړه لري . سوال په دې کې دي چې  
ایا جنگ ترکوم وخته دوام کوي زما په نظر  
زموڼ د ټولنی اوسني فرهنگي حالت د خوراکی  
موادو د نړوځو څخه په تردی ، پورتنیو  
حالت لري . سره له دې چې زياتی هڅی

دادې خپېښې .  
- د هیواد د فرهنگي حالت د په نظر کې نیو-  
لو سره ایا کولای شي ، په هیواد کې  
د فرهنگي لښمړې لاس ته راوړنو ټولګ وکړي  
هغه څه چې د فرهنگي لښمړې د اعلام سره  
اړه لري پیل او زموڼ د هیواد فرهنگي حالت  
په څه دي . دغه دوه مفروضه سره توپیر  
لري په دې مانا چې فرهنگي لښمړې یونځو  
د نړيوال سازمان له خوا په نړيواله سطحه  
کې اعلام شوي . اوله دغه اعلام څخه نزدی  
درې کاله تیرېږي چې خپرونې نوي پیل کړي  
چې په دې باب پیلېځ او توضیحات ورکړي .  
لښمړه د نړيوال له پاره هم اعلان شوي و .  
د منګولیا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم  
خود وروسته پاتې هیواد ونود فرهنگي تپولو  
اوسانلو پورې اړه لري چې خوسره کولسی  
شی د دغه ټول ماسټرونو څخه د کسان  
او خپلی ټولنی او هیواد د فرهنگ په گټه

روای دي زيات کويښونه کېږي . خوبه  
مجموع کې (جنگي حالت) زموڼ په تن اروان  
کې د ويره زوږی رښی اغلولی دي چې  
موزی روحا عاجزه کړي یوازې اړونده کړي یو  
پودېل سره د خبرو کولو حوصله نه لرو ، یو  
د پل د خبرې اوريد وژمه نه لرو ، یوه بله  
د پوښتنې ژم نه لرو ، په یوه ډول غچ اخېستو  
پوخت یو . د اخیستګه فرهنگي حالت نه  
دي .  
زموڼ اوسنی فرهنگي حالت له دې امله  
هم وچاړ او ګوډوي چې په دې غوټیو  
کلونو کې چې د پوره جدي اړه وه خپل فرهنگ  
او تیر تاریخ ته مریاد مراجعه کړي وای .  
اوله همومزده کړه کړي وای له هغو  
سره په هولحاظ پردی شو . هراولسریه  
نسی توگه دغه ډول فرهنگي پردی یو الی  
زغلی شی خوزموڼ له پاره دانانړه نسخه وړه  
موزی په خپل تاریخي او فرهنگي ارزښتو کې  
په پرداسی څه لرو چې هغه په بیا بیا فکر  
کولو اړوي . خوموزی له سره وروته متوجه شوي  
پودا پخپل باید پري نه نېدل شي . باید  
د فرهنگي مسایلو سره جنگي ، خشن او د  
غضب له مخې چلنده ونشي .  
له بلی خوا هرڅه اوهره پدې وپایډ  
د فرهنگ په نیم ارزایی نه شي ، باید د سطحی  
ګروسی بحاي دقت ، تاامل او خورا اذیتو فکر  
ونیسې . (باید د خوموزی اړولمل وګوهری  
توپر وشی ، له پده مرغه د هر چا زړه چې څه  
وښوینل هماغه لیکي . چاپوړی او خپروړی یو  
باید مسولانه چلند وشی .  
د جنگ دوام ورکونکی قوتونه ترکوم  
حد پیل کوي . دوام کوي . اړدولتی فرهنگي  
مؤسسات اړد همومسولین څه ډول فکر  
کوي . ایاد فرهنگي مسایلو سره فرهنگي  
پرخوړد کوي اوک جنگی - له اوسنی خوموزی  
څخه د راتلونکی فرهنگي حالت اټکل مناسب  
نه ، بکلی یی مورد وڅوښی و . ځکه په  
کوم ستیو چې موزی ولاړ یو هغه خوځوړی او  
ر قیږي او فرهنگي بنسټ نه لري .  
- نن . د پرخلك په دې نظر دي چې زموڼ  
په هیواد کې د نقد او کره کسې په مخ کوم  
پدې په موجود دده . هرڅه . څه لیکل

د افغانستان د لیکوالو د انجمن په رامنځ  
ته کېدلو سره ، نقد ته د پېښورتیا وپرمختګ  
لاړه اواره شوه شعر او داستان په برخه کې ولی  
زیات اثار د نقد په برخه کې . ایچاد شواو د  
کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو  
مثلا ، یوشمیر بیادې نقادان وچې هغوي  
د شعر په برخه کې دکلیشه یی ، شعار ډوله  
یې مضمونه یی محتوي اثارو باندې خپل  
نقدونه ولکلی . همدانسان د داستان په



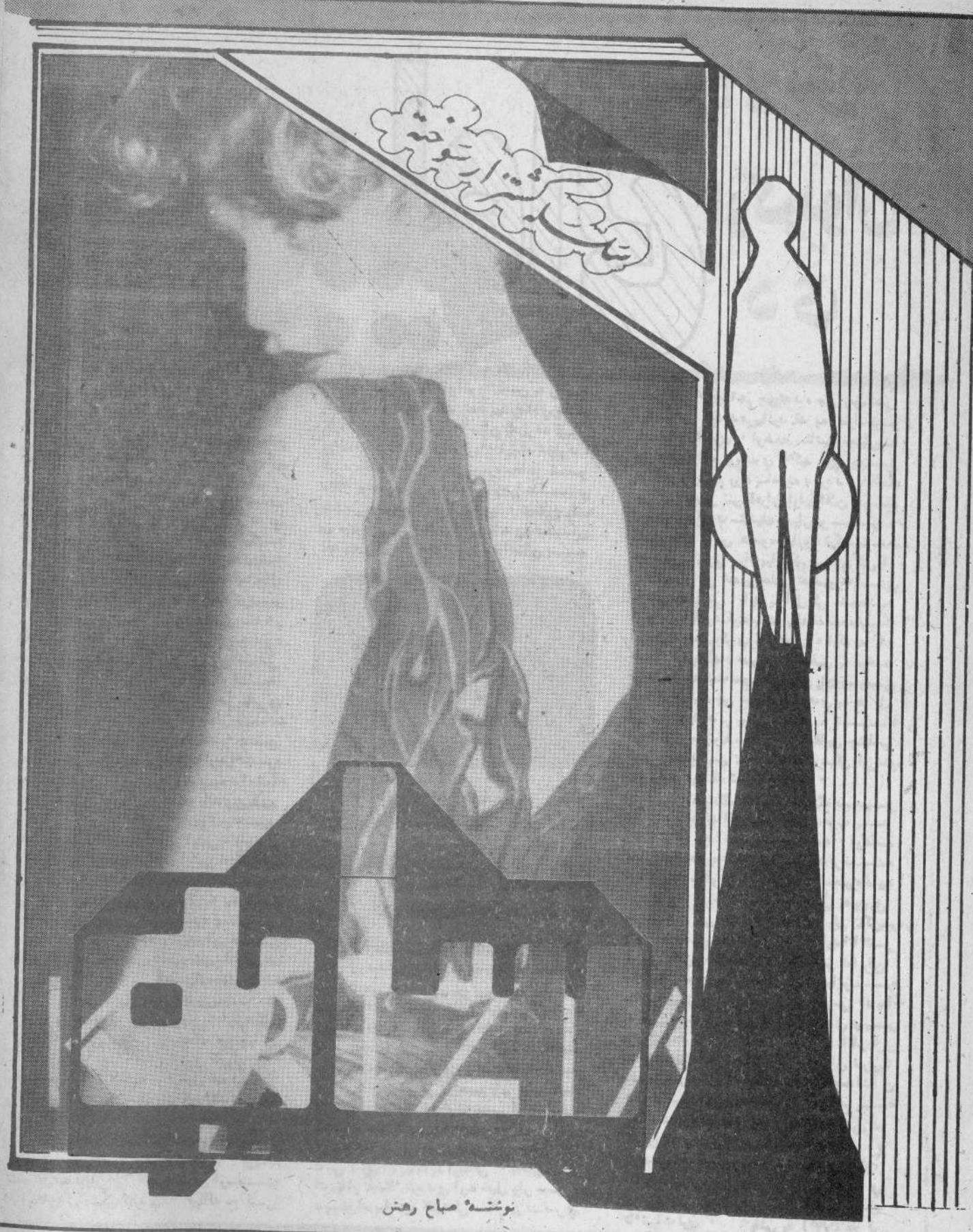
محمد اکبر کرکړ چې د افغانستان د لیکوالو  
په انجمن کې د مرستیال دنده پرمخ  
بیایي د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری لیکوال دی

برخه کې د پښتو ادب په ډول اثارو  
باندې چې د داستان نیم وړیاندې اېښود  
شوي و . د پوښتنو څخه اړه شول خود نقدونه  
ټول د پد عکرمعلی سره مخامخ شول . پښتو  
د دې پرمخې چې شاعر ، لیکوال دغه نقد په  
سره سینه باندې واوړي او همان ته متوجه  
شی اړه خپل اثر کې د تفسیر راوړلو په لټه  
کې شی . ورته هېڅ پام نه نیسي اود اټکل  
لمپلونه موزی په پوښتیا لولکې لیدلې دي .  
ترکوم هغې پورې چې پوهنې وزموڼ او  
ناسی درې ادبیات په اوله کې . د فارسی  
ادبیاتو نه هغه تړه دي اړه خپل وار سره  
د پښتو ادبیات په کلیت کې د فارسی - دري

ادبیاتونه ، اوداهم جوړته ده چې زموڼ  
اړتیاو ننی نقد د پښتو ادب په اصولو  
باندې اټکا لري . اوهغه ستاتیک معیارونه  
چې د غرب نقد وړیاندې تاکید کوي زموڼ  
په نقد وژنې هم ورته پاملرنه د پوره ده . څنگه  
چې گوند زموڼ ننی شاعران اولیکوالان هېڅ  
اړیام د پیل د ستاتیک معیارونو سره  
اشنادي . تاسی هغو معیارونه ترکوم  
حده پورې زموڼ پر ادبیاتو کې پرمخې گټی ؟  
- داسوال لږ څه یوتحلیل ته ضرورت لري  
په دې مانا چې باید په اول کې شخصه  
کړ وچې ایا فرهنگونه باید یولهله بڼه مثبت  
ارزښتونه جذب کړي ؟ واخلی : اوک نه ؟  
طبعاً د فرهنگ د پخېښی او تحقیق په برخه  
کې داپوښتنه ثبت دي . په دې مانا چې  
هغه فرهنگونه چې درشد اود ودي په حال  
کې دي باید د نړيوالې فرهنگ نه بڼه  
اود پښتو ارزښتونو مسائل . اوحقایق جذب  
کړي . مگر داسی نه چې خپل فرهنگي ارزښتو  
نقل پردی فرهنگ ته قربان کړي .

موزی هېڅکله د نړيوال فرهنگ د پخېښی  
نه کوښه پاته کېدلاي نشو . نن د غرب په  
ادبیاتو کې یوه اسطوره موجوده ده . اوهغه  
د سرعت اسطوره ده . د غرب د نقد برخه  
اړد شعر د ښکلو په برخه کې دغه اسطوره د پوره  
جوړته ده . (موزی شرقیان یوه ډول نه پوهول  
سره له دې چې خپل فرهنگ لرو ولی ناگړه  
باید له هغوي نه متاثره شو . اود اتا نهر  
پدې پورې ناگړه ده په دې شکل موزی د ایران  
د ادبیاتو نه . پښتو د فارسی ادبیاتو نه  
متاثره کېږو . سره له دې چې فارسی ادبیات  
په خپل وخت کې د غرب ادبیاتو باندې د پسر  
موتو . د مثال په توگه (د گوتی ) اثار او  
په خاصه توگه دده بختاروکی (د یوان شرقی)  
دغه شخص تاثير له همان سره لري همدانسان  
دغه تاثير د غرب په فلسفې اثارو کې هم په  
وضاحت سره لیدلای شو . په مقابل ډول د  
ایران ادبیاتو د فارسی ادبیات په مجموع  
کې د غرب د ادبیاتو نه متاثره کېږي . او  
د طبیعی ده چې ادبی او فرهنگي پدې  
نن روځ په سرعت سره په یوه بل باندې خپل  
تاثيرات لري . پاتې په (۷۴) مخ کې

او يك سروداست ، سرودی که ای کاش نمیشدیم حسرت نشنفتن آغازش را خودم ، او با ز هم يك چرا ، است ، چرای جواب نیا فتمسرا غشس در در يك روز با را نی سال ۱۳۶۹ در زندان نزنها گرفتیم او را دعوت به مهاجرتی کردیم و با همان خا موشی بیایند کرد ، لحظه بی نگلخته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت: (شو هر نادیه را پیدا کردی ام میخواهد با نادیه ببیند ، دخترش را هم آورده است)) در يك لحظه کوتاه دو بسازه به چشمهای گرد و غزالی اش نگر یستم ، انتظار داشتیم که در چشمهای ملولش برق شادی بدرخشد ، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از یکسال ، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان ((چرا)) خا موش یا فتم ، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کلمات بریده بریده و بی تعارف از زندان نیا خواهش کرد ، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند . من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود تا آوردن همسر و دختر نادیه او را دلشاد میسازد ، بی اختیار نادیه را تنبیه کرد و از دروازه سرش را بسته دهلیز کشیده به بیرون فریاد کشید: ((بسه)) (نوروز)) اجازه بنین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله بی با یک خانم شاد نزد ساله که همسایه خود همزنی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله نادیه داخل شده ، مرد خاموش بود و در سایه یک شرم خنک میخورد ، نادیه نیز خا موش بود و با نگاههای پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خانم شاد نزد ساله هم خا موش بود و درو حشمت



نوشته صباح رهش

يك ترس به دیگران مینگر - یستم ، زندان نیز خاموش بود چشمان او در انگشتان به هم گره خورده نادیه که مبین هیج و احساسات خود نی اش بود چرای دیگری را میخواست . من هم خا موش بودم و اما بنوشه کودکی نادیه خا موش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چرا ها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد . صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الپها مات لایمی در کتا بیکه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کودکی را هنوز می شنیدم و به نادیه گفتم: ((آخر تو چه قسم مادر استی)) اقلاد دخترت را خو ...)) و از دهان نادیه پس از آن کوتاه شنیدیم که: ((من دخترمه میخواهم نه با پیشه مه تباه شدم . مره تباه گفتم ، د که میخواهم روی اینپاره ببینم)) خا موش شد نادیه زمین را مخاطب نگاه ها پیش ساخته بود ، انگار از نگاه های همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روش را نداشت . نوروز مرد پنجاه ساله و نادیه یک زن با نزد ساله بود . اما هر دو مناسبت بستر شریکی نیز داشتند . افسر کودکی را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش نادیه داد ، نادیه چون نومی که بخار گرفته باشد آب شده چشمهایش را پرده شفاف از اشک پر کرد متوجه اش با گرچه اش عجیب گفتم ، انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت ، چنبد بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لذت نگاهش به تارهای ریش نوروز افتاد یکبار دیگر تنفر با فحش ، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های نادیه به چشمهای به و حشمت افتاده نوروز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه دروغین به خودش امکان یک دعوا را بدهد اما نشد نادیه به افسر گفت که ((به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حال هم آرام نیسانیمه از شما میخواهم که طفل مره بنین و طلاق مره از ای جلالد بگیرین ...)) افسر رو به نوروز کرد و باز او پرسید که حاضر به طلاق است؟ نوروز با قاطعیت و شله گی زد کرد . ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در دهلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیا ز به شنیدن گپهای نادیه راه دروازه خرو جی را در پیش گرفتم چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه می برای شنیدن سرگذشت نادیه دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شده که به دفتر زندان بیایم . گفتم ، نادیه جان باز آمدم که سرگذشتت را بشنوم ، گفتن سرگذشتت بسیار مشکل نیست . گفت : گفتن سرگذشتت ... مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانی یافته و با آنده گی تا مل گفتم از آنوقتها که عروسی کردی ، و او چنین گل قصه را شگفتانده . در آن سالها من هنوز طفل بودم ، برادرم خوزرت از من بسود و پدر و مادرم دروغ می زدند ، گی داشتند را سستی نداشتن بیچه جوان هم در خانه های تر و تمند آن نهی است و هم در خانه فقیران تر -

تمند ن در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشو ند و فقرا رنج بی میراث آوردن را ، بدزم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستها پشرد یگهای بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فاملیش بود . من هنوز زهفت سال داشتم که به عقد نکاح نوروز در آمدیم او قبل از ازدواج با من زنی نداشت که مرده بود ، چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده ؟ نوروز در اولین روز های هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حاکیانه می قایم کرد . تا یکسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهیکه در دقایق ، دقیقه آن حال مرامی سو زانده به بستر آمد ، هیچ احساسی نداشتم جز درد ، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تباه می چیخ میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاه ها پیش بخوانم . از آن شب به بعد همیشه تصورات و همه خیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیا ند میشدم او لین ز مینه ها برای ما یوس شده ام از زنده گی پیدا شده ند خودم را در کتا ب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافته . نوروز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام بویکمتر لبخند بر لب میداشت و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد . در حقیقت او یک غافل بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لبت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسرا گفته مجازات کند . لبت و کوب من عادت تش شده . بقیه در صفحه (۷۵)



چند روز پیش که به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم در خانه هدر می‌کشد در بازار همه جا .  
 بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود . به هر چه می‌ماند می‌دیدم و چیزی در ذهنم می‌ساختم او را در ذهنم می‌دیدم و لاکه محکم می‌هر چه را رها می‌کردم و به دیوار تکیه می‌دادم و به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم اگر در مکتب می‌بودم و درس می‌دادم هکتاب را می‌بستم به چهره ها می‌نگریدم خیره می‌شدم و به این بچه می‌ماند می‌دیدم اگر در بازار می‌بودم در حالیکه ازین دکان به آن دکان می‌رفتم به بچه همسایه فکر می‌کردم چند هفته پیش که بچه همسایه ما در نزد خورشیدی کشته شده بود و می‌گویند که یک روز جمعی را پشت در همسایه ما آورده گفته بودند :  
 - بچه ات ...

وزن همسایه ما هادی در به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بوی خاکسترش را پشت کتف کتفه بود و بعد بچه اش را بغل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله می‌کرد :  
 - شهید من !  
 بعد ... ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و جمعی را روی آن قرارداد بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کتفه بی را باز کرد و شال عروسی را کشیده بود . شال بوی ماد شد و کتفه می‌داد . شال عروسی خودش بود . شال را روی جسد خون آلود انداخته بود . گمانش را خراب کرده بود و بعد جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش هدر قهرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برایش ساخته بود .

از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشید و هر جمعه غسل آب و خیره می‌آوردن می‌کرد و میرفت کتف و قهرستان می‌رفت و می‌گفت : آب و آرزو را روی قبر می‌پاشید خاک خشک و تشنه قهرستان را سیراب می‌کرد . هر پند گان راه می‌مانسی آرزو فراموشی .  
 آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی‌توانست ببیند . گریه تشنه ام کرده بود . وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچک هاید خلاق انتظار خالی ماند و هگمسن بودند .  
 یکان دکان اینجا و آنجا می‌آورد . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند . به صورت شکستی به زنان شهادت داشتند . به نظرم می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند . همه ارضها بسته بودند . همه درها بسته بودند . من دلم چرا برای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

ات از ترس مخفی شده اند . پشت دروازه می‌بخت دیواری نگاه می‌کردم با احتیاط قدم گذاشتن عادت شده بود . سالهای سال می‌شد با احتیاط راه می‌رفتم سالهای سال می‌شد به نظرم می‌آمد که زهره قدم قهر است و در آن قهر کتفه بی . می‌خواستم زودتر به خانه بروم باز به یک گلاس آب سرد اند می‌شدم انگار آب سرد مرا صدابزند . با احتیاط شروع به دویدن کردم یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود . غسل آب و خیره آرزو در دستش بود . پاهایم سست شدند . گلاس آب سرد را قهر موش کردم . هر گامی سوزان نبرد تابستان را قهر موش کردم . به نظرم آمد که رنگ سرخ شده است .

تو سینه سیوز می زاری  
 نمودم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برداشتم و کتفه باشم و پشت درش برده باشم که :  
 - بچه ات ...  
 هر وقت می‌دیدم من همین حالت پراگم دست می‌دادم می‌خواستم خودم را از دیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم آرزو آمده باز کردم که زن همسایه صدا کرد :  
 - کجا بروی ؟ ... باش !  
 پرچام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچکی چشم دوختم و منتظر ماندم . بغض گریه را می‌فشاردم . زن همسایه با غسل آب و خیره آرزو می‌چنان می‌آمد به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر میدارد با غسل آب و خیره آرزو می‌بزرگ و بزرگتر می‌شود . یکبار به نظرم آمد که من جسد

پسرش را برداشتم و کتفه ام پشت درش برده ام و گفته ام :  
 - بچه ات ...  
 پس پس رفتم . آرزو همسایه ترسیدم . به لباس سیاه و چادر سفید چشم دوختم به سیاه مکتب مان افتادم . وقتی مکتب می‌رفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشیدم . به یاد همسایگان افتادم . آنان هم لباسهای سیاه و چادرهای سفید می‌پوشیدند . یک بار آرزو همسایه حق هق شروع به گریستن کرد و گفتم :  
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند . ... هر پنجاه خان ...  
 جمله قهراناتهام گذاشت . چادر سفیدش را روی چشمهایش گرفت . خانه هایش تکان می‌خوردند . می‌گریستند . همانطور که با احساس تقصیر عظیمی سرش می‌دیدم زهر لب گفتم :

و پنج میلیون کشته و سی و پنج میلیون زخمی داد .  
 سی میلیون روس و پنج اعشاره چهار میلیون چینی و چهار اعشاره دو میلیون پولیندی سی اعشاره هشت میلیون آلمانی و همسوزده اعشاره هشت میلیون سربازانش سنخ هشت میلیون سرباز آلمانی هشت اعشاره چهار میلیون جاپانی هشت صد هزار سرباز امریکایی هشت صد و بیست و شش هزار سرباز انگلیسی هشتاد و هشت هزار یهودی نابود می‌شدند . تخته پر شد . معلم تاریخ ما با آواز زهرش پرسید :  
 - نوشتید ؟  
 همانطور که اعداد را در کتابچه ام می‌نوشتیم و آنها را زهر لبم زمزمه می‌کردم . یک پارسم به دوران افتاد . حالت تهوع برایم دست داد . قلم را گذاشتم و اعداد

کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نجات .  
 معلم تاریخ ما از (( از موضوع خارج شدن )) و از (( مزاحمت خلق کردن )) به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چارچوب بسازد و همواره تا سرحد این چارچوب نامرئی پیش برود و باز کرد دوازده آن خارج نشود .  
 نهدانم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته هدر کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته و در نابود کردن آن همه یهودی با هیئت اسر خدمت بوده است .  
 به چشمان سر به کشیده اش چشم دوختم . به تن چاقش به پاهای کوتاهی کوتاهش به دستکول کوچکش به ناخنهای

کشته ها زهر زمین اند . . . به خاطر کشته ها . معلم تاریخ تشنه راهی رویم زد و فرهاد کشید :  
 - از موضوع خارج شدن . . . مزاحمت مزاحمت . . .  
 ولند ترهانگ کشید :  
 - بهرین پرو !  
 در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را می‌گرفتم . همسایه با لباسهای سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و با چشمان شیشه وارشان تخته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان با این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان با این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان با این تفارسی به یاد می‌کردند .

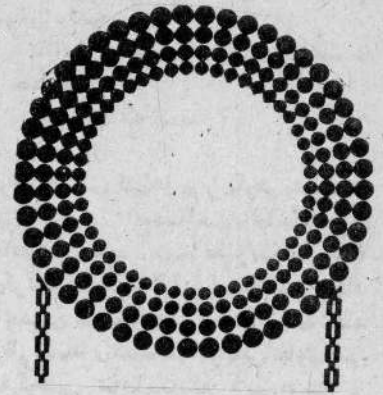
آواز زن همسایه به خودم آورد :  
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند . . .  
 به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند . باز احساس تقصیر عظیمی در برابرش کردم . به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت درش آورده ام . به نظرم آمد که من متوجه سب سرزنش .  
 شرمزده پرسیدم :  
 - کجا بروی ؟ در این گرمی . . . آدم می‌سوزد .  
 بانگاهش به غسل آب و خیره آرزو اشاره کرد و قهرم را فرهاد زد :  
 - قهرستان !  
 نهدانم چرا از اینها سخن شرمیدم .  
 از کتابم تهر شد . ساعت را دیدم دوازده و نیم . بعد از ظهر بود تشنه بودم پشت را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه ها پیش فرورفته بود . پیشش خمیده بود . با چادر سفید و لباس سیاه هشت به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند . به نظرم آمد که غسل آب و خیره آرزو را به سختی حمل می‌نماید .  
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد به راه می‌کشیدم . خانه نمی‌کشیدم .  
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .  
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم . متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند

# طلیهای آب خزینة طلای آرزو رنگبوتران سپید

زهر ششم حرکت کردند و جان گرفتند .  
 آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباس های پراخ خاکشان خون آلود بود . یک بلیه به نظرم آمد که صدف ما از آدمهای بی سر شد . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر برید . شهر ما هم از آدمهای بی سر شد همه جهان از آدم های بی سر شد .  
 معلم تاریخ با آواز زهر و خشنی صدا کرد :  
 - توالی نداری ؟  
 به خود فرهاد زدم :  
 - این همه خون کجا رفت ؟ این همه کتفه کجا شدند ؟ خدای من چرا ؟  
 معلم تاریخ ما بانگ زد :  
 - آرام . ساکت از موضوع خارج نشوید !  
 مزاحمت خلق نکند . مثل همیشه در دست

سرخش بهم نگاه کردم .  
 از معلم تاریخ ترسیدم . باز به اعداد روی تخته دیدم . باز به نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته بی سر است و تمام آدمهای بی سر دستهایشان را بلند کرده اند و دادخواهی میکنند . به نظرم آمد که پلصد از همه بلند گویای سراسر جهان بلند می‌شود .  
 - از موضوع خارج نشوید ! (مزاحمت - خلق نکند)  
 بعد تن های بی سر با قد های خمیده زهر زمین رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر سویم دید و گفت :  
 - باز چی گپ است ؟ این چه طور نشستن است ؟ با آواز لرزان جواب دادم :

از کتابم تهر شد . ساعت را دیدم دوازده و نیم . بعد از ظهر بود تشنه بودم پشت را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه ها پیش فرورفته بود . پیشش خمیده بود . با چادر سفید و لباس سیاه هشت به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند . به نظرم آمد که غسل آب و خیره آرزو را به سختی حمل می‌نماید .  
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد به راه می‌کشیدم . خانه نمی‌کشیدم .  
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .  
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم . متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند



گرمای سوزان نوریوز تابستان را فراموش کرد  
اند . سرهایشان را پایین انداخته اند  
وسوی قبرستان میروند .  
هرچه بیشتر مرتقم تعداد زنانی که  
لباسهای سیاه و چادرهای سفید داشتند  
با سطلهای آب و خریده های ارزین بیشتر

و خریده های ارزین در تابستان ساخته بود . از  
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند  
وسرهای سبز شان را وسرهای سرخشانرا  
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند  
زنان بالباس های سیاه و چادرهای سفید  
خودشانرا روی قبرهای که به صورت  
رقت انگیزی تزیین شده بودند انداختند  
و بعدا وسخفایانه گریستند . زن همسایه  
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت  
انگیزی تزیین شده بود انداخته . بعدا  
وسخفایانه گریست .  
زنان بالباسهای سیاه و چادرهای  
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-  
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان  
را سیراب کردند . خریده های ارزین را هر  
سوپاش دادند . پرنده گان را به همان سی  
ارزین فراخواندند . همه جارا ارزین گرفت  
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .  
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه  
بان چشمان خود ساختیم و هر طرفی را بسا  
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :  
- با بچه ام پنجاه و هفت نفر بودند .  
۰۰۰ هر پنجاه و هفت نفر ۰۰۰ این عدد  
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن او  
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که  
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :  
بچه ات ۰۰۰  
شریدم . دوی باز شد وزن همسایه  
ما را هم بلمید و من در آن کوچه داغ تنهای  
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین  
قدم میگذاشتم به یاد کرگسهای درختان  
که نسال افتادم . با وحشت به یاد آمد  
که کرگسهای بسیار میبودند .  
پشتم را دیدم دروازه خانه همسایه ما با بچه  
لی بازمانده بود . از لای در زنه باز حویلی  
همسایه ما نمودار بود . حویلی همسایه  
ما خشک بی آب بود . گلکهای باغچه  
همسایه ما سوخته بود .  
در زنه باز حویلی خشک بی آب و گلکهای  
سوخته باغچه همسایه ما دم را فرود یکبار  
با خود گفتم :

# طلیهای آب

## خریخته های ارزین

### و کبوتران سپید

نوشته سید زریح

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد  
بود . چادر نداشتم . با گوشه دانشم  
عرق هام را خشک کردم . از راهای پریم و خم  
گذشتم . از سرکهای پریم و خم گذشتم .  
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم  
میگذاشتم . به قبرستان رسیدیم . از وحشت  
لرزیدیم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب  
بمطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تا چشم  
کار میکرد . قبر بود و قبر بود . ۰۰۰ قبرها به صور  
رت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بسالی  
سر قبر قبر در رفتی ایستاده بود .  
هو اصاب بود . در رفتن هانی لرزیدند .  
انگار همه در رفتن ها نفسهایشانرا در سینه  
هایشان حبس کرده بودند . انکار همسایه  
در رفتن ها یادیدن زنانی بالباس های سیاه  
و چادرهای سفید که سنگینی سطلها ی آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای  
سیاه و چادرهای سفید با سطل های خا  
لی آب و خریده های خالی ارزین میبودند .  
از کوچه های پریم و خم و از سرکهای بزرگ و  
کوچک گذشتم .  
زنان سرهایشان را پایین انداخته  
تیز تر میرفتند و سخفایانه میگریستند .  
درهای بسته یک یک باز میشدند . زنی را بسا  
لباس سیاه و چادر سفید می بلمیدند . تعداد  
زنان کم و کمتر میشد .  
به کوچه خودمان رسیدیم . سنگها هم  
چندان داغ بودند . ساعت را دیدیم . چهار  
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه  
ما همچنان خانم کرد بود . از شتم آواز قدم  
های زن همسایه را میشنیدیم . آواز قدمها  
مش به نظرم اند و هکمن می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ماوزنان دیگر  
لباسهای سیاه و چادرهای سفید شانرا  
بکشند و لباسهای زرد به تن کنند . لباسهای  
نازنجی به تن کنند . اگر یک روز همسایه  
ماوزنان دیگر با سطلهای آب شان گلکهای  
باغچه های خانه هایشانرا آبیاری کنند  
اگر یک روز زن همسایه ماوزنان دیگر با خریده  
های ارزین شان کبوتران سفید را به همانی  
صدازنند . ۰۰۰ هر چه زودتر آنها خواهند شد  
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان  
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر  
یک روز ۰۰۰ دل سنگ شد . ام بعد سالها  
از فوق لرزید باز با خود گفتم :  
- اگر یک روز ۰۰۰ اگر یک روز ۰۰۰  
و همانند دختر سه ساله ای شروع به قهقهه  
خندیدن کردم .

— خشم دیگران را با — وزن زخم میکند و خود را باخنجر •  
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گان پسر مویز •  
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نمی بیند •  
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش کرد •  
 — به هر چه که قد می است باید احتیاط کرد آشته شود •  
 — یک هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — وقتیکه غرس در چند قدمی تست پماتار پایش نگاه کن •  
 — یک کتاب بزرگه یک شهر بزرگه است •  
 — سگ به سگ حمله نمیکند •  
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا فرق کنی •  
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •  
 — شهرت عطر اعمال قهرمانانه است •  
 — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •  
 — نخستین مرحله حماقت آن است که — انسان خود را دانایی نگارد •  
 — همه کس قوم و خویش انسان خوببخت است •  
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست •  
 — عادات و سننات را بدان ولی از آنها تقلید مکن •  
 — تاریخ فلسفه بیست از سرشق تحصیل کرده ها •  
 — فضیلت یعنی هم آهنگی •  
 — اگر امید نس بود دل می شکست •  
 — گرمی به انسان خیلی چیزها میوزد •  
 — شوهرم دو ستم ندا رذیلت و کم نمیکند •  
 — اگر پوست شهر درد سترمت نیست پوست رو باه را بر تن کن •  
 — دوست را با مداب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست پدار •  
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چالپوس است •  
 — برای کسی که خوببخت است حتی خروس تخم میکند •  
 — هر کس پیش در ا رده شانه هم پید اخوا — همد کرد •  
 — در کشور نابینایان آنکه یک چشم دارد — خیلی چیز هامی بیند •  
 — شمع هیچکس تا پامداد نمیسوزد •  
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید •  
 — هر کس به گره خوراک ندهد به موشها — قدا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیقسی — که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •  
 — وقتی که میسرم مد نهادم میسرد •  
 — برای تولد فقط یک طریق هست و برای مردن هزار طریق •  
 — سگی که یک بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •  
 — ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی •  
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست •  
 — اگر درد سر نپخواهی روایت را بسا — دیگران مختصر تر کن •  
 — امید زن بدی است •  
 — از اسب مانند یک دوست نگهداری کن •

فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است •  
 — دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند •  
 — موقعی که باران میخواهد ببارد با چند قطره شروع میشود •  
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •  
 — انسان خدای انسان است •  
 — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •  
 — اگر نمیتوانی گاو هارا برانی الاظهار — بران •  
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست •  
 — کومه فقر هرگز پیر نمیشود •  
 — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب •  
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •  
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است •  
 — یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش •  
 — رنج دانایی موارد •  
 — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •  
 — بمن " امروز " رابده و " فردا " را بگیر •  
 — حقیقت ته چاه است •  
 — حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند •  
 — اگر از کرک در زیستان نگاهداری کنی در تابستان میخوردت •  
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت •  
 — اگر دو نفر بتو گفتند که نابینا هستی یک چشمت ببند •  
 — خروس نمیتواند از دوستیها رهاه نفسح ببرد •

# مردم میگویند

از کتاب ضرب المثلهای جهان



و مانند یک دشمن سوارش شو •  
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن •  
 — اگر عدا لت نه میرد بی عدا لتی هرگز نخواهد مرد •  
 — هر وقت دروغ میگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •  
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •  
 — بد بختی دم درازی دارد •  
 — اگر داخل اسباب سوی آلوده با آرد — بهرون خواهی آمد •  
 — پول موقع رفتن داری صد پاست موقع آمدن داری دو پا •  
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دلبر — مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش •  
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •

همو معبد زبوت کتل کم چي زمانه پسر ي تيره شوې وه . پنځوسې د شولوبه پټو کسي کارکاږو او د شينو غزلې يې ويلي . پرده پور داسې تاتير کړې وو چي خوبيدل يې ټول عمر هلته تير کړي . يوه ورځ گوويند کانچن پورم ته ولاړ او د خپلو ملگرو لپاره يې سفارته واخستلې . د ده دغرسې پورې په يوه رستوران کي وخوړ . او بيا پخپل قضايت راوکړ . په کور کي بیده شو او بيا وروسته له هغه چي له خوبه راڅرخيد . داسې يې احساس کاوه چي بايد په يوه شپي پسي وگرځي . لکه څنگه چي ده هيله درلوده هلته درکوندا اوږدا ، لکشن او سراسوني او سوا جگړي . د کور په حالت کي موجودې وې . په هغو پاره ليدل سوړه گوويند پخپل بيا تاتير لاندې راځي ، داسې چي په ناڅاپي سره يې په تکروري ډول کي .

کله چي دخپلي خونې په لور هسي وو ، په داسې حال کي چي زما هم دومره زياته نه وه ، يوڅوک دده له څنگه تير شو . ناڅاپه ور په ياد شوه چي دا هماغه يې نومه موجود وې . د دندل لرگي پورې نضا ، پخپلې وه . اباد او بازي خيال وو او که په تياره کسي ناڅاپي له کوي نجلې سره برابروي چي د يې يې له خوبه راويښ کړي ، تر څو له دغسي يې نومه نجلې سره وگوري ، د دغه هماغه سره فکر کاو چي ښاي د باغ ښکلي نضا په ده ته دغه اراش وښخېږي .

گوويند په باغ کي گرځيد او د زړه له کوي يې هيله درلوده چي هغه وويني . . . . . ورور وگوري . . . . . ناڅاپه ده ته پخپل راني له چي دنوياني ښوونکي وي او شاته يې وکتل په داسې حال کي چي زړه يې د ليو نوبه شان ډوکي وهلي . په يوه جگه نري نجلې يې وليدې چي سپينه ساري يې په شان کي وه او دده خواته راتله . د هغې نژدې والي دې دومره بهخود وکړي وو چي ددې توان يې نه درلود ترڅو ووايي چي د هغې مخ څنگه وو . خوده د هغې د سترگو برشنا ، تودو پښتان اوله خندا ډکي گللي شوندي وليدي .

لکه څنگه چي گوويند په خوب کي ليدلې وه يو پخل بيا يې په خوراميني سره وڅارله . اوس نويشه تياره شوې وه او بازي د هغې سپينه ساري ليدل کيده .

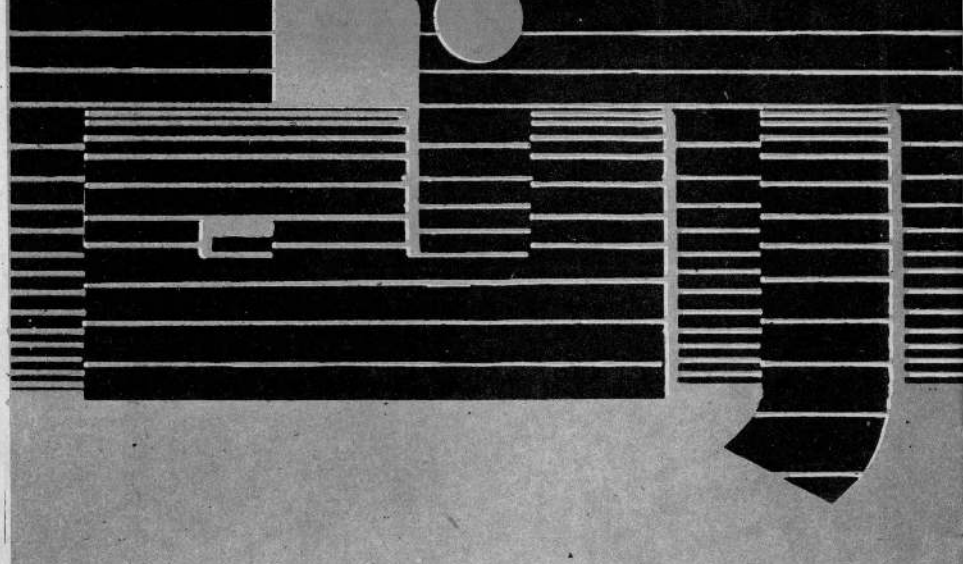
کله چي گوويند هغه بچاي ته ورسيد ، کم چي د اولار وه وه په خدايي سلام ور واچاره . د نجلې فني سترگي داسې ښکارېدي لکه چي په ده پسي گرمي دندل لرگي زړه وړ وکړي پورې ټوله نضا ، نولسي وه اوله چي په خوب کي وي او اوږدي چي نم يې رادادي . که څه هم دې نه سو . هغه خونجلی پوهيد چي دې پسي (( والي )) دې او بازي په دې پسي اړه لري . هغې دواړه دکلاو ترڅنگ کښنا ستل . ښاي ددې زړونو په پو بل سره اړ يکي درلودې چي دومره سره نژدې وو . کله چي گوويند د نجلې لکه تودو ښوونځي ته تيروار مچکه واخيسته ، پاتې په ( ۸۲ ) مخ کي

زور معبد ته د تللو احساس ور سره پيدا شو . په رښتيا هم دې د معبد تصور نو تر تاتير لاندې راوستلې وو ، معبد له مدارم څخه پناه خلو پښت ميه لري وو ، خود را پښت پوښتې ولي ده ته کانچي پورم ياد کړي . په هر حال دغو ټولو خبرو ته دې حيران پاتې وو او په يوازي شپي باندې چي پوهيد هغه دا وچي دکانچي پورم خواته ره شي ؛ خو سره له دې هم داسې يو وضع يې نه درلوده چي له خانه سره استدلال وکړي او بيا داسې يوي هيلې په هکله لارډ دليل وويي .

يوه ورځ مخکي گوويند دا خبره پتيلې وه چي خپله کلي رخصتي په په کانچي پورم کي تيروي ترڅو د پخوانيو معبد ونومماري وويي او مطالعه يې کړي . وروسته له دې چي گوويند يوڅو ساعتونه د شيو او پښو په معبد ونوکي تير کړل . بيا بيارته دگر معبد ولپاره ولاړ . د شيو او پښو

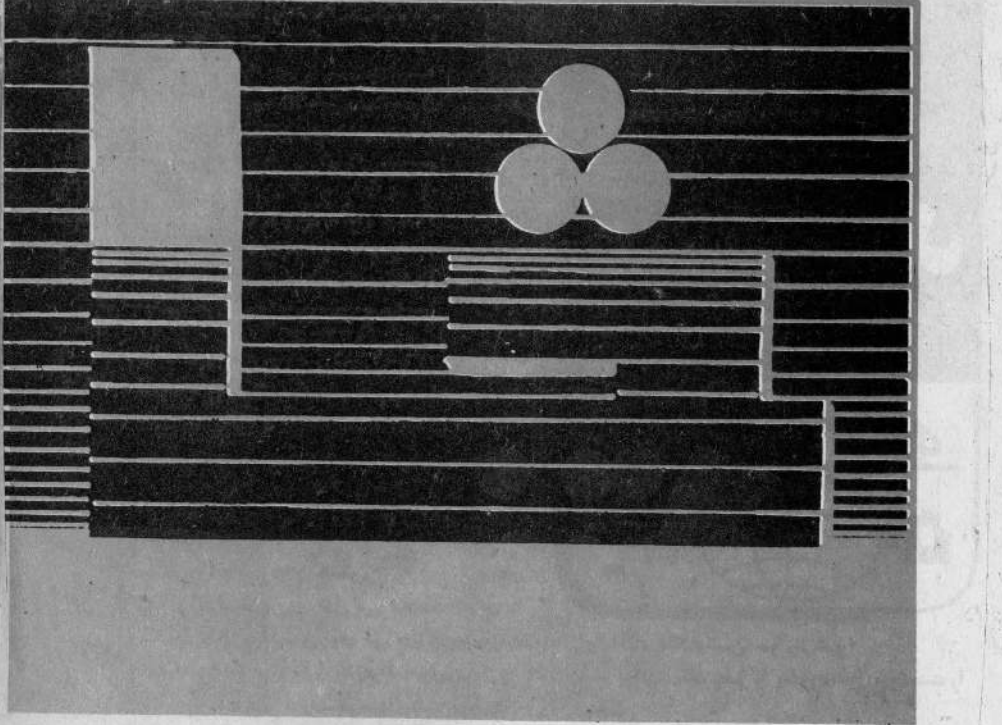
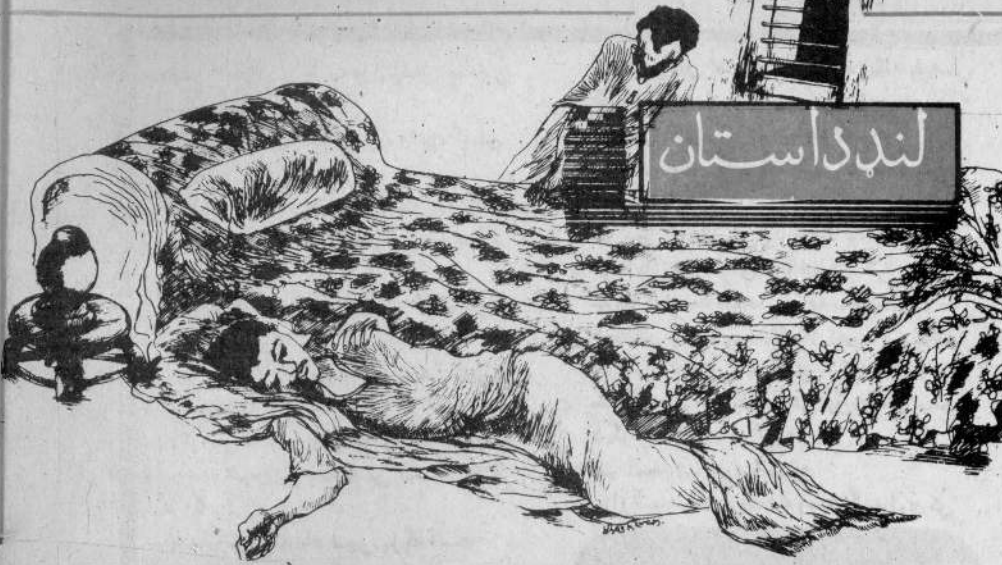


### داوشاجان ليکنه دذبيح الله اسماعيلي ژباړه



معبد زنه بالا اباد شاه جوړ کړي وو . گوويند پرلپسې د پخوانيو معبد ونو په بيلو بيلو ځايونو کي درېده اوله ښکلا څخه يې خوند اخيست . دده لپاره د هر بچاي ليدل په حقيقت کسي نه دند او د زمانې د جلال او عظمت څرگند وي وو کم چي دده پلرونو په هغه پسي اړه لرله . گوويند په يوې ښکلي ماني کي چي له کانچي پورم څخه درې کيلومتره لري وه بچاي ونيو . داسې يووخت په يوه راجا پورې اړه درلوده چي بيا وروسته د يوې سوداگر له خوا را ونيول شوې او په ميلستون باندې اړول شوې وه . د گوويند د بچاي خونديده او شونډو پسي دده زړه وړي وو . دده داسې فکر کاو وو چي په خپل کور کي ناست وي لکه څنگه چي دې په لاره روان وي په خوراميني سره پسي

(( څوک پوهږي ، ته به موز په خپل واده سره حيران کړي )) د گوويند وروڼي پورته کش شوي . تا به ويل چي پوښتنه کوي (( واده له چا سره )) لکه چي گوويند ناڅاپه له خوبه راويښ شوي وي په رښتيا هم ده غيږه هماغې چه خوب کي ورتله ، هېڅ کله په پلي کوي نجلې فکر نه وکړي . ده افتخار کاو چي د هغې نجلې په هکله کومه چي په خوب کي يې ليدلې ده جدي فکر کوي او اوس داسې ښکاري چي دده ژوند د هغې په لاس کي دې وروسته له دې چي راپين ولاړ ، گوويند ونشوای کړاي خپل بچان ته قناعت ورکړي چي په ناڅاپي ډول ولي دکانچي پورم



د تفریح لپاره ولاړ شي . هلته په دې پيام په بله شپي ښاي هلته په کومه نجلې وويني او وپورې په ورسره وکړي )) ددې پېشنهاد طرح کول گوويند ته د حيرانتيا سبب وو ځکه دې په دې پوهيد ه چي که راپين پوښتنه مه پيدا کړي هغه دميا . دا وروڼي لپاره د خبره کوي . په هر صورت دده د ژوند لپاره بېله ده . ما پتام په خپلو حيرانو ملگرو ته ورتي ، لویي به يې ورسره کولې اوله ژوند څخه به يې خوند اخيست . دده په خونديده چي دا وني وروڼي ورځله خپلو همو همکارانو سره تيره کړي کم چي واده يې کړي دې . د هغې له پنځوسو سره رضه نري اړه شوې د چنبا يې خورا کوچني د خوږ لوباره په خپل ايرتمان کي ميله کړي . راپين خپلو خبرو ته ادامه وکړ

ي ليکلی . په هر حال اوس هغه زياتره حتی په دفتر کي دکار په وخت کي د هغسي نجلې په هکله فکر کاو . کار ، کار دي که ه هرڅومره سخت هم وي بيا پد تر سره شي . دغرسې ډولوي په وخت کي به په موقتي ډول د گور پند کار يې کيده . دده ملگري او همکار چي راپين راي نومېده دغرسې ډولوي په يې ورسره يوځاي خورله . له خوبه شتو راپه د پخواکله چي گوويند دخپل خيال له نجلې سره پسيا شوې وو ، نه يې غوښتل چي له راپين سره دخپل آس په هکله خبري وکړي . يوه ورځ کله چي ده غوښتل دخپل آس په هکله نري خبرونه ترلاسه کړي ، راپين ناڅاپه ورته پېشنهاد وکړ (( څنگه ، نه فواړي چي يوڅه خوندي ترلاسه کړي . پخني چي کوي ، خا .

تبه تياره شپه وه او سيز يې نه ښکاره کيد . گوويند په خوب کي توپ ووايه او راجه شواو داځکه چي يو ښکلي نجلې په ده پسي راتله )

د خواشيني بچاي وچي ده خوب ليد ه ، خود هغې څارنه ، د هغې ناز او خړو ، د هغه زړه په ډول وکړ او ستلې وو . لکه چي پخوا يې هغه خوب ليدلې وه خود ايسه خوب کي ليدلې يې نومه نجلې چيرته تښتيدلې وه چي ده په ژوند کي هم يو وار هغه ونه ليد ه . هغه ولي په خوب کي ورتله او دغه دپاره گوويند د نجلې په هکله نکسر کاوه ځکه چي له يوه کاله راپه د پخوا پسي دې څاره ايسه خوب کي مخي ته ورتله او هرڅومره به چي وخت تيره ده دده مينه په هم زياتيدله . له خپل بچان سره پسي وويل چي ښاي د اود دې لپاره چي دې پورته

کتن وو . . . . . او که چيري خلو پښت کلن واي نو بيا به بل ډول وو . خوله دوي نه چي د پريش کلن وه خوش حاله ښکارېده . ژوند خپل خوند له لاسه نه ووت کړي . دده مينه هماغسې وه لکه چي د شلوکالوو . دې په دې پوهيد ه چي نجلې په خامخا په خپلو سترگو ويني . هغه په خپل گمان باندې پوره باور درلود ايسه دې لته کي وچي داسې زمينه برابره شي ترڅو هغه وويني . هېڅ څوک نشي کولاي بل چاته وويي چي د يوې پنځوس افسون څنگه دې په دام کي اچولې دي خو يو ازي دا ويلي شي چي پرده کوي شوي او نجلې دده د ژوند په خوب او پېښو پ کړه . دده سره يوځاي وه چي دې نشي کولاي د ارازخپلو ملگرو سره شريک کړي . په دې ډول هغې گوويند په خپلو خوندي پوښتنو سره تر خپل نظر لاندې وساته . ده په پرلپسې د هغې دفتري سترگو ننداره کوله او د هغې ښکلي اواز په دې دې ته راپاله چي خامخا په يوه ورځ ورسره وگوري . هغه هلته دکوي په کوچ کي وه . کله به په لار کي ولاړه وه او کله به يې په مدارم کي دخپل ايرتمان له کړ کي څخه د باندې هغې ته کتل . کله چي د وروڼي بل لپاره دوي په خوب کي سره وليدل نجلې په خندا ورتي ويلي وه چي (( د ژوند په ستره لويه کي له تانه مخکي م )) نجلې دده ددې خبري چي ولي په زړه له تانه نه مخکي کيږم په خدا سوه هرکلي وکړ او بيا يې تر شونه ولاندې وويل (( ترڅو چي سره ونه ونيو ته په هېڅ کله په دې خبره ونه پوهږي )) گوويند وويل : مچ به څه وقت سره ووينو .

نجلې ددې پوښتنې جواب ونيکړ اوله سترگو ورته شوه ؟ خو تڼد پر گوويند کانچي پورم ته را ووست . ده د يوې لوي کشتي چلولو په گڼي کي دد يود مرستيال په توگه په کار پيل وکړ . د د کار پيل ډول مخکي تې او دې يوې پښت ته منتظر وو . کله کله به پسي د شپي له خوا شوق کاو اولنډي کسي . . . . .

# من به دنباال

# آهنگ

# آهنگ

غزیه غزنوی ۱۵ ساله

بود که اولین

خواند

آمد تا اینکه او را تفکیک کنند  
بعد از نشر آهنگه شعری  
بر پا کرد و غزیه غزنوی را به  
مردم شناختاند.

غزیه غزنوی تا سن ۱۲ -  
تحصیل نموده اما کدام کورس  
سلکی موسیقی را تعقیب  
نکرده است. وی ادها دارد  
که در عرصه موسیقی هیچ  
استادی ندارد. اکثر کمپوز  
های غزیه از استاد سلیم  
سرمد و شمس الدین مسرور

خیال و شمس الدین مسرور  
استاد محمد عمر و غزیه  
و نغمه سرا میباشد و غزیه  
شوخته خرابیات بوده و اعتماد  
دشمن از آن درهای خروشان  
موسیقی آب می نوشد.

سبک آواز خوانی استاد  
مرحوم شهدا را در پیش گرفته  
و آنرا ادا می دهد.  
غزیه غزنوی در حدود  
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو

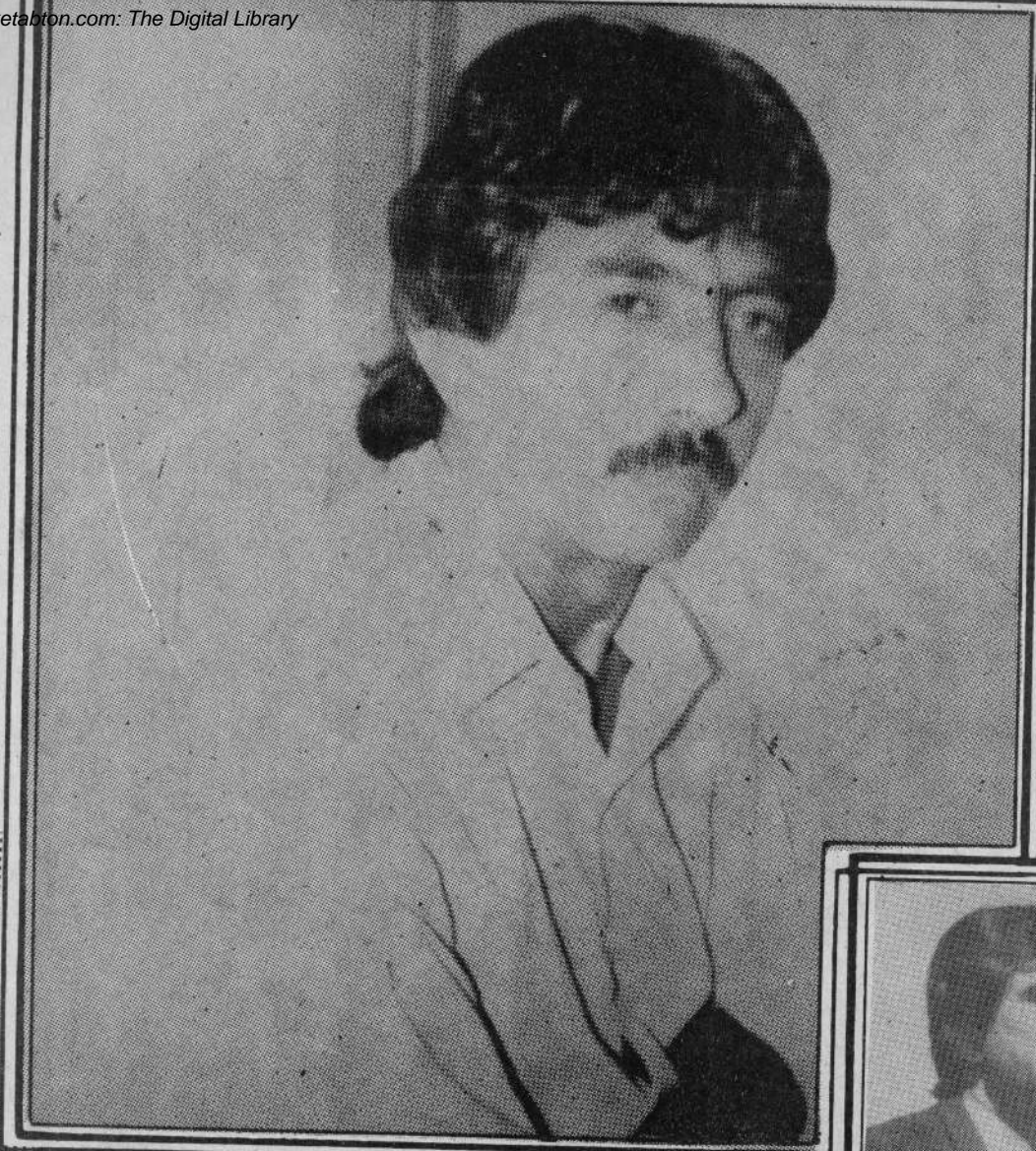
و در حدود ۳۰ آهنگه در  
آرشیف تلویزیون دارد که  
هر یک از این آهنگها در زمان  
ضربش بر سر زبان ها  
بوده اند. در سال ۱۳۵۲  
غزیه غزنوی آهنگی سرود که  
کمپوز آن از -  
به عمل

او هنوز ۱۵ سال پیش  
نداشت که در کسرت های  
لیسه حبیبیه شرکت میکرد  
و اولین آهنگه کاپی هندی  
گنگا جی را خواند و در  
بین مکتب و همسالانش محبوب  
بیش کاپی کرد در ایسن  
هنگام توسط استاد محمد  
عمر به رادیو آمد و با خیال  
صرفی شد و وقتی "ساقیا -  
پده جامی" را از او شنیدند  
بدون تاه خبر آنرا چیست  
ثبت آماده کردند.  
این آهنگه از طریق برنامه  
دنیای خیال نشر گردید  
به تعقیب آن آهنگی از هما -  
هنگه نشر گردید و از شنونده  
گان تقاضا  
به عمل

نغمه سرا بود.  
من به دنباال دلم با چشم  
خونبار آمدم.  
این آهنگه موجب از جوانان  
را به دنباال خود کشید و اکنون  
نیز گهرانی ۱۸ سال قبل خود  
را دارد. بعدها آهنگه  
جاودانه محلی "سالی لاله"  
زار باشد توسط او اجرا شد  
که آنهم دست کم گرفته نغمد  
غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت های اولهن بار  
او سالها قبل برای او لهن بار  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست ازاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران او  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانند.

غزیه غزنوی باری آهنگه  
نور انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱





عزیز عزیز که از اولین -  
 آهنگ "ماقاپده چاسی  
 زان شراب دوشمن" جام  
 است ویرسی را تا انجام سر  
 کرده به حال ۱۳۳۶ در -  
 شهرت دیک خانوادہ -  
 روشنگر بنویسند کردید و بعد  
 به کابل آمد و در لیس  
 حومه به دوس بکتاب داد  
 داد

سہیلا حسرت نظمی



سرور  
 که جا زود اولادین  
 هنری وزارت اطلاعات و کلتور  
 راتبعیش ساخت او در سال  
 های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ نیز جوایز  
 ادبی هنری دست آورده -  
 است پنج قطع نقد برنامه وزا  
 رت دفاع جمهوری افغانستان  
 در دوره سرانیش به وی اعطا  
 نموده اند . معلوم است کدین  
 وطنی رانیز با صداقت و با پروری  
 انجام داده است . همچنان  
 در پیہ انجمن های هنرمندان و  
 اتحاد پیہ جوانان افغانستان  
 بدست آوردہ است . هم خاطر  
 قدر دانی از خدمات وی کمدال  
 د بخشیدہ است . به خاطر نظر  
 در سال ۱۳۶۹ از  
 جانب  
 اتحاد پیہ  
 انجمن های هنسر -  
 ندان پیہ وی تقویس کردید .  
 عزیز عزیز بود کہ هرگز به  
 عاشق سر رسیدہ اکنون با خانم  
 رسال او سر رسیدہ اکنون با خانم  
 ونج فرزند خویش بد دختر و  
 سه پسر زنده کی خوشی دارد .  
 از دوستان نزدیکش نیز سر  
 است کہ به صداقت او ایمان  
 دارد و برخورد نیکو و صمیمیت  
 او را می پسندد .  
 عزیز عزیز دوست دارد -  
 همیشه در محافل خوشی علاقه  
 ندان آوازش شرکت نماید البته  
 هیچ سرحد مادی را در پس  
 علاقه به حیث مد پر موسی  
 فعالیت موسیقی تلویزیون  
 اپنا یوغیفہ

# به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیلوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفبای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گام ریلخ به گفته خودش فرا گرفته و الفبای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقییب و تمذیب آموخت از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت جراحدا رفروخی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها م ملکوتی وانفالات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله‌ها را در ازمسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعونى ظلم بلند کرد.

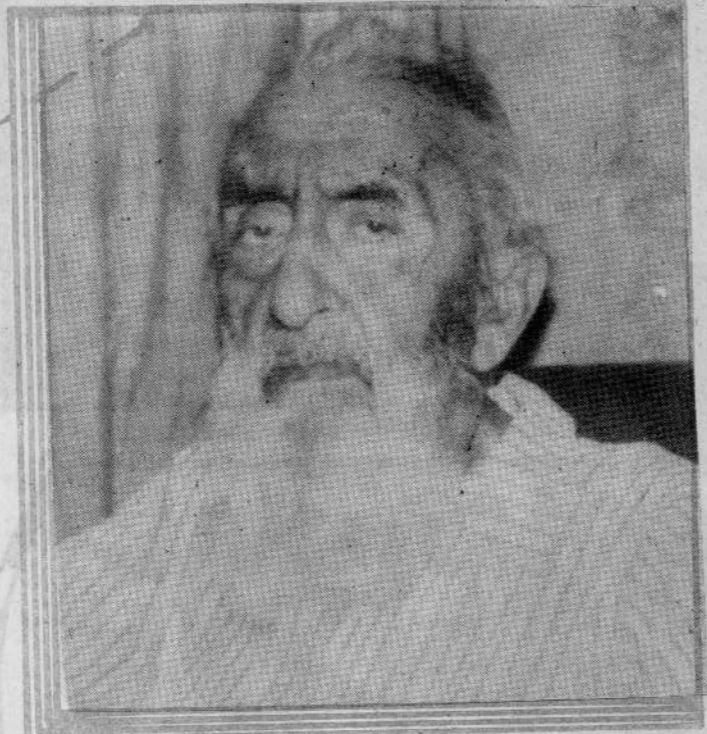
قریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد روئید. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله‌ها را در آثارش جسان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه‌های زنده گی این استاد بی بدیل به برادوش الحاج نجیب‌الله خان مراجعه کردم. نجیب‌الله خان که گردلا لت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استادش شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگم استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غمهای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل‌الله، نجیب‌الله، عثمان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالك از رجال برجسته دولت امیرحبيب الله و مادر ما دختر عبدالقادرخان یکی از خوانین نمودر شما بود.

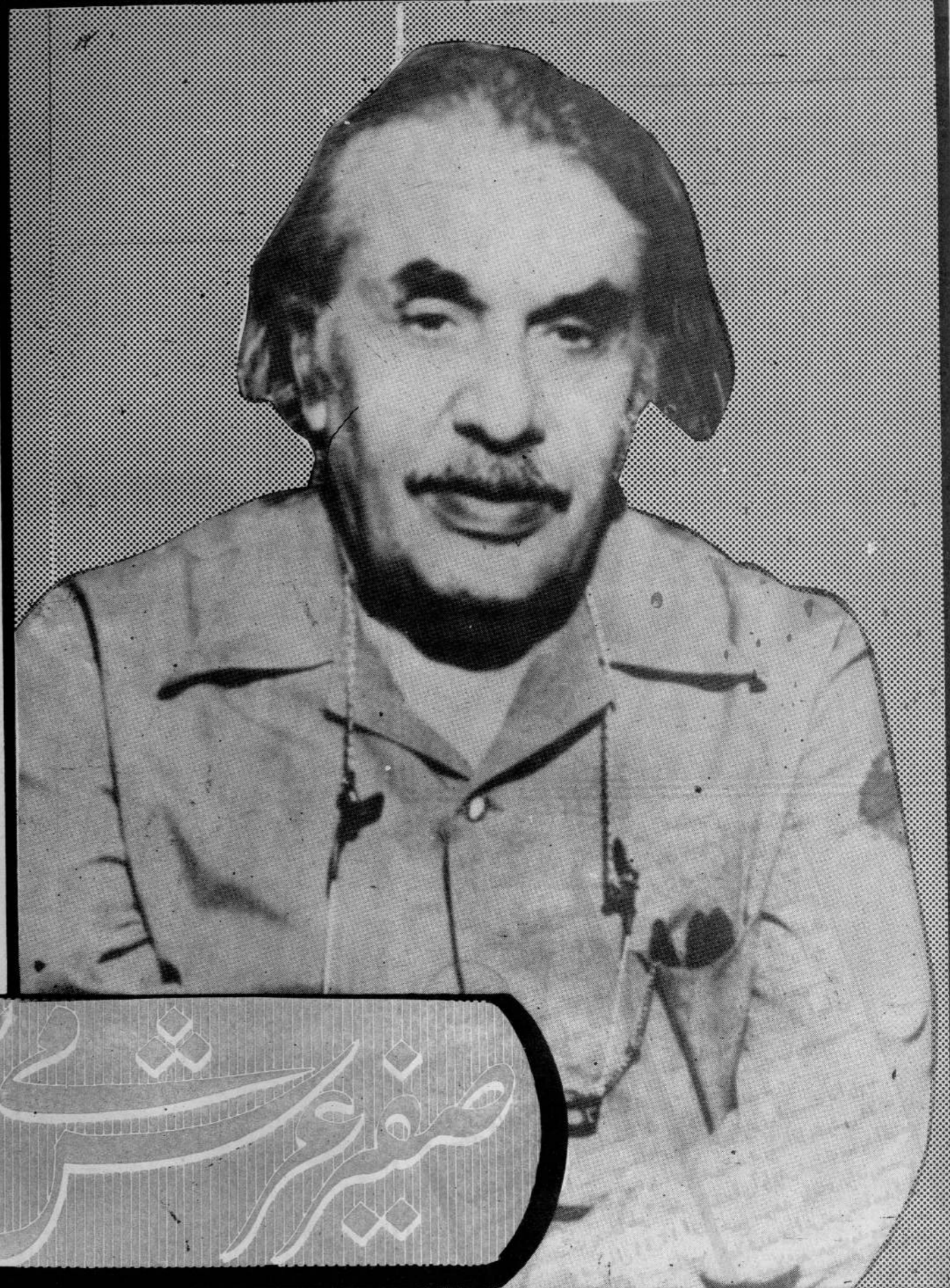
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب‌الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشنا بسند و بر آسباب زمان بریزد و گردونه سپهر بر فرق زمینیا و همواره ویدرتک بجر خد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی ددی قامت سرو آزاده و سخنور فرزانه استلاخلیل الله خلیلی شکو مندتر و برو مند تر جلومی افروزد.

ما که در مقالوت قریب با او قرار داریم هنوز، کرانه های ناگرا نمند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشتیان اندیشه این عنقای فلک بیساو عقاب بلند بسرواز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نشناخته ایم.



# صفتی که در کتب کلاسیک و کتب جدید در کتب کلاسیک و کتب جدید

من چها رساله بودم كه مادر م مردم بعد از آن بدر م مارا از هر مسرای به يك سرایچه در پیرو انتقال داده عبد لر حیم خان معلم حساب و امیر محمد خان سید خلیسی معلم فارسی رامو طرف کرد که به تقسیم و تربیه ما بپردازد. باری امیر میخواست به جلال آباد برود به بدر م اطلاع رسیده بود که بلاق قتل امیر در شکار گاه کله گو ش طرح شده او این اطلاع را به امیر دادولی امیر به اطلاع مذکور کتربهاداده به سفر رفت و پدر را نیز با خود به جلال آباد برد امیر در شکار گاه کله گو ش به شهادت رسید ... پدر م زن دانی شفا هم در جلال آباد بودیم در آنجا بی سرنوشت ماندیم شخصی بنا م ملاسلطان علی کوالده اش عثمان جان برادر خورد م زاشیر داده بود نزد ما آمده عثمان جان را پشت کرد و ما همراهیش از خانه برآمدیم به چند مسجد رفتیم مارا جای ندادند به خانه شخصی بنام محبوب خان که اصلا همان خانه را پدر م به او بخشیده بود رفتیم او هم ما را پذیرفت . بالاخره شخصی بنا م چها ن گیر خان که مرد مردانه صفت بود حاضر شد مدتی ما را در خانه اش جاد حد و در همانجا دوستان پدر م چون جلال الله بن خان باغبان باشی ملک غلام نبی اهنایلیسی محمد کریم خان خوتروان و محمد سیدی خان قرلیا شس آمده از ما احوال پرسسی میکردند ... در کابل ما ماهایم عبد القوی سر خان و عبد الروف خان . به امان الله خان عرض کردند که امیر اجازه دهد تا ما از جلال آباد به کابل انتقال یابیم امیر اجازه داد و قتی به کابل آمدیم خان ما محاصره بود و ناچار به خانه محمد حسن خان کاکیم رفتیم ... چند روز بعد مستوفی صاحب مارا به زندان نزد خود خواند گشت گفت : (( فرزندی عزیز م خوب دیدم كه شهید میشم )) بعد از شهادت پدر همه مال و جایداد ما ضبط شد من به گوش خود می شنیدم كه چه چیزی صد امیکرد : (( او مردم امروز مال محمد حسین خان مستوفی لیلا میشود مال مستوفی لیلا میشود ))

کاکا یم با خبر شهادت پدر م سکت قلب نمود . بعد از آنما به خانه مادراندر م كه همشیره بیتا ب صاحب بود رفتیم . در این وقت حکومت گفت اگر کسی پیدا شود . مارا نان دهد و در قلمه دو راز مردم نگه داری کند ما را به او میدهد . از اقارب ما هیچکس حاضر نشد تضمین دهد . بالاخره ناظر عین الله بن خان مرحوم صاحب نداده مارا به صدق آباد شمالی برد . ابتدا در قلمه ما ما یم وزیر صاحب عبد لر حیم خان زنده گسی میکردیم حکومت شش ماه خرج مارا داده بود و قتی خرچ ما خلاص شد مادر کلانم با ما اوقات تنخی را آغاز نموده مجبور شدیم درینا حویلی به قلمه پایین برویم . در آن روزگار چیزی برای خوردن ندا شتیم بر گیت عبد السلام خان به ناظر ش نو شته کرد كه يك خروار غله از گدام بیاید حد ناظر از گدام غله بیام نداده گفت : (( بسروید در آسیاب هر قدر مزد روزانه آمد بگیرید )) اکثر امسن و خواهر م در آسیاب میبودیم اگر مزد میآمد میگر فتم و اگر نمید خیر ... با همیسن اوقات تلخ و زنده گنشوا ربه مکتب دهلی میر فتمیم معلمین ما ملا عبد السلام خان مشاق و یک قاری صاحب بود . ملا عبد السلام خان خلیسی با ما شفقت میکرد . استاد خلیسی سلها بصد مشقات و نجای آن دوره



استاد خلیسی هنگامیکه سفر کرده افغانستان در بخارا بود

بنا مل چو خار ان چینه  
 اثری پای من در آن بینند  
 نجیب الله خان ادا میدهد :  
 (( در آن سالها سر لکسالنگ تمدید میشد . امان الله خان میخواست از جرین کار این سر لک دیدن کند . احمد علی خان حاکم اعلی شما لی بس محمد امان خان حاکم کرهستان تیفون کرد که مارا به جیل السراج بفرستد . تا بنه امان الله خان عرض شد نما یم که نظر بند رحایی یایم .... عرض شد ما قبول شدوا ما الله خان امر کرد که در بنا به قیقا رسرا یخوا چه چند جریب زمین ضبطی ماسترد شود تا با لای آن کار وزنده گنی کنیم . در باب قیقا شاصل مکتب میریچه کوت شد یم و استاد یکسال بعد از دوس خواندن درها ن مکتب به صفت معلم مقرر شدو سی رویه معا ش برا یش تعیین گردید . ))  
 گو یم استاد میدا نست که روزی سر گشت اشس را نجیب الله خان به کسی حکا یت میکند که به تا ئید گفته او این مر حله زنده گیش را دوشمر چنین تصو یر میکند :  
 بعد از آن شد وظیفه ام تعیین شد بود م در آن مقام عظیم



استاد خلیسی با نایب سالار عبد الرحیم خان ما ما ش هنگام اقامت در هرات

**پرسند که امروز که استاد سخن گفت  
 گویم هم اینست که استاد خلیسی**

حبیب زلی

بعد از آن شب بستاند تخلص اش را خلیسی گفت گشت و به شعر سرودن آغاز نمود . خود استاد در يك مصا . چه اش درباره اینکه چگونه به شعر رو آورد . میگوید : (( ... با ادبیت گشتا بود م ، کتب فارسی خواندم بود م ، مخصوصا مثنوی رهبر م دوست داشت و به متهو صیه کرده بود كه مثنوی مولانا - جلال الدین را بخوانم .... انك انك با هنکا روز نحا آشنا شد م بعد از آن تعقیب کردم شعرا ، پیش کسی زانو نگذاشته ام و تلذذ نکرده ام خود به خود الهامی كه از قلبم آمده ، واقعاتی كه در افقا نستان موجود بوده ، گامی انفعالات عرفانی خود م در وصف مناظر طبیعت ، در رسیدن به حقیقت ، در یافتن راهی برای نجات انسان ، در باب صلح ، در باب امن ، در باب رسیدن به خلا بعضی اشعار گفته ام ... ))

نجیب الله خان مراحل بعدی زنده گنی استاد را اینطور شرح میدهد :  
 (( بعد از اخرج استاد از مکتب میریچه کوت به اثر مساعدت یکی از دوستان پدرم اجازه رفتن به کابل را حاصل نمود یم و در گو چه خیابا زنده گنی میکرد یم ، در ۵۰ صفحہ ۵۰ دنبال کنید

**ظلمه شادمانه  
 شده در شعر از فردا فراتر**

**با غربت در راه زنده گی گاه ماند و در غربت جان سپیر**

زنده گمش دا در صدق آباد به دختر ش ماری شرح داده میگردد :  
 آن یتیمی و آن حصیت ها  
 درد ها رنج ها فلا گتها  
 بیگانه و گونه گونه سزا  
 حبس و نفی و شکنجه و یضا  
 بایر هنه شدن سوی مکتب  
 یک ورق درس و صد هزار تمب  
 اندران جا که روستای منست  
 روستای من و نیای منست  
 نیست جای کز شکسته تر نبود  
 از من و حال من خبر نبود

شاد بود م که در جوانی من  
 وقف علمست زنده گانی من  
 لیک از مکتب بیرون کرد ند  
 در سیه چال غم زبون کرد ند  
 نجیب الله خان بقیه سخنان را چنین ادا میدهد حد :  
 (( در باب قیقا رسرا یخوا چه يك شب استاد وقتی از خواب بیدار شد گفت من امشب خوا دیده ام كه حضرت جانی در حالیکه به دستشس جنگ است برایم این شعر را میخواند :  
 خلیسی ! جنگ بردار و این ترا نه بخوان  
 « دهر ویران و نام نیک آسناد »





وحید و متعلم لیسه آمنه فدزی!

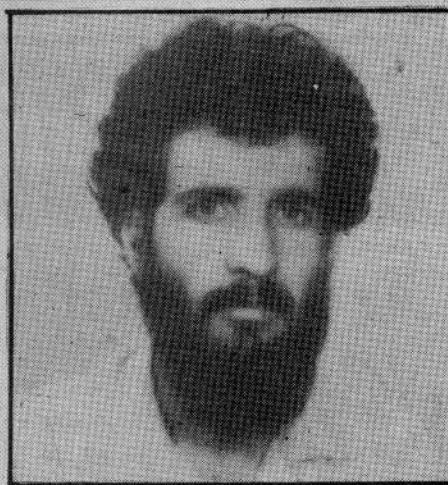
در مورد زندگی چی گویه فکر میکنی؟  
 زندگی زیباست من به زندگی عشق میبرم. هر لحظه  
 زندگی قابل استفاده است و چه خوبست که آدم  
 بتواند از هر لحظه زندگی استفاده نکند نماید.  
 زندگی کردن در فضای صلح و آرامی بسزوا  
 گترین نعمت انسان است.

گاه فروشنده مغازه شهنشاه :

از این که در پهلوی تحصیل دگانه اراستم راضی ام. چرا که تحصیل عالی خود را تمسب  
 میکنم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میکنم.

خالد فروشنده :

گام عمل در زندگی هر اعد برای همیشه درسی بوده ؟  
 خریدن یک وسیله که سرانجام مال دزدی براهند در دزدی راهی برای من وهم  
 برای خانواده ام ایجاد کرد.



فرض محمد محصل پوهنځی ژورنالیزم

گاهگاهی در بیخوت چی موچرخد چه چی مماندیش ؟  
 به این که آباروی خواهد رسید که یک قتیالست سرشناس دنیا باشم  
 چنان قتیالستی که در مسابقات بین المللی اکتراک نمایم  
 یک قهرمانی راه دست او و کشور ما در میان کشورهای جهان نام  
 شود. این آرزوی بزرگ و یگانه ام است.



تور تصمیمات من  
 بستن تربیت بدنی  
 موردی را که فعلا اکثر جوانان  
 می پسندند زیاد طرف بسته  
 نیست. تعدادی از آنهایی  
 در اروپا لباس میپوشند  
 و این لباسها را میپوشند  
 و این لباسهای اروپایی  
 را در کشورهای ما میپوشند.  
 زیرا  
 لباس به عرض و شمار  
 بستن به عرض و شمار  
 بستن به عرض و شمار  
 بستن به عرض و شمار  
 بستن به عرض و شمار

# عاشق امانم بزم کیم

ایضاح التحصیل دانشکده زبان و ادبیات  
رشته الهی است (از چهار سال به اینسو  
شعر میسراید تقریباً در تمام تصویرها پرداخت  
هایش (مشق) به رنگ رد پایی به جا  
گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم  
گفت: این را بیانته ام کمن عاشق استم  
و همان تصویر را به شعر میسردن و امیدارد اما  
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه  
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است  
گفت: هم اکنون که سخن شده است  
ساجده بیگلاری در برابر پرورش بگفت  
اساما: نمیخواهم هیچ چیزی را از شعر بیاورم  
تا به کیم، هدم صرف بیان است بیان آنچه  
که ذهن و روان مرا بر میساند. آنچه همین دلیل  
است که حرفها به همدیگر بکنان یکدیگر  
نمیستند پیوسته موضوع میسردند و بکنان طبیعت  
حالات و زندگی پیدا میسردند و در هر  
از یک شعر را از روی تیغ (شیطان) (شوق)  
(حوا) (بچه خونی) (ادم) گفته اند و کس  
در آن نشانده بر از مشق (تواضع) میسردن  
پرسید: چرا این شعر را بگوشیدها بخار  
زیاد دارد

## دل من میخواهد

دل من میخواهد  
که به روی همه حاشیه ها  
بوی دل بزرگ  
به دور مکتوبات  
به آن آینه ها  
به گداز ستارم  
به بزم کیم  
تا نیای ترا بزم  
با خطوط شکسته ای در رشته  
باری صد سیاه و سیوس  
بار زین و زار در تمام  
در همه مردم این شعر  
تعمیر از  
ساجده بیگلاری

در آن میسرد (مشق) یاد شعر (آیند)  
و نیاز است داد بیان داشته ام وقتی در وضع  
چون کند است  
دل من میخواهد همه زبان  
استعداد خوشبختی تمام  
از زبان شکستنی هم روی شعر  
گفت: تا به وقت شعر بر این میسرد  
گفت: و تا وقتی شعر های میسرده ام بخوان  
هند که میسرد شوند  
تا آخرین پرورش: همین حالا چسب میخواهم  
پاسخ: من چیزی نمیخواهم، دل من میخواهد  
(وید و تا بنگه در انتظار پرورش بگفتی به پاس  
ادامه داد)



Brečna

10/10/56

# نوروز آواروگان

گوئید به نوروز که اسال نیاید در کشور خونین کفتان به نگشاید  
بلبل بچمن نغمه شادی نسراید مامزده گانزالب پختند شاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفازا چه بهار چه زمستان خونین جگران را چه بیابان چه گلستان  
در کشور آتش زده در خانه دیزان کس نیست زنده بود بر بخار استیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه بزرگ تو خون می دمد امروز از خاک توستی و جنون می دمد امروز  
آن لاله چه دیده که نگون می دمد امروز دان سبزه چراز زرد و زبون می دمد روز

سرخست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سرد و سر سرد از تویی تو سردار و سزاوار نهج سرنار تویی تو  
دشمن شکن و فاتح و سرباز تویی تو فرمانده این خاک را آغاز تویی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی

# زہ خوروا یم قہہم ووا یم!



دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!

٧٧

د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!



# حرف و وقت ماما شوخک دست از شوخ مری ولاد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که مو صوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر تنگ شده است و ناگزیر در نهایت ماما شوخک یکی از کارمندان مجله این سوالات را پاسخ داد .

چرا مرد های زن دار نمیتوانند دوسه باره ازدواج نمایند اما مجردها یکبار هم قادر نیستند ؟  
 \* بخاطر آنکه راه ازدواج را بلند اند .  
 اما راست است که عوث زلمی بار دیگر حج مرود ؟  
 \* قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد .  
 اگر شما فرهاد دریا مینویسد شعر های کی را میخواندید ؟  
 \* شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد .

\* تفریها ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند .  
 چرا خواننده کان سپارون راهبتر جوانان تشکیل میدهند ؟  
 \* مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است چرا بازار طنز نویسا درین روزها گرم است ؟  
 \* خدا خانه شماروالی را آباد داشته باشد .  
 چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ منبرایسد ؟  
 \* مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند .  
 رئیس همیسی چی معنی دارد ؟  
 \* یعنی رهس ادا ره بی که چندین

چرا درین اواخر زیادتر باطفال به سینما میروند ؟  
 \* بخاطر یک فلم های تلو یو یوزن را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که همیسه اطفال به خواب میباشند .  
 اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟  
 \* بچه های پوهنتون به خوبی در سها- یشان را ادا می خواهند داد .  
 قصاب اغنا ممالد زورناست کسی را ممالد ؟  
 \* خودش قصاب را .

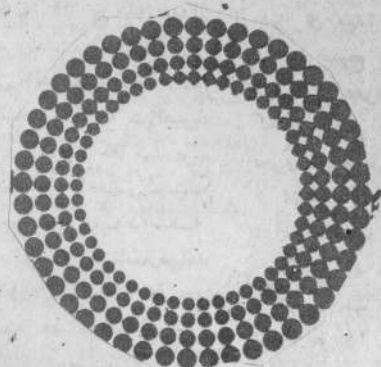
## نتیجه پرسیدید

## با پاسخ گرفتیم

## چرا درستانم برق و درتابستان آب کمین میشود

وزارت را رهبری کند .  
 چرا تنظیمات شاروالی کثافات رادر دریای کابل میاندازند ؟  
 \* پس در کوچه ها و جاده بپندازد .  
 چی وقت ماما شوخک از شوخی هاست خواهد کشود ؟  
 \* هر وقت از کردردی نجات پیدا کند .  
 چرا در مکرورپان هاجه ها همیسه با غولک میگردند و در پی شکار گجفک - شومه دهلیمز ها و مکاتب را می شکنند ؟  
 \* بخاطر یک والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفندرا ندارد .  
 همسایه های مامعمولا کثافاتشان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟  
 \* شما انرا با احترام زیاد دوباره بپالا بپرسد .

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای مماند یا هنرمند ؟  
 \* خواننده بهچاره .  
 ایامه راستی هنرمندانی که هر شب در تلو یوز بون آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟  
 \* اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند .  
 میگویند ملی پس قبرستانی از موشها دارد ه ایما شما گورکن این قبرستان را موشناسد ؟  
 \* کسانیکه می شناسند چی از دست - شان مینماید که ما بشناسیم .  
 چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمین میشود ؟  
 \* بخاطر یک زمین کروی است .  
 علت آن چیست که میگویند میزمدور دا ریم ولی در میز مستطیل مینشند ؟  
 \* از دیاد چوکی !  
 وقتی که آدم به تلو یوز بون مینماید چرا خوابش میرود ؟  
 \* هیچ در برابر تلو یوز بون بهدار ماند ه - نتوانستم که این سوال خوب را جواب بدم وقتی که مامورین به خاطر کار در دفتر مینمایند ه چرا جله دارند ه زود به خانه برونند ؟



# خواندیم که:

شهرکش در خلواره ملاک به دنیا  
 تر بخش نخست سرگذشت تهور  
 جهانگشا خواندید که وی در شهر  
 گش در خانواره ملاک به دنیا  
 آمد. اما بنا بر استعداد که در  
 دالعه علوم و فنون جنگی که  
 داشت بیست و بار یکی از شاهان  
 راه باز کرد و از آنجا به منصب  
 سر لشکری و سپس به پایه پیک  
 جهانگشا نایل آمد و نیز خواند  
 بد که تیمور دوره کودکی و جوانی  
 را چگونه سپری نمود وی برداشت  
 هایش را از مسایل مذهبی حکایت  
 میکرد تا اینجا که به او توصیه شده  
 بود تا علمای دین را محترم بشمارد  
 اینک دنباله آن.

من به تو توصیه میکنم  
 که هرگز دین محمد (ص)  
 را ترک مکن و پیوسته علمای  
 دین را محترم بشمار و معام  
 شرت با آنها دشمنان دینی  
 را از یاد مبر و اگر میتوانی  
 مسجد و مدرسه بساز و اما  
 بکن.

یکی از قایق که بعد از  
 نمان نمانزده سالگی  
 برای من اتفاق افتاد رفتن  
 به سمرقند و ملاقات (امیر-  
 کللال) بود (امیر کللال) بر-  
 خلاف آنچه از نامش فهمیده  
 می شود جز امرای نبوده بلکه  
 در زمره عرفا به شمار می آمد  
 و او را ((پیر)) می دانستند  
 و پیوسته عده ای از مر-  
 یدان در محضرش بودند  
 و از وی استغاده می کردند.  
 قبل از اینکه به سمرقند

بروم. ((عبدالله قطب)) نام  
 ای نوشت و به من داد و گفت  
 وقتی وارد سمرقند شدی  
 این نامه را به نظر ((امیر-  
 کللال)) برسان و او تو را به  
 خوبی خواهد پذیرفت من  
 به سمرقند رفتم و بعد از این  
 که گرما به کسرم راه را  
 از خود دور نمودم وارد محضر  
 ((امیر کللال)) شدم و نامه  
 ((عبدالله قطب)) را به او دادم  
 ((امیر کللال)) در آن تاریخ  
 که اولین بار او را دیدم پیر-  
 مردی بود قهریباً هشتاد  
 ساله دارای ریش بلندی  
 سفید اما چشم های درخشنده  
 و با محبت و بعد از این که  
 نامه ((عبدالله قطب)) را خواند  
 نظر دقیق به من که در  
 ذیل مجلس نزدیک در اطاق  
 نشستیم ۶-۶۰ انداخت و  
 گفت ای جوان بر خیز و کنار  
 من بنشین تا من تو را بهتر  
 ببینم من از ذیل مجلس بر-  
 خاستم و خود را کمر ((پیر))  
 رسانیدم و ((امیر کللال))  
 گفت ای ((تیمور)) من اسم  
 پدرت را شنیده ام اما او را  
 ندیده ام و ((عبدالله قطب))  
 می گوید که تو تمام قرآن  
 را از حفظ داری و شعر اکثر  
 شعرا را نامدا در عرب و عجم  
 را میدانی گفتم بلی ای پیر  
 طریقت خداوند حافظه  
 این قوت را به من داده هر شعر  
 را که یک بار بخوانم از  
 حفظ می کنم ((امیر کللال))  
 نفت آیا از اشعار ((اعشى))  
 چیزی میدانی؟  
 تو ضیح: اعشى یکی از  
 شعراى معروف عرب است  
 که به خصوص منوچهر شاعر  
 معروف فارسی زبان قسمتی  
 از اشعار او را به نظم فارسی  
 در آورده است.

گفتم که من از اشعار  
 ((اعشى)) چیزی نمیدانم زیرا  
 اشعارش را نه خوانده ام (پیر)  
 پرسید برای چه نه خوانده  
 ای؟ گفتم برای اینکه اشعار  
 ((اعشى)) غزل است و تشبیب

من از غزل و تشبیب نفرت  
 دارم.  
 توضیح کسانیه تشبیب از  
 ریشه عربی شبید-شباب یعنی  
 جوانی است و با شعاری  
 اطلاق می شود که در آن شعرا  
 زیبا می و جوانی را وصف  
 میکنند.  
 امیر کللال گفت تو که  
 جوانی فاضل هستی نباید  
 از غزل و تشبیب نفرت داشته  
 باشی چون غزل و تشبیب  
 وسیله ایست که شعرا بدان  
 وسیله اسرار عرفان را بیان  
 می نمایند و چشم و ابرو  
 خال و می و ممشوق اصطلاح  
 حاتی است برای بیان اسرار  
 عرفانی به طوری که فقط  
 کسانی که اهل راز هستند

مرا صحت کردی از هر پیک  
 از این کلیجه ها ذره ای بخور  
 و بقیه آنکاه دار و مس  
 پیش بیسی می کنم که هفت  
 اقلیم جهان مطیع فرمان تو  
 خواهد شد. وقتی ((امیر-  
 کللال)) این پیش بینی را کرد  
 هفتصد و پنجاه و دو سال  
 از هجرت نبوی می گذشت  
 و من تصور نمی کردم پیش  
 گوئی او به حقیقت بیبوند  
 ولی بعد از مراجعت به ((کسی))  
 پدرم گفتم که ((امیر کللال))  
 مردی است بزرگ و دارای  
 کرامات و نبویه دستور او  
 عمل کن و از هر کلیجه ذره  
 ای بخور و بقیه را نگاه دار  
 من چنین کردم و امروز می  
 فهمم که آن عارف سال خور-

# تیمور

فهمند و نامحرم بدانها  
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی  
 از غزل های ((اعشى)) را خواند  
 و بعد از خواندن غزل گفت  
 تو که شعر عربی و فارسی  
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ  
 میکنی این غزل را که من خوا-  
 نم تکرار کن و من بلافاصله  
 آن ده بیت را تکرار کردم.  
 پس از آن ((امیر کللال))  
 خادم خود را طلبید و کلیجه  
 خواست. خادم رفت و بعد  
 از چند دقیقه با یک ظرف پر  
 از کلیجه مرا جهت کسرد.  
 ((امیر کللال)) هفت کلیجه را  
 از ظرف برداشت به من  
 داد و گفت وقتی به ((کشی))

رده چیزهایی را پیش بینی  
 می کرده و می فهمیده که من  
 در آن موقع قادر به استنباط  
 آن نبودم آنچه ((امیر کللال))  
 گفت به حقیقت بیست و هفت  
 اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم  
 از یک استاد شمشیر بازی  
 به اسم ((سیر طرحان)) دعوت  
 کرد که بیاید و فن شمشیر-  
 بازی عالی را به من بیاموزد.  
 من تا آن موقع شمشیر میزد  
 ولی نه آن طوریکه با یاد-  
 شایده ((سمر طرخان)) در  
 اولین روز مبارزه با من  
 تعلیم کرد یک طناب دراز  
 با خود آورد و دست راست  
 مرا به وسیله طناب به بدن

بست و گفت ((تیمور)) اینک  
 تو مانند کسی هستی که پیش  
 از یک دست تپا زد و آن دست  
 چپ می باشد. بعد برای رسم  
 توضیح داد که در میدان جنگ  
 یا در موقع مبارزه دو نفری  
 حریف می کشند که دست  
 راست خصم را که مسلح  
 به شمشیر است از کمر بکنند  
 یک ضربت نیزه یا سیر  
 برای از کار انداختن دست  
 راست کافی است و مردی  
 که با دست راست شمشیر  
 میزند بعد از این که دست  
 راستش مجروح شد فرقی  
 با مرد ندارد.  
 وقتی به امارت رسیدم  
 ((سمر طرخان)) پیر شده  
 دندانهایش فرو ریخته بود

من از دشمنان دورم جوانی  
 خود انتقام نگر قسم زیرا پس  
 از این که به امارت رسیدم  
 فرمانروای شرق و غرب  
 جهان شدم دشمنان دورم  
 جوانی که در آن عهد در نظرم  
 بزرگ بودند طور حقیر  
 شدند که شرم میگردم آن  
 موجودات ناتوان و ذبون  
 را مورد خشم قرار بدهم.  
 انسان تا وقتی کوچک و نا-  
 توان است دشمنان را بزرگ  
 می بیند ولی بعد از این که  
 بزرگ و توانا باشد دشمنان  
 قدیم طور در نظرش حقیر  
 جلوه من نماید که ننگ ندارد  
 از آنها انتقام بگیرد.  
 با اینکه جوان بودم و با  
 فضای قدرت جوانی اسب

جلال الدین روی سراینده  
 اشعار مثنوی عقیده به  
 آزادی مذهب داشته و تمام  
 مذاهب را محترم بشمرده و  
 می گفته که هیچ مذهب بر  
 منهد دیگر مزیت ندارد در  
 صورتیکه من عقیده داشته  
 و دارم که مذهب اسلام بر  
 تر از مذاهب دیگر است  
 است و این را منبای تصصیب  
 مذهبی نمی گویم بلکه  
 از روی دلیل اظهار میکنم.  
 دلیل من قوانین مذهب  
 اسلام است و اگر قوانین  
 مذهب اسلام را با قوانین  
 مذاهب موسوی و عیسوی  
 مقایسه کنید معلوم خواهد  
 شد که مذهب اسلام بر تراز  
 مذاهب دیگر است در قوا-

این دنیا با شند و هم در فکر  
 دنیا دیگر و لی از خواندن  
 کتاب ((گلشن راز)) تا لیف  
 محمود شبستری لذت بردم  
 یا اینکه سر آینده اشعار  
 ((گلشن راز)) شرحی هفت  
 اما می بود. اشعارش را راجع  
 به خدا و مبداء و مباد خلی  
 در من اثر کرد.  
 من به قدری از خواندن  
 ((گلشن راز)) لذت بردم که  
 بعد از این که از ربا بیجان  
 را به خون و آتش کشیدم  
 از قتل عام سکنه ((شبستری))  
 خود داری کردم زیرا سر-  
 بند ((گلشن راز)) شبستری  
 بود. روزی که من به  
 ((شبستری)) رسیدم مردم از  
 نیم جان گر ریخته بودند  
 من چارچی فرستادم که چار  
 بزنند که سکنه ((شبستری))  
 مرا جنت نمایند و با آن هیا  
 قول داده می شود که چار  
 مال و ناموسشان در امان  
 خواهد بود.  
 مردم که امید نداشتند امیر  
 شرق و غرب جهان و عده  
 دروغ نیند حد مرا جنت کر-  
 دند و وارد خانه های خود  
 شدند من دستور دادم که  
 سکنه شبستری را سر شماری  
 نمایند و معلوم کنند که چند  
 تن از مردان و زنان عشر  
 شان با زها نزد سال بیشتر  
 است و بعد از خاتمه سرشمار  
 ری معلوم شد که در شبستری  
 ((۲۸۹۱)) مرد و زن زنده می  
 می نمایند که پیش از پانزده  
 سال دارند و من دستور  
 دادم که به هر یک از آنها پنج  
 مقال طلا بدهند و هیچکس  
 از طلا بپوشد و پنج مقال  
 طلا بین سکنه ((شبستری))  
 تقسیم شد.  
 مردم احساس رانندگی  
 من چرا آن زن را بین سکنه  
 ((شبستری)) تقسیم نمودم و  
 من هم نیت خود را با آنها تقسیم  
 زیرا عوام الناس استمداد  
 ندارند که به نیت دانشمندان  
 صیه می کند که هم در فکر

# تیمور گمشده

تا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر  
 انداختن و شمشیر زدن و  
 کشتی گرفتن را دو سنت  
 میداشتیم از تحصیل علم  
 غافل نبودم. در آن موقع  
 دو کتاب را که هر دو به زبان  
 فارسی نوشته شده است  
 خواندم یکی ((مثنوی)) تا لیف  
 جلال الدین روی و دیگری  
 ((گلشن راز)) تا لیف شیخ  
 محمود شبستری.  
 هر دو کتاب شهر است و  
 من از خواندن کتاب مثنوی  
 خوشنمایم و بر عکس از  
 خواندن کتاب ((گلشن راز))  
 لذت بردم علت نفرت من  
 از کتاب مثنوی این بود که

دیگر نمیتوانست گوشت  
 و بان خشک و خیار بخورد  
 و دانه های انا را را بخورد  
 و من خدمت گذشته او را  
 فراموش نکردم و مستوری  
 کافی برای پیش مقرر نمودم  
 که مدام العمر به راحتی زنده  
 می نماید. از آن گذشته  
 من بعد از این که به امارت  
 رسیدم هیچ یک از استادان  
 و دوستان قدیم را فراموش  
 نکردم و به همه یا مستوری  
 دادم و با این که در قرآن  
 نوشته است ((السن بالسن  
 والا ذن بالاذن)) یعنی بجای  
 دندان دندان بکشید و به  
 جای گوش گوش ببرید

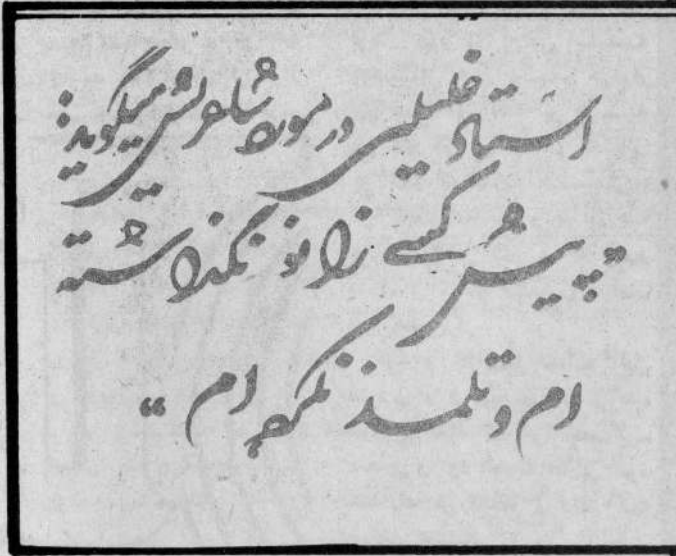
نین مذهب موسی فقط به دنیا توجه  
 شده و از آخرت ذکری به  
 میان نیا نمده است و تو گوئی  
 که زنده می بعد از مرگ  
 هیچ وجود ندارد. در قوا-  
 نین مذهب عیسی فقط به آخرت  
 توجه شده و تعالیم عیسی مربوط  
 به آخرت است و گو چگترین  
 توجه نسبت با هور دنیوی  
 ننموده است و مثل این است  
 برای عیسی این دنیا وجود  
 نداشته است. ولی در قوا-  
 نین تعالیم پیغمبر اسلام هم  
 به دنیا توجه دقیق شده هم  
 به آخرت و به مسلمین تو-  
 صیه می کند که هم در فکر

این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به سمت مأمور دروزارت ما لیه مقرر شد ((

استاد انورین باب گفته است :  
نقش زشتی که من شدم مجبور  
تا شدم در وزارت تی ما مور  
روزها رفته حاضری دادم  
تا سر شام نوآوری دادم  
کیست ما مور اختیار فروش  
بازاد بسیار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -  
الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت  
رسید تشمن، استاد عثمان جان را در قصر گلخان خوا -



دسیسه ای که برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای وزیر صا حب را در شور ش قوم صافی کشانیده بودند ، من و استاد یکسا لو چند ماه در زندان ماندیم ((

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه شب) رانو شته بود که در قسمت از آن آمده است :  
شد پنجمه خسته به زندان فتنده ام  
قفل است روز ششم سرم این شوم در همی  
برادر استاد ادا مه میدهد :

(( پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه ما در قند هار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدرا عظم به قند هار آمده استلا قصیده ای به این محتوا برایش تقدیم نمود :

خدای داند و من دانم و جهان داند  
دزین قضیه ندارم دگر دلیل و شهود

شاه محمودخان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از بیگناهی مادر این مسئله را رفع کرد به کابل آمدیم ، استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بمجلس منشی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ، مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه شد . هنگامیکه استاد وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره روی یک مساله بلند شد و استاد با عصیانیت به سردار - ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید که مقابل من در شور ابرخیزد بعد از آن محله شامیونفوال به خان آمده گفت : (( شما خیلی خسته شده اید به هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر بروید ))

مرا حل بعدی ما مو ریت های دیپلوما نیک خود را استاد در یک مصاحبه اش اینطو شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج واردن نیز به عهده من بود... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپور تهر گرفتند و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم بن علمای بغداد کمک کردند ، به کمک حلقات علمی بغداد رفتم به المان و از آنجا به امر یکسار رفتم خود را معالجه کردم... بادریغ و درد که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار غربت باقی سالهای عمر شریف بسر برد . ولی حتی در شرایط دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل نبود و در آخرین دم زنده گسی اش میگفت :

ای وطندا ری جبارک بی اگر اینجا رسی  
جز خدا و جز وطن حر فی میا در بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چون ندرسه های خیر ، اما تم سرا ، شب های آواره گی ، عیاریسان و آثار بیشمار منطوق و منشور دیگر آفرید . استاد قسبل از دوران غربت بیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ، علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده چاپ پیدا شت که امید واریم مقامات مسوول به چاپ و تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان اکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسنده گان بین المللی آسیا - افریقا و عضو افتخاری اکادمی تاریخ افغانستان بود .

ست به مجرد دیدن ما ازجا بش بلند شد ، هشتی اوسکه - های را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا دستان خود به جیب های ساگدا شته ما را رخت نمود ؛ چند روز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمنشی حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صا حب عبدالرحیم خان را به خاطر بیعت گرفتن به هرات ، مینه و بالا امرا ب فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت مسوول مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله - کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی بناه برد . بعدا نادرخان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و یکتیم سال در آنجا نزد نایبسالار عبدالرحیم خان (وزیر صا حب ماما یم) بود . در زمان صدرا تها شم خان او را از هرات به کابل خواستند بکرو ز به خان استاد رفتم . استاد برای شتم گفت که از چند روز به ایسن طرف خان ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه تکتک شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یک صا حب منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز وزیر صا حب عبدالرحیم خان ماما یم هم زندانی شده بود .





شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده میبا -  
 شد . در شخصیت او خلیلی شاعر ، خلیلی صوفی ،  
 خلیلی عاشق ، خلیلی مجدد ، بسند ، خلیلی ،  
 ژورنالست ، خلیلی محقق ، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند  
 همزمان تبلور یافته است .  
 از دیدگاه قصایه اش او رامیتوان فرخی دوران مانامید  
 و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی های  
 شورانگیزش چون (کودکی برخاست از ام البلاد ) و  
 داستانی بایزید تائیسرا ت روحانیت حضرت مولانادر  
 شخصیت او دیده میشود .

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن درآثارش سو -  
 زنده ترین ناله ها را سر داده میگوید :  
 ناله خار کن افگند بیساده وطنم  
 و طنا و و طنا و او طنا و او طنا  
 استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با  
 استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین -  
 سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور میکند .  
 جنگ جویمان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند  
 بر سر چشم کبود آن فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند  
 در ناله های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواج  
 ابن سعید ابوالخیر را می بینیم که میگوید :

الهی اشک جیشی سوز آهی  
 فروزان خاطر ی و روشن نگاهی

زهر سو بسته شد در های امید  
 کلیدی رخنه یی را می بناهی

استاد مردی بود نهضت پذیر و مجدد بسند که باری  
 بر تائید همین گفته ، از او میخوانیم :  
 پژمرد گلی باغ تمنای تو ای زن  
 افسرد سخن بر لب گو یای تو ای زن  
 کم شد شرد از برق شعله ی تو ای زن  
 بستند به بازوی تو ای تو ای زن  
 زنجیر جفا و ستم و جهل و مکر  
 خلیلی زانیتوان با این نوشته های قصار معر فسی  
 کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به خاطر شناخت این  
 فرزانه مرد قلمرو شعر ، ادبیات ، تاریخ و تحقیق زمینه  
 های پژوهش و گواوش را درآثار او مهیا سازند . جادارد

شماره (۱) نایب سالار عبدالرحیم خان شماره (۱) استاد خلیلی  
 شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب الله خان و عثمان ج  
 که به خلیلی بگوئیم :  
 صبر بسیار بیاید پندی پیر فلک را  
 تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید  
 امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به ویژه قلمرو  
 ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما و  
 در تمامیت زبان فارسی دری به آن میبالد و مباحثات میکند .  
 خلیلی ! بدیلت ندیده زهان  
 خلیلی ! امثال نجیده زمین  
 درو دی زهند و کش شیرزاد  
 تراباد تا پشت عرش برین

## دردخنده

### تا خواله ...

۲۳۰ مع پانی

به دی رنج دیر اخته کسان د  
 جراحی له همدی عمل وروسته  
 می له دی چی دلاس قدرت او  
 یا کار کول می تغییر موندلی دی

له دردخنده خلاصیبری :مانیای  
 لبرخه دوام وگری ترخو دلاس  
 کرخت والی بیخی له منخه لای  
 شی  
 که خو کاله دلاس به کرخت  
 والی اخته یاست نیایی دلاس  
 کار کول بیرته به لومرنی حالت  
 غیر ممکن وی . دیر کسان چی  
 ددواوو لاسوله درد خنخه رنخ  
 وری بنه به وی چی یولاسس  
 عملیات کری که بنه نتیجه یی  
 تر لاسه کره - بل لاس دی هم  
 دجراح لاس تهور کری

## منجی مور...

بقیة از صفحہ ۴۱

می بیر نه .  
 خود سکنه ((شبستر)) هم  
 ندا نستند که برای چه از  
 احسان من بر خور د ارشدند  
 و او لین با رمن علت آن احسان  
 را در این جا ذکر می نما یم  
 خواندن کتاب ((گلشن راز))  
 خلیلی ذهن مرا روشن کرد و

بعضی از مسایل غامض  
 حکمت را برایم حل نمود.  
 وقتی به هیچد مسا لکی رسیدیم  
 پدرم تمام کارهای خود  
 را به من واگذار کرد و گو شد  
 نشینی اختیار نمود و بقیه  
 عمر را به عبادت گذراند .  
 ولی من برای این که بتوانم  
 بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج  
 به کاری داشتم لذا تصمیم  
 گرفتم که وارد خدمت یکی  
 از امرای ما و راء النهر  
 شوم .

# راهپیمایی مرگبار

قرار میگیرد. اگر چه ارقام را به شده درباره انتشار در مرزهای آیدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورهای مختلف انجام یافته است که همه این تحقیقات آینده خیلیها وحشتناک را مورد تأیید قرار میدهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که آفیمیا رسیدن راهپیمایی خیلی قابل تشویش است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست میدهد. همروژه به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش مییابد. اینها بر ارقام ارائه شده سازمان صحت جهانی بیشتر از نصف مبتلایان در آفریقا درجهان را آفریقایا تشکیل میدهد. در حدود هشت - مینیو نفر.)

تا این اواخر کشور (زیمبابوی) از جمله کشورهای آفریقایا بشمار میرفت که مرزهای آیدس در آنجا نیافته بود. اما به بختانه در نتیجه تحقیقات طبی و لابراتواری که در سال ۱۹۸۴ انجام یافت، روشن گردید که انتشار این مرز مهلک به صورت خیلی وحشتناک آن در این کشور راه یافته است. (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان را تشکیل میدهد.)

### تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر (جینا) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نو زاده قاره آفریقا همزاد با ویروس آیدس تولد یافته اند. با کمال تأسف که اکثریت آنها بعد از جنفروز و یا ماه چشم از جهان بستانند. تا اواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم میلیون طفل دیگر مبتلا به آیدس تولد خواهند شد. به کمک واکسین کردن آنها در این اواخر تعداد زیاد اطفال از مرگ احتمالی نجات یافته اند. علاوه بر آن مشوره های تدویر کنفرانسهای برای مادران حامله کمک بزرگی نموده است.

بیشتر از ۲۰ فیصد (۶۲)

در آفریقا به مرزهای آیدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورهای مختلف انجام یافته است که همه این تحقیقات آینده خیلیها وحشتناک را مورد تأیید قرار میدهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که آفیمیا رسیدن راهپیمایی خیلی قابل تشویش است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست میدهد. همروژه به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش مییابد. اینها بر ارقام ارائه شده سازمان صحت جهانی بیشتر از نصف مبتلایان در آفریقا درجهان را آفریقایا تشکیل میدهد. در حدود هشت - مینیو نفر.)

در آغاز سالها وحشتناک زمانیکه برای اولین بار در باره (آیدس) دانستند، بنده شده میشد که گویا این مرز صحت در میان گروه مشخص اجناس انسانی، بادر نظر داشت حملات زنده گی آنان ریشه خواهد نمود. فعلاً (سرحدات) مرزهای آیدس بی پایانی گسیب نموده مثل گذشته های بیشترین قریبانیها در شهرها به سرمیبرند. و انتشار مرز در میان اهالی شهرها ابعاد وسیعی گسب نموده است. اگر تعداد انتقال دهندهگان مرزهای آیدس در میان زنان حامله کشور (مالاوی) دو سال ۱۹۸۴ صر فصد بود فعلاً (سال ۱۹۹۰) این تعداد بیشتر از ۲۵ فیصد را تشکیل میدهد. باید یادآور گردید که متخصصین در کشورهای (رواندا) امیدوارند که تعداد انتقال دهندهگان ویروس آیدس در کشور در حال حاضر ۳۰ فیصد باقی بمانند. در حال حاضر از ۲۰

به کمپان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم انگیزترین حالت آیدس مردی دارد که جگر گوشه های کوچک و بزرگ خود را به خاک میسپارد. در کشورها. یکه مرز وسیعاً انتشار یافته است. (اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از مبتلایان به آن حتی از تشکیل زنده گی مشترک با میوزند. (حادثاتی زیاد وجود دارد که ازدواج باعث انتقال مرز به جانیها بل گردیده است.) به دلیل اینکه اکثریت مبتلایان به مرز در گذشته های چند نوری مبتلا گردیده اند و مرزهای آیدس در یک سال انسانانخواهد گذشت. بنا بر حادثات ناگوارتری در برابر مردمان این قاره قرار دارد. به دلیل اینکه انتقال دهنده گسان ویروس آیدس در بین بزرگسالان به پنج میلیون و در بین اطفال بصدها هزار تن میرسد. انتشار و انتقال مرز در آینده نزدیک به صورت وحشتناک توسعه خواهد یافت. به خاطر وحشت از آینده، رهبران کشورهای آفریقایا از خود میپرسند: مرگ ناپهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوانان و جوانان کشور را چه تأثیرات منفی را در اوضاع اقتصادی، سیاست و زنده گی آینده کشور به جا خواهد گذاشت؟

دگرگونی های جدی در زنده گی مردمان آفریقا در حال وقوع میباشد. در تمام قاره آفریقا برای اولین بار به صورت آزادانه دروازه های با مسایل جنسی جریبه های صورت میگردد. همچنانکه صوت جلف رسم و عفت داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است. همچنان روحیه آشنایی پذیری در برابر زنده گی بی بندوبار ایجاد گردیده و حملات بدکاره ها مورد هجوم مقامات است.

در بخشی از مناطق آفریقا در هر فامیل حتماً یک تن را مرض (آیدس) به دیار آیدستی فرستاده است. ویروس (آیدس) به راهپیمایی شوم خویش درسیاره ما ادامه میدهد. هیچ قدرتی تا به حال نتوانسته است آن را متوقف سازد و نه دولت دریاها و نه مرز دولت ها. به حال تنوا نسته است آن را متوقف سازد و نه دولت ها. به حال تنوا نسته است آن را متوقف سازد و نه دولت ها. به حال تنوا نسته است آن را متوقف سازد و نه دولت ها.

آیدس - بیم و خطرناک است

مرزهای آیدس در آفریقا

# آیدس وحشتناکترین مرز قرن بیستم

رسم و عفت  
دانش چند زنی  
تحت سوال قرار  
گرفته است

# بارنخست سیاهپوستان

## به ارزش نفت پی بردند

### نخستین چاه نفت

### به وسیله

### چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلف فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدگان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط

جهان به قدریست که این مایع پر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد و جوهایی از آن به جریان می افتند.

بشر بار ها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است و چه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود را از دست داده اند و تجربه کردند که ((نفت ببرد نوشیدن نمی خورد!!))

یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد آدمی دریافت در نقطه ای که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش - سوزی صورت می گیرد.

یک قبیله سیاه پوست مقیم جنگل های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

انداخته شود نه تنها آن را خاموش نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می کردند.

یک جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور مینویسد:

سیاه بوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت.

جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود و آنرا به آتش نزدیک می کرد آن شس

بطرز عجیبی می سوخت و شعله ور می گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده ام هیچ است.

تنها عیبی که از این مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می داد و سر آدمی را بپلود می آورد.

قرن ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جهانگرد انگلیسی شدند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ بوستان امریکا بوده است.

سرخ بوستان برای مداوای زخم و مداوای بیماری های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بید بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آباجسی)) از



جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و بز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می گذاشتند. زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تالار غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده اند .

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درک ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا چندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبه دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند . نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد . بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد . تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد .

((ادوین . ال . دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد . قبل از این مردم هم کسانی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد . با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یک قرن می گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود . در سال ۱۸۵۹ میزان و معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت . در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تامین می کند .

پیش از آنکه ((ادوین . ال . دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کند ، نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود . نفت در سطوح زمین در مناطق چون ((اوایل کریک بنسلوانیا)) دیده می شد و مانند جوی آب جریان داشت . در آن زمان کسانی که می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می کنند .

بعدا چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت بپردازند . دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده ای از سرمایه داران ساشر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد . کمی نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کرد .

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احسانانه بود و می گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

## جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیز

به تلاش مذبحخانه دست زده اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسرودی پیغمبر دو صفحه (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند . این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها



# رقچای پیاوچای سبز

طبقات یا کف اتاق پهن میکنند تا تخیر تقریبی ۱۵-۵ درصد اب موجوده در نسوج برگ صورت گیرد، تا عمل بعدی جای سازی که ما لشی ولو له کردن برگهای چای را آسان بسازد.

هر قدر گرمای این جاها زیاد باشد، قدرت جذب آب نیز زیاد ترخواهد بود. برگ چای را باید به نام دیاستاز میباشند که این ماده در اثر پاره شدن انساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده، با عسل اکسیداز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید شدن پسا احتراق، خفیف است که رنگ چای را سیاه میکند و نیز برگها را حالت فزونی خود را از دست میدهد. به این ترتیب چای را در ماشین ما لشی پو له میسازند. برگها را از غربال گذرانده و برگهای لوله شده را از دستگیره جدا میکنند و اینها را دوباره در ماشین ما لشی فرستاده و عمل ما لشی را تکرار میکنند. سپس چای تخمیر مینمایند و به این منظور برگ چای لوله شده را به اتاق تخمیر میبرند (هوای اتاق تخمیر سرد بوده معمولاً ۲۴-۱۷) درجه سانتی گراد میباشند و این مقدار رطوبت آن فوق العاده زیاد میباشند (سپس چای حاصله را بعد از تخمیر بقیه در صفحه ۶۲ -

بسیار از نادرا نخواهد بود که تا حال کسی چای نوشیده باشد. بیشتر از هزار ها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه و تجارت چای مشغولند.

چای، یک نوشیدنی خوب بوده که هر وقت نوشیده می شود، ددوقت تفریح های کوتاه هنگام دیدن دوست و یاقوام، چای را با لای میز میگذارند.

چای، در آغاز، به عنوان دارو مصرف میشد، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفروح برای دفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرار گرفته است. شناسایی چای در اروپا تقریباً در اوایل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و به تدریج در دیگر کشورها مصرف آن رواج یافت.

در اصل، چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختنشان از هم دیگر متمايز میباشند. برای کباب که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم. طریق ساختن چای سیاه: پس از آنکه برگهای بوته چای گردآوری شد، بعد از آنکه این بوته ها را در رطوبت آن فوق العاده زیاد میباشند (سپس چای حاصله را بعد از تخمیر بقیه در صفحه ۶۲ -



ترخ کی وایی چی ددغو (وزر لرونکو سایبریايي میلنسو)) شمیر ممکن زیاتیدو به حال کی شی. لک لک مصلو لا د اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی دهی خاټه را الوزی مگردقیقه نیته به سختی سره به گو که کیدای شی. هندیان به به دی هیخکه باورونه گری چنی سایبریايي لک لک به وروستی سنبری د دوی دهیواد به سنکو وایی، که چیری وضع داسی وی نوخو ک ددی ضمانت کولای شی چی دغه حالت به دنورو الوتونکو به باب همسم وی. سیمه ییز مطبوعات په دی باب لیکي چی دسایبریايي لک لکو وروستی سنبری بایند واوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی دالوتونکو داستوگنی حالت او دهغوی دهماجرت تکلازه هم به نظر کی ده.

دهند اوشوروی اتحاد ترمنخ دسایبریايي لک لکو دساتنی به خاطر خبری روانی دی. به (۱۹۸۴) کال کی دهند او شوروی اتحاد ترمنخ به دی باب یوترون هم لاسلیک شو. دهند حکومت د افغانستان او پاکستان له حکومتونو خخه چی ددغو الوتونکو دلاری به سر- پراته دی غوښته گری چی به دی باب لازم تدابیر ونیسی. کار پوهانو دامیواری به

گواهی سبب گیری. مگرید مانو دمشورو خلاف بیاهم سه سیمه ییز بندونه دچورولو به حال کی دی. اوس به دغه سیمه کی (۷۰) به شمیر صنعتی پروژی دچوریدو به حال کی دی اوهم همدا اوس دمنع خای به خو کیلو متری کی دکلوانیک فابریکی چوریدل به بلان کی نیول شوی دی.

دعواقبو پیشبینی سخته نه ده همدا اوس دمنع خای له اوپو سره دسر بوزنگ او، د نورو فلزاتو ناغیزی تر بیترگیو گیری او به یی زهرجنی گری دی، چی داخالت الوتونکو او کیانو لپاره ډیر زیانمن دی. دوحشی طبیعت ساتنی او توریزم دانجمن سکرتر جنرال له پولیسو خخه غوښته گری چی د غیر قانونی ښکار به وړاندی باید لاس په کار شی او مخنیوی یی باید وگری.

دوحشی طبیعت ساتنی او توریزم سکرتر جنرال خرگندوی چی سایبریايي لک لک تر هر شه زیات خاټنی او یا ملر نی ته اړتیا لری. خخه چی دغه الوتونکی دورکی به حال کی دی. که چیری دهغوی دساتنی به کار کی خخه ونه شی نو ډیر لک لپاره هغه سیمه به زړه پوری ده چی هلته داووسطحه له (۲۰- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی تر هر خخه ددغو الوتونکو د

الوتونکی خای برخای پاتی گیری او که جهدی خان لپاره بل به زړه پوری او مناسب خای پیدا گری.

دطبیعی تاریخ دانجمن یوپوه ډاکتر و. س. وی چی نظر لری چی ددغو الوتونکو دخی بد لون دپارک دشنلیو او نباتاتو به تغییر او هفی وچکالی پوری اړه لری چی به دی وروستی وختو کی به دغه سیمه کی را منخ ته شوی وه.

دی ددغه کارگناه تر ټولو د مخه دملی پارک به مشرتابه باندي وراچوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظریی به پام کی نه دی نیولی. دی به ډاگه کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خخه نو پر هغه باندي هرډول بدلونونه، اوله باندي خخه ((مداخله)) زیانمنه گنل گیری. داووبو دیندنونو او دبر ښنا د موسمی چوریدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب گیری خخه چی دنوموړو موسسو دچورولو به ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زړه پوری ده چی هلته داووسطحه له (۲۰- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی تر هر خخه ددغو الوتونکو د

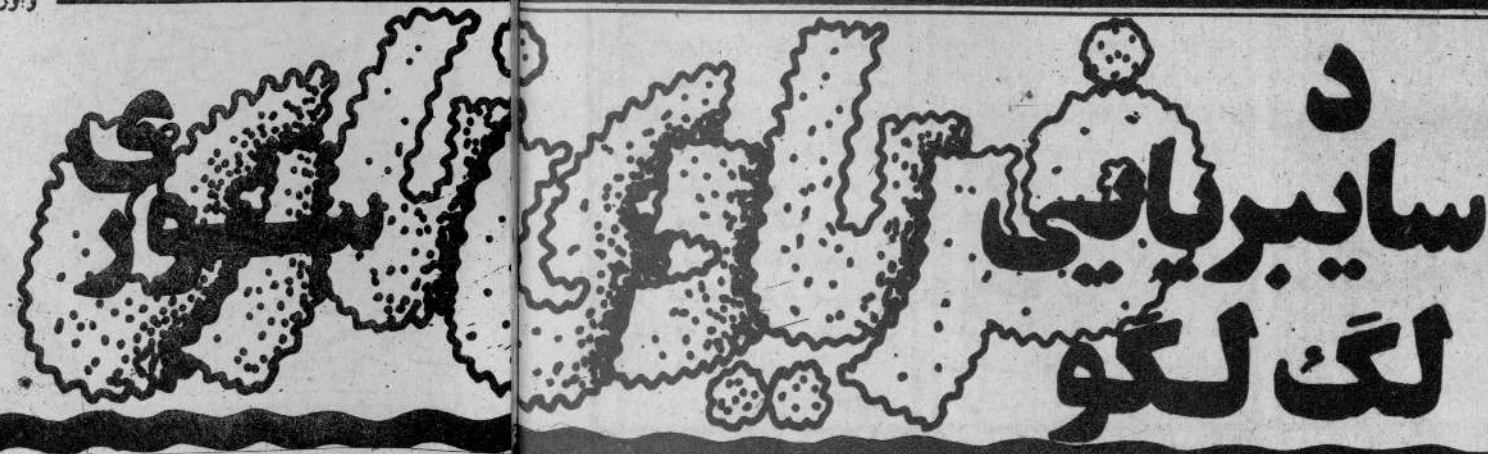
چی هیوم، فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول به (۱۹۳۷) کال کی هندي الوتونکی پوه سالم علی دغه لک لک دپایا- کپور به جهیل کی وه ویدل. د خینو شواهدو له مخی الوتونکو به دغه کالونو کی نور وخواووته مهاجرت گری دی. خیرنی ښنی چی سل کاله مخکی د دریسو سووبه شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کوی گیری دی. سایبریايي لک لک دلو مری خل لپاره به (۱۹۶۷-۱۹۶۸)

دکلونو کی به کیولا د ویوکی ولیدل شول. به دغه وخت کی لک لک هم به همدغه سیمه کی ولیدل شول. خو وروسته دلته یوه خواشینونکی شمیر نه لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به ((سره کتاب)) کی لیکل شوی دی. خخه نن په ټوله نړی کی (۱۹۸۴) کی (۴۱) به (۱۹۸۷) کال کی (۳۱) به (۱۹۸۸) کال کی (۲۳) او به تیر کال کی (۱۷) همدغه الوتونکی به کیولا ویو کی پاتی شوی دی. ددغو نادر و الوتونکو په وړاندی خه پیشگیری؟ ولی دهغوی شمیر لری گیری؟ پوهان خخه کوی خو پوه شی چی دغه

دهند د راجستان د ایالت د کیولا ویو به ملی پارک کی چی کوم استراحت خای دی هر کال له هغه خخه شل میلو نه سیلانیان لیدنه کتنه کوی او گننی عواید یو سلو پنخوسو زرو ډالرو ته رسیری. دغه پارک او دغه استراحت خای اوس تر سخت گواښ لاندی دی. ددغه گواښ اصلی علت دادی چی دلته اوس داووب دسند دسواخلو خخه سایبریايي لک لکانراغلی اوخیل عادتونو که یی تغییر

ورگری دی. دهند ملی الو تکی ټلووس دی، خو اوس دهری ورخی به تیریدو سره دغه د الوتکیو د سایبریايي لک لکانو د رانگ لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به ((سره کتاب)) کی لیکل شوی دی. خخه نن په ټوله نړی کی (۱۹۸۴) کی (۴۱) به (۱۹۸۷) کال کی (۳۱) او به تیر کال کی (۱۷) همدغه الوتونکی به کیولا ویو کی پاتی شوی دی. ددغو نادر و الوتونکو په وړاندی خه پیشگیری؟ ولی دهغوی شمیر لری گیری؟ پوهان خخه کوی خو پوه شی چی دغه

## نن په ټوله نړی کی ۳۰۰ سایبریايي لک لکانو پاتی دی





# ۲۵ مدال طلا و قهرمانی

# ورزش جوانان

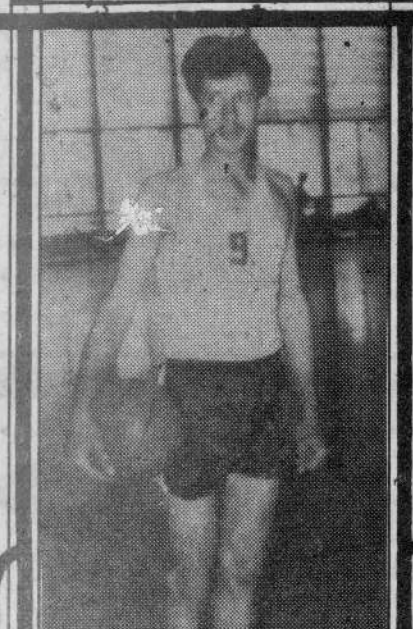
# تکواندو

# دفاع و حمله

## مدحی با عید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

از آن بود که بعد از دو سال توانست به نخست کارو لیاقت ورزشی خویش در سال ۱۳۶۷ به عضویت تیم ملی باسکتبال کشور پذیرفته شود.

محمد الله بیشتر روی صفات نیکو اخلاقی ورزشی ورزشکاران تأکید مینماید و میگوید که ورزشکار ولو که از هر رشته بی باشد در قدم



باسکتبال ورزشت زیبا و اجتماعی است که بار نخست به اثر تلاش جیمز ناسمیت یکس از استادان تربیت بدنی و سپورت در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالیترین ورزشها تثبیت هیت نماید و تخنیک ها و تکنیک های این ورزش به دو گروه تقسیمند، یکی تخنیک های حمله میباشد که در این ورزش در کشور ما آنقدر که ایجاب مینماید به صرفت قابل ملاحظه ننموده است با آن نهم جوانان ورزشکار را جهت فراگیری تخنیک ها و تکنیک های باسکتبال سعی و تلاش بیشتری به خرج میدهند.

از جمیع چهره های ورزشی باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال محمد الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم هدایت راهب میباشد در خشان ترین چهره بی باسکتبال برای معرفی نمودند که اکنون ویرا به مقام شایسته ترین ورزشکار روی این صحنه به آشنا می شناسیم.

محمد الله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خویش را



## تواضع بازگرم تو اصرح

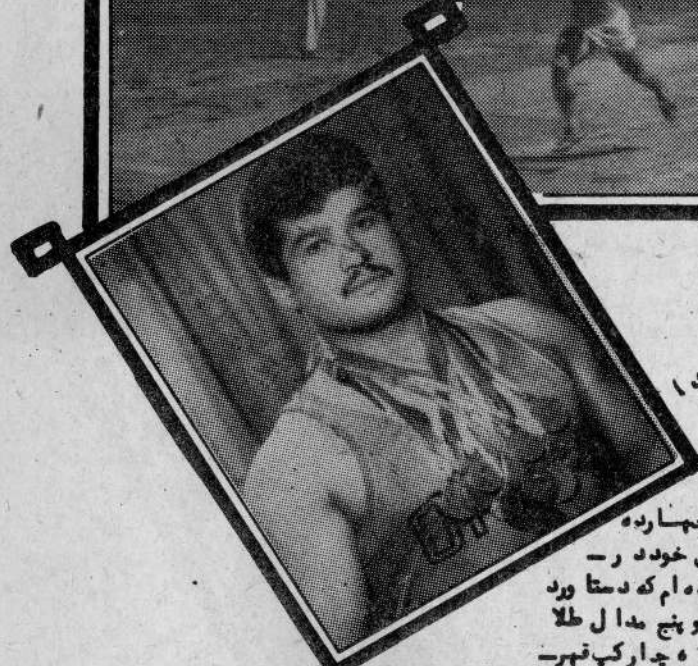
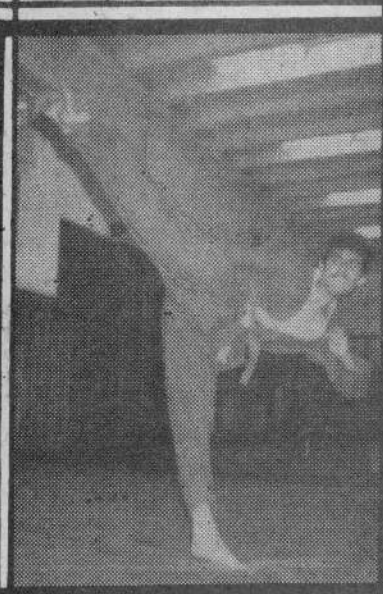
محمد فیاض میزی یکی از چهره های ورزشی و ورزش تکواندو میباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند.

محمد فیاض نخستین تمرینات خویش را در این رشته تحت رهنمائی استاد شریف و استاد رحیم مریسی های کلب ورزشی "فا" به پیش میبرد و بعد ها جهت ارتقا هر چه بیشتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود ادامه داد.

در پهلوی این ورزش علاقمندی خاصی به ورزشهای جیمناستیک و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری اموزش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی میباشد. محمد فیاض میزی در مورد جوانانسی که به این ورزش رو مآوردند چنین ابراز نظر می نماید:

ورزش تکواندو و ورزش همت که اما ما متکی به خصوصیت های ویژه بی انسانی چون:

بقیه در صفحه ۸۴



تیم کننده لطیفه (سیدی)

انتلیک خفیفه که تاریخچه بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حثت ورزشی شناخته شده است که توجیه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است.

البته این ورزش را میتوان به شایستگیترین ورزشهای عصر به شمار آورد با وصف آن - علاقمندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشور ما نیز با تشکیل فدراسیون از فضا - اکتها ی جوانان این رشته واری و نظارت بعمل می آید.

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برایم معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات در گروه خوشی قرار دارد و این ورزشکار عبدالکریم میزی "کبستان تیم ملی" ماستر - پورت و قهرمان فاصله ای صد متری میباشد.

جهت آشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره بی برآزنده صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که با هم یکجا میخوانیم:

از سال ۱۳۵۲ نظر به علاقمندی و خواست خودم به این رشته روی آوردم که در ابتدا رشته ای جیمناستیک را تمرین نمودم در ضمن آن روز داشتم تا هم سطح با این رشته - انتلیک خفیفه را نیز دنبال کنم. روی این ملحوظ به تمرینات خویش در این رشته افزایش نمودم که بعد از تمرینات متواتر در اولین مسابقه بنام جام سرباز اشتراک نمودم که در میان گروه خوشی به حثت قهرمان در - فاصله صد متر شناخته شده که بعدا به سه روز زمان به انداخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشترم در مسابقات بعدی گردید.

مو صوف به سخنانش ادامه میدهد: ورزش انتلیک خفیفه که متکی به تجارب و اندوخته های عالی ورزش میباشد از تکنیک و تخنیک های چون دوش های سرخشی و قه ای سرخشی گامدار و شی است به نام "گل سا" که از شکل "چارنل" اسپرگرفته شده است اشتقاقه می شود کفرا گرفتن و سپاده نمودن هر گام آن به صورت دقیق خواستار اعصاب قوی و قلب قوی از ورزشکار میباشد.

آنگاه باید خاطر نشان بسازم که ایمن ورزش زمانی مدال طلا را در نزد ورزشکار میساید که حوصله مند و دارای اعصاب آرام

و تمرکز باشد. همین لحاظ در طول چهارده سال فعالیتهای ورزشی خود در ۴۳۰ مسابقه اشتراک نموده ام که دستاورد های آن هر کدام به است و پنج مدال طلا و یک نقره و یک برنز و یک دیپلم و یک دیپلم با احترام سپورت اتحاد شوروی و یک دیپلم از فدراسیون جهانی انتلیک خفیفه میباشد. وی که در خارج از کشور نیز سفرهای ورزشی داشته است چنین میگوید: در کشورهای آلمان و یوگوسلاویا و اتحاد شوروی مسافرت های ورزشی داشته ام که نتایج آن فوق العاده ارزهایی گردیده است مثلا در کشور آلمان از هفت کشور اروپایی ورزشکاران حضور به هم رسانیده بودند اشتراک نمودم که در میان هفت کشور مقام دوم را همرا با یک دیپلم از فدراسیون انتلیک خفیفه کشور آلمان بدست آوردم و نیز در کشور یوگوسلاویا در میان یکصد و شصت کشور مقام چهارم را نصیب گردیدم. از وی پرسیدم زمانی که وارد صحنه ای مسابقه می شوید خریف را به چی چسبی مشابه فکر میکنید گفت:

سوال جالبی است و حرف مقابلم را صرف رقیب ورزشی یا دشمن ورزشی به شکل سالم آن مپندارم نه تنها من بل تمامی ورزشکاران خواهان آن اند تا موفقیت و امتیاز را از آن خود بسازند که این احساس در ذات خود تا به نهر منبتی پر روحیه ورزشکار به جا میکند. اگر هر چه چی مشکلی دارید چی خواهد گفت؟ میگوید: مشکلات فوق العاده زیادی نه تنها دانشکده ورزش و دوش است بل مانند یک مرض ساری در همه بخش های ورزش سرایت نموده است و طور مثال نداشتن محصل مناسب برای تمرینات و سامان و لوازم ورزشی کسب نمودن صفرهای خارجی ورزشکاران در اثر عدم موجودیت بودجه ناکافی المپیک و فاکتور مده اینک ورزشکاران بعد از تمرین به جای صرف نمودن عصر به لازم آید مینوشند در زمینه خواستار توجه بیشتر از مقامات مسؤول میباشد.

# بکویس که سیاوون چکونه بائد؟

زرغونه از لیسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سیاوون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاه گاه ما را زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما ندرخ های مواد اولیه و طرف ضرورت روز تاروز بلند میروند

## صفحه معلم ساپنس لیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمات بیشتری را انجام خواهد داد.

## مجله معلم ادبیا تالیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون یک سروگردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات داستانه باشد.

## محمد کبیر از وزارت تجارت:

مجله سیاوون را به حق میتوان یک مجله ممتاز خواند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطالب نهایت ارزنده خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به یک نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنر مندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها، کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

## محمد صبوری

مجله سیاوون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی یک مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

در صد میباشد. که استعمال آن محرک اعصاب میباشد و برای رفع خسته گی در اغلب کشورهای جهان به مقدار زیاد مصرف میشود. تیول ماده معطر چای است که بعد از تانن و کافین، عامل مهم از زرش و مرغوبیت در چای است. ولی بهترین و قیمت ترین چای چای است که از برگهای جوان بوته چای ساخته شده و به شکل لوله باشد و خراب ترین چای گرد برگ چای است که به نام چای بارو سی نیز مشهور است که از غربال چای لوله شده و در اثرات خود برگ چای تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد توجه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردد. ولی در چند سال اخیر از این نوع چای برای مصرف فخوراکی استفاده زیاد میشود.

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا پسته، قند اسید گالیک، اسید گزالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافین، ترکیبات معطر و دستاورد (تازه) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱.۶-۱.۷ درصد) و در چای سیاه (۱.۸-۲.۵ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر یک نوع احتراق خفیف اکسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافین که الکلوئیدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۲.۲ و چای سیاه ۳.۲-

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها در آن حرارت قرمز میگردد. دوائر گرمای زیاد مقدار زیادی از رطوبت برگها تبخیر میشود و در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میروند. پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند، برگها نرم و قابل لوله شدن گردیده، این ها را از طرف فلزی خسارچ میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند چای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

بقیه از صفحه ۷۰

# چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدار از برگها را در پیله سینی های فلزی که روی شعله های هیتم قرار دارد،



### کبیر از یو هنتون بلخ

صفحه بی برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون بس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سبب وون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاهی های علمی و فرهنگی طبی و معرفی شخصیت های ملی و بین المللی در عرصه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه بی را بنا م

فراخوانی برای آن عده از هوطنان که در خارج از کشور اند خصوصا آن های سی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

### نظریه بتدانش آموزان آلیسه زرغونه :

**دیاندانش آموز صنف یازدهم:** مجله سباوون واقعا "مجله ستودنیست. و اما از آن چه که در آن خوش نمی آید، عکس های بیش از حد ستاره های علمی خارجی به خصوص هند است. واقعا که ما خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گفتار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

**الفتین:** صفحه گفتار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی در این یکا نه مجله ذوقی چاپ نشود. امید وارم با ظفر شامس مصاحبه بی انجام داده شود. **ویحانه!**

در مجله موضوعات معمولی مانی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گفتار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان واقعا آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخواه رسند میشویم.

**نوشین:** سباوون راهیتوان به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد میکنم تا در یکی از شماره ها با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

# مشکلات ما را بشیر کبیر

## محمد مصطفی قرمکوردیان

چندی قبل تصمیم اتخاذ کردید تا سالون های وید یو فلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها ویدیو گیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی ها از یک سو به صحت و روان اطفال صدمه میزند. و از سوی برخی اطفال پول پرداخت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد.

## قصص اقران

بخیه از صفحه (۵۲)

# پامپمیای مرگبار

صاعقه بی آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنه قصه های شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنادر خانها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از غناب الهی باز نداشت. صنایع چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را بدید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار مساکت و خاموش قوم کرد و گفت: ((ای قوم من با تکرار و تاکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم، ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید))

موسسات صحی کشور های افریقا بی دروغ ضعیف بسیار بدی قرار گرفته اند، زیر مبارزه و سیخ علیه مرگ آید سباحت گردیده است که تداوی یک تعداد امراض دیگر تقریباً فرا می شود.

با آنقدر به آنها توجه نشود، در بسیاری بیمارستانها بیماران مبتلا به ایدس به حد اعظمی خویش رسیده است، و مقامات بیمارستانها و امکانات بستر نمودن نمریض های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی پسر سه بیساران داخل بسترهای مرئی میباشند ((ایدس)) تشکیل میدهد. اضافه نمودن بسترها در اطفاقی بسیار ستانها نیز به حل مسئله کمک نموده است. مرئیهای مبتلا به ((اوبیا)) و غیره رفاهاتر از اجباراً به شفاخانه ها نمیبرند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمایند.

# سپاوون کودکان

## عروسکی بهار

۱- دختر ک قشنگی که اسمش بهار بود ، با یک کوروش صحرائی دوست شده بود . يك روز کوروش نامزد موش صحرائی نیز خواست با دختر ک دوست شود . چون او را انسان زیاد صمیمی یافته بود .

۲- موش صحرائی روزی از بهار خواست تا برای داماد اولز بخواند . بهار پند پر فتنه و دو آهنگ مقبول خواند .

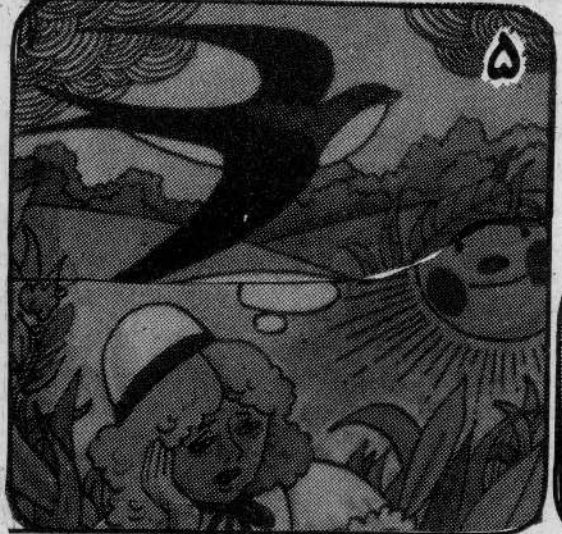


۳- عروسی شام همان روز بود . موشیکه داماد مصری و فوشیدن لباس بود ، موش صحرائی به بهار رو نموده گفت .

۴- موش صحرائی به بهار رو نموده گفت .

۵- بهار از موش صحرائی خواست تا پرستوی قشنگی را که در سوراخ خانه اش در زیر زمین قید کرده بود به اختیارش بگذازد تا بر او سوار شود . در باغ بهار سستو به بهار وعده داده بود که نزد یکهای شام بر گشته او را به مطلق میرساند اما چرا نیا شد...؟

۶- چشم بهار از نظار آفتاب در حال غروب بود دور نه شد . اما پرستوی نامد که نیا شد . دزدین آفتاب سرور - کله یک مسخره کک آن جا پیدا شد .



۳-۴: عروسی شام همان روز بود . موشیکه داماد مصری و فوشیدن لباس بود ، موش صحرائی به بهار رو نموده گفت .



۱۳- را تماشا داشت و حیران بود که بهار چرا برنگشت؟

۱۴- صبح شد پرستو پر زنان بر زمین نشست و به بهار گفت :

بهار قشنگ بر پشتم بنشین ، تو زنده کیم را نجات دادی من در چنگال موش صحرائی



۷- آفتاب در حال پنهان شدن عقب کو بود و ساعتی بعد مطلق عروسی آغاز میشد . بهار با نا نا را حتی گفت : چی تصادف بدی وعده خلا فی چقه ربه است پرستو باید وعده غلط نیکورد مسخره کک با خسود فکر کرد و گفت :

پایه این دختر ک را کک کنم . او نیا بد سرگر دانو بی سر نوست با شد . او ، یک فکر خوب...!!!



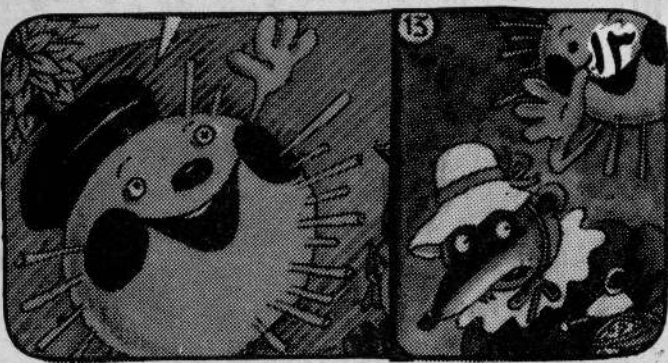
۹- دزدین آفتاب مسخره کک گفت : دختر جان عجله کن .

۱۰- شام فرا رسیده بود آفتاب هنوز در آسمان میتابید یعنی چی؟؟

۱۱- ادا ماد گفت : اما بهمه حال تا یکی دو ساعت دیگر با یه آفتاب غروب کند و مطلق شروع شود .

۱۲- ساعه من خراب شده است ، یا از پشت بزمین امروز آفتاب دلش نیست غروب کند .

۱۳- داماد بیصبرانه بیرون



قرار داشتیم ، تو باعث شدی که آزاد شوم . اکنون جای میبزم که آن جا بهار است و طبیعت زیبا به آدم جان تازه می بخشد .

مسخره کک دزدین میان صدازد ، (خوش زنده گسی کن بهار خوب !!)

سخو شبخت با شی مسخره

کک دلسوز .

۱۵- احد سر زمینی که همیشه آن جا بهار است با شوزا ده بی که در خوبی ومهر با نی و حمد ردی یگانه جوان در آن سر زمین شناسخته شده بود عروسی کرد . واقعاً قصه ما با یان خوب شایندی داشت ... مگر نه؟؟



# مزاحم

چی غایشه که نکشیدم .  
 آخرام میفامی که مادر مرده  
 چی گده ده دلم گفتم که مه ده  
 چی غم استم وای ده چی غم  
 زن با صو شیوه گپ خوده  
 ادامه داد . آخرام ، هله که  
 امشو نوکریستم ، هله که  
 اضافه کاری دارم مجم که فلان  
 جای میرم ، مجم بیستان جای  
 میرم ، زن کدو حالی دوتا استون  
 داره ومه خیرام نغلم .

با ای گیش تکان خوردم به  
 خود آدمم و طرفش سیل کدم ،  
 ناگاه خندیدم گرفت و گفتم :  
 و آخرم به خاطر اضافه کاری  
 شوهرت خودت اضافه بیست  
 شدی . دینم به جای خنده  
 گریان کده ، آاا ، او او او .... )  
 چون دل بسیار نازک دارم صی  
 که میبینم کسی گریه می کنه  
 مه هم به یاد غمهای خودمیشم  
 و شروع به گریه میکنم کا ملا  
 مثل دیگرها همیگه دیدند کسی  
 گریه می کنه نسبت به نفر اول  
 نفر دوم با حنجره زیبا نغمه  
 گریان سر میته ، گریه به  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

از برای خدا نیدانم که  
 چطور کنم - همی هرکس که  
 مره میبینه به زور خوده  
 همصحبتم میسازه شاید گپ  
 خواهر خوانده هاجراس با شه  
 که میگویند ( قواریت آجزک  
 مالوم میشه ) او روز ده غم  
 امتحان که کلگی چقدر نقل  
 کدن و امامه نتانیستم از او  
 مستفید شوم سوار سرویس  
 شد م که ده پالویم یک زن  
 شیشته اول ساته پرسان کده  
 گفتم ندارم گفت چرا نداری .  
 به بی حوصله گی گفتم - وی  
 ندارم دیگه . گفت : از اول  
 نداشتی ، گفتم ، نی !  
 از اول داشتم - گفت : خی  
 حالی چرا نداری ؟  
 گفتم : ساتم ایستاده شه  
 مام دیگه ده دستم نکم - گفت :  
 یانی که ده دستت میکدی .  
 گفتم : نی - خی ده پایم  
 میکنم .

خاله جان ! بانیا .  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

بقیه در صفحه (۷۲)



# تأثیر نگاه حافظ جوانی

دختر جوانی از یک پسر  
 جوان که در صحن پو منتون  
 با مصنفانش قلم میزد .  
 بدون مقدمه پرسید :  
 ببخشید ، شما بچه ها  
 میان هم چی قصه میکنید ؟  
 پسر روبه دختر کرده  
 گفت :  
 آنچه که شما دختر ها  
 میگویید .  
 دختر باکمی سراسیمه گی  
 گفت :  
 (وی) خیر چقدر بی تربیت  
 هستین !

در مجلس صحبت از تأثیر  
 نگاه بود .  
 یکی از حاضرین گفت :  
 من شخصی رامی شنا سم  
 که روزی در یکی از جنگل های  
 افریقا با شیری روبه رو شد  
 و همینکه چشمش رابه چشم  
 شیر دوخت ، شیر پیشروی  
 پای او زانو زد .  
 همه گفتند : آقا عجیب است  
 باید چنین شخص را دید که  
 حالا کجاست ؟  
 او جواب داد :  
 داخل شکم شیر !

# نکته های نیشدار

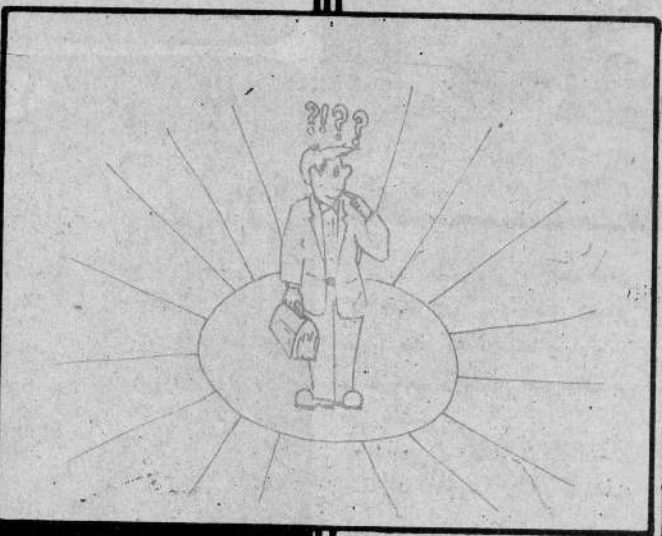
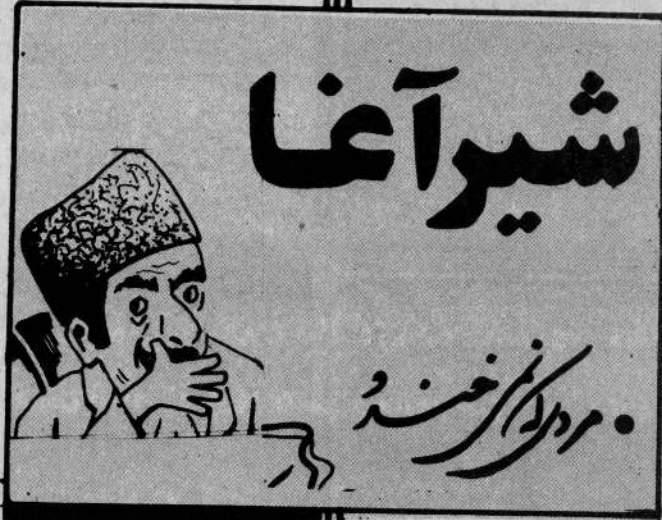
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات  
 کمک برای مامورین بی بضاعت - تنقیح عمومی در تشکیل دولتی  
 شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!  
 اشخاص لا فوک - شمارو الهای کشور های عقب مانده .  
 پلان های شاورالی کابل - کوزه جدید اب سسرد؟!  
 عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک?  
 عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی .  
 تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش .  
 وظیفه در اطلبانه - هیأت خرید آری در موسسات دولتی .  
 شخص حاصل یافته - آنکه بوتل را ( بوتل؟! ) بنویسد .  
 مامورین انانیت آسیرلمی که تازه قدهلم نموده اند کجا  
 رفتار رسمی - استراحتگاه های نیمروزه .  
 تلویزیون - نالیبت خواب آور .  
 سرویس های ملی بر - موجودات نا پیدا .

# تفسیر

دولافوک باهم صحبت  
 میکردند .  
 اولی - من آنقدر زبان  
 انگلیسی را میدانم که هیچکسی  
 نیداند .  
 دومی - پس بگو که گوسفند  
 رابه انگلیسی چی میگویند ؟  
 اولی - گوسفند را خسو  
 نیدانم بزرا خسویک چیزکی  
 میگویند .  
 ارسالی حکمت الله ناظمی  
 کارمند شاورالی کابل .

# میان توره اطلابی

- گاهی یک چیز معادل همه چیز میشود .
- خولی از بزرگان در خانه کوچک میشوند .
- چشم عقل عینک نمیزند .
- بعضیها از تبار تیزند .
- ناز جو پای نیاز است .
- خیلی ها بالباس حرف میزنند .
- فرور ریاست و سقوط دیانت است .
- شریک حد اقل یک سر دارد .
- سهل و اتفاق قطره هاست .
- دلبری کار خولههاست .
- دلدارها اندکند .
- بعضی از گربه هارو - کش خنده کرده اند .



# لطفاً دفعتم

# تخلید

چند مصنفی  
 گرفتند تا روزی معلم خود را  
 عصبانی بسازند یکی از آن ها  
 بدون مقدمه گفت :  
 معلم صاحب ! این راست  
 است که پدر شما جوپان  
 خوکهای وحشی بود ؟  
 معلم بدون مطلق گفت :  
 بلی ! کاملاً صحیح گفتید .  
 متأسف هستم که فعلاً این  
 وظیفه را از اوبه ارت برده ام  
 و همین اکنون مشغول این کار  
 هستم .  
 ارسالی ذکیه کوهستانی

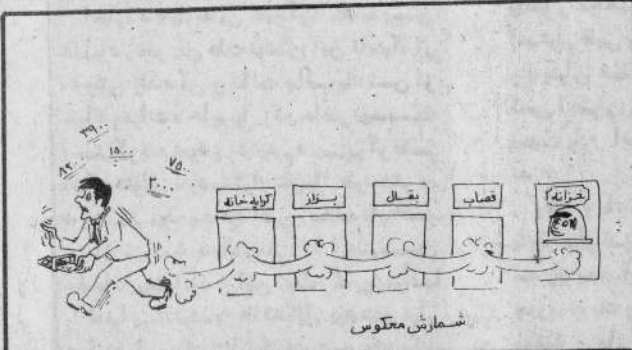
# مفروضه

کودک : پدر جان میخواهم  
 معامله پر منفعتی برای شما  
 انجام بدم !  
 پدر : چطور ؟  
 کودک : میدانید که در  
 سینمای نزدیک خانه ما فلسی  
 رانشان میدهند که صدملیون  
 فرانک خرج فلبرداری آن شده  
 است !  
 پدر : وبعد چی ؟  
 کودک : وبعد اینکه شما دو  
 فرانک به من بدهید من میروم  
 آن را تماشا میکنم وبعد میایم  
 و داستانی راکه صد ملیون  
 افراک ارزش دارد برای شما  
 حکایت میکنم .  
 ارسالی فریبه ورسته

# بايسکل



الوتکه ، هم موتر دی با یسکل  
 دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل  
 انسان نه دی ، خوبه دوه یسوروان دی  
 نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل  
 د کویون مواد به منده پوی تر کوره  
 د مامور به کورگی خردی با یسکل  
 نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده  
 وچ نری به تن دنگر دی با یسکل  
 پروا گیر د تیلو تانک ا وگین نه دی  
 بی له تیلو زورور دی با یسکل  
 آشپز باشی



# کرتی پرتی دینجاری مایه



هونبیار خوب ورکړي :  
 - ددی له پاره دی جسی د شرم او خجالت په وخت کسې وگړول شي .  
 پوښتونکی چی له خپلو پوښتنو او دهونبیار له خوا پوښ شرمید لی او خجالت شوی و، ورویی خپل خپت ته نو کسې را تیری کړی او هغه یې وگواوه له دی کار سره هونبیار به خندا شو او پوښتونکی ته یې وویل :  
 - له پوښتنه هیڅ کله مه شرمیره . اوکه کله دی خپت خازښت کاوه، نوهغه وخت یې گروهه چی په خه شی نه پوهیدلی .  
 له یو ((هونبیار)) نه یسی تپوس وکړ چی :  
 - دا غوږونه دخه له پاره به ککره بوزی راشنه شپدی ؟  
 هغه یې له خنده ورته وویل :  
 - ددی له پاره چی خو لی به سترگو راکښته نه شی .  
 بیایی ورځنی وپوښتل :  
 - پوزه دخه له پاره ده ؟  
 هونبیار ورته وویل :  
 - ددی له پاره ده چی عینکی وریانندی تینگی شی .  
 بییا پوښتونکی ورځنی دخپت په باب وپوښتل :  
 - نودا خت دخه له پاره ده ؟

# دبریتو ویښتان



اختر گل چی تنخسواه  
 واخیستل نویه منده دمنه پوی  
 به لور و خو غید . لومړی د قصاب هتی ته ودرید :  
 - کیلو په خوه ؟  
 - ۱۲۰۰ افغانی !  
 - دخدای دپاره ! ترخنا مه نلری ؟  
 - لرو ، هغه ده چوکا ت شوی اوبه دروازه خوړند .  
 ده .  
 (د... غوښی کیلو . ۱۲۰۰ افغانی)

او وروړه ! په یوه کیلوکی (۵۰۰) افغانی گټه کوی ، اخر دلته ښاروا لی شته که په ؟  
 - شته خو ویده ده .  
 - نه راو یشیږی ؟  
 - نه بابا ! که دی باور نه راشی ، وگوره زه یې دبریتود ویشتانو یو و یشته شکوم .  
 ترنگ ...  
 دردی هغه لا ویده دی ، نه راو یشیږی .  
 - هو واله نه راو یشیږی .  
 اوبه اسیر تی غرد خان سره وویل نه . زحمه دغو ښی په خای پتا تی اخلم . اودپتا تود خرڅو لو . هتی پلور روان شو ، هلته یې همدا پیښه ولیده . پتا تی پلور نکې همدا ښار وا لی دبریتو یو و یشته وشکوه ، هغه و یشنه شو ، همدا سی لوییا ، نخود ، پیاز ، صابون ... هر یوه یو ، یو و یشته تری وشکاو . خو ښاروا لی و یشنه نه شوه .  
 خالی کڅوړه لالهانده دخوا هاخوا گرځیده چی سترگی یې به میوه ولگید ی د هغه نه ((موزون قسم)) تیر شو د بزازی دواکان ته ودرید بزازی یو تار و یشته په خای دو . د یشته ن دښاروا لی دبریتونه و شکول ، خو هغه په درنده خوب ویده وه .  
 اختر گل دبیر پدو لو دپاره کوم شی و نه موند خو چی سترگی یې به تر کار ی ولگید ی لږ خو شا له شواو گامو نه یې لږ تند کړل خو د ترخونو په اوریدو او خبرو-اترو په ترڅ کی دترکاری پلورنکی دښاروا لی بریتو نه لاس کړ تر څو اختر گل ته و ښی چی ښاروا لی ویده ده ، خو ښاروا لی سردا پورته کړ او اختر گل ته یې په غوسه وویل :  
 چی زور دی نه رسیږی مه یې اخله ، هغه خپله لیاړوچه ترما ښا مه به زما قبولید بریتو و یشته ن و شکوی .

# دمریخ دکری مطبوعاتوته یوه کتنه

دغه اروا پوه دخپنی مایه په یوه بڼه برخه کی لیکي چی :  
 ((... انسانان په مجموع کی - په دوه ډلو ویشلای شو . لومړی ډله چی دوی خپله خوری ، خوکاز دبل کوی او دوحه ډله چی کز خپل کوی . خو دوی دبل خوری . همدا اوس داسی ښی نښانی شته چی دلومړی ډلی نسل دخپنکی برمه دوز کیدو په حال کی دی . خو دوحه ډله ورځ له ورځی دبیر پری . که چیرته دمریخ د اوسیدونکو راشه درشه له دوی سره ډیره شوه . نوی له شکه په دوی دغه حرص زموږ کړی ته هم سرایت زاو کړی .))  
 داو زموږ ددی گڼی د مریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی خپرونه ، تربلی گڼی پوری مود لوی خدای (ج) له دربار خخه خوښ او خوشاله غواړو .

گرانو لوستونکو به ضرور درادیدو او تلویزیسون له لاری دهیواد او نری مطبوعاتو ته دکتنی عنوانونه اوریدلی وی . خو دادی دینجاره هتی له همدی گڼی وروسته دمریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی کلیشه دخپلو مینه والو دمالوماتو له پاره رایاسی .  
 موږ لومړی مطلب چی دمریخ دکری په یوه علمی مجله کسې په مریخی ژبه خپور شوی دی دمحترم آشپز باشی صیب په مرسته ژباړلی اوستاسی درانه خدمت ته یې وړاندی کړو .  
 دخواشینی خای دی چی د محلی نوم آشپز باشی صیب ونه شو لوستلای ، ځکه چی دخپنکی په اتومو سفیر کی د کاربن دای اکساید ، دبیرښت او دجایبیر یال دککرتیا له کبله دمجلنی پشتی تکه توره اوبنتی ده . خودغه انتخاب شوی مطلب په پاره بوزی دی . یوتن مریخی ارواپوه ((زون شناس)) په خپله مقاله کی دخپنکی برمه دژوندیو موجوداتو د خپنسی په برخه کی دانسانانو په باب لیکي چی :  
 ((... انسان دچرک غوندی به دوه پښو گرځی . هم غوښه خوری او هم واښه . خونه دخناورو په لیکه کی راخی اونه د نورو عادی حیواناتو . د دوی په ژبه کی انسان ، له انس ، الفت ،

# قصه خانه خودما

# آخرد

به مجله دو ست داستانی و زیبای سپاهین! اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه بی شمار در جریان علت نوشتن این نامه بگذارم. وقتی زنده گی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هام را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم، تصمیم گرفتم. آترابه عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه- بی از خانه خود مابفرستم. تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادگی از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود. البته هیچ خانواده بی بدون جنجال های معین نیست. شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فرهاد مشترک من و خواهرخوانده هام که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیتواند خفه اش کرد:

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روزبه روز خراب شده میرود. نمودار آخرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قابل استم و دیگران همه را دوست دارم. اما نه کسی احترام را درک میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثر اوقات عادت کرده اند که باید جگر خون و شکن باشند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یک چیزی نه یک چیزی را بهانه گرفته عصبانیت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند. مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایام مشکوک باشد میهرسد: او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمیخوانی؟ تا که مینویسی کتابهای - خورد و جیبی پلاستیک پوشیده دستت اس. و خود به نواحی بازی میروی. به خیالم که از همی مجله خواندن و فاول خواندن تهر- نیستی؟ چرا ده غم امتحان و فاکولت نمیکنی؟ مکتبه خود خوب ده به بخندی غمگین کی (-) نتیجه همی که به فاکولت طلب نه رفتی. خوش هم آستی...

# چطور خواهد شد؟

قدیس ها وقتی میرای کسی مخالف مسوی میدانی که چه در از راز هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسیم نمیشه.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است. ما اگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود غمخیز میفهمد. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارا نمیکنه بد و پیراه - میگوید و هر غم و غصه ای که از برون دا - شته باشد و آتراد در خانه آب میگذرد و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بیخ میزند. رویه پورهای اتاقش بکس ها و دسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکشده اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یک پوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم می آورد. از کجا کدی؟ کی بریت دا؟ از کجا شد؟ نه که میرای کسی تار میدانی؟ به میگم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف مسوی و خانه جارو زبر لب زیزه میکنی. شریاس

تو آبروی ما را میزانی. و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکنی. مادرم برای اینکه کپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد میزند: دختر سر باید از همی صفتهای عشق و هفت بالا - نخاسته. صد دقه پایسته گتم به گتم نکه. اینالی بگو بهای و ای ستاره سوناره رام کو... شرم نمیس. حیانس و فسور بخوره خوار خواندیم اینو که بخوار - خواندیم او طو گت و شوله شد و پولسه شد و کپ معلوم نمیس. خاک به سر آینه خوار خوانده بازی و صفت بازی!

این همه سر صداها پر نامه معنولن و همیشه گی خانه باست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیست ضروریات درسی و زنده گی من بپزه نیست. به هر صورت و اینکه بهترین سلیسو، دستکول و پوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال.

اما چیزی که مراد من حال بیفترسی آزاردهنده و آذیننده است. نسخه آخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

برایم چیزی نگفته اند، اما احساس میکنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویزهای شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و تا زود هم آنها را بکسی که من آنها را نمیشناسم و بسه انتخاب دیگران است.

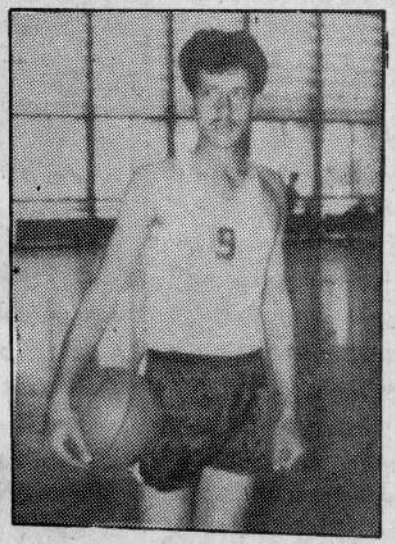
به گفته مادرم از قدیم الاهام در این خانه رواج نبوده که دختر بگوید میگم یا نیگم. چون این آبرو بیزی و شیکس است. و من که در مقابل چیزی ترین - چیزها عکس العمل صحیح نشان داده نمیتوانم. این بار با کدام زبان و چگونه به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها بهانه بلکه زنده گی مطرح است. زنده گی آینه من و سرسوز است من.

لحظه های بی دیگری آینه و میرود و من به نقطه نامعلوم فکر میکنم که به روی آن علامه سواله بزرگی نقش بسته است. یادیدن این سواله ناخود آگاه صدای خود را میفهمم که از خودم میهرسد: آخر چطور خواهد شد؟ راستی هم آینه من چطور خواهد شد؟

## دفاع و

بچه از صفحه ۶۱

خست باید به این امر ارزش قابل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی میباشد و سعی مینماید تا خودش را موفق شود اما در بعضی علاقتی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیک های چون شوت و دربیله و ریپاند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد. دارای جزئیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه



ورزشکار را از میدان مسابقه خارج مسازد. این نکته در ذات خود به کثرتی سالم ورزشی ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگردد. عیب الله اینقدر بوال در طول فعالیتها می جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیک اسپن موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقا باسکتبال و فرض فراگیری تفتیک ها و تکنیک های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظریکی از شخصان فرانسوی به رهبری - فدراسیون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را کام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

صدیق و قابل اطمینان میدانند.

(۷) شماره بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که با دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شفقت خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند. و از شما - جهت سایر خور دار شوند شما از محاسن - زیادی برخوردار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار میگردد. بنابراین حق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشید و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نمیخواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان

قرار بگردد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حریف خود شان را به کرسی بنشانند.

(۸) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جاییکه ممکن است از آدمهای چمور و پر حرارت فاصله میگیرید.

شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار میتوانی صفات پسر - چسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید. از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آنها شدن با اشخاص جدید تا حدود زیادی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشناینها تازه هستید و بیشتر در حد دوستان مورد علاقه خود میگذرید.

# مزاحمه

هر لحظه که امباقش یادش میامد، حق حقش بلند میشد تاوختی که گریه ما بسیار بلند شده بود یک دختر میانه سالی که ده بالوی چوکی ما ایستاده بود از بالو فیل خود پرسان که: وی اینها چرا گریه میکنند؟ (شاید بالای شما هم گذشته باشه، وختی کسی علت گریه آدمه پرسان میکنه، گریه آدم دوبرابر میشه) صدای حق حق زدن ماهم بلند شد زنی که ده چوکی پیشروی ماشیخته بود مالوم میشد که تسام کپهای مازه پوره نشنیده بود رویشه دوز داده به نفری که سوال کده بود گفت:

**بیچارا شوهرایشان بیهانه نوکری اضافه کاری خانه نیاید و دیگه زن گرفته که مسکینک ها خبر ندارند! گریانوک اولی اصلی که د**

بقیه از صفحه (۶۲)

امتحان می می می می می می آج  
امتحان می که مره به یاد  
صحنه امتحان انداخت  
اشکهایم سرا زیر شد و از او

# نفت باطلای ستیاه

بقیه از صفحه (۵۰)

بیشتر سرمایه خود را بجان بکشی  
اکتشافات نفتی متوجه کرد  
ریاست شرکت نفتی سنگا

بنابر تصویب هیات مدیره آن به عهد (ادوین ال دریک) محول گردید و این شخص که قبلاً نیز از او یاد کردیم راساً و ارد عمل شد و رهبری عملیات حفاری و اکتشافی نفت شرکت سنگا را در دست گرفت (ادوین ال دریک) یک کارمند متقاعد استیشین ریل بود او بارها با سرخپوستان

زخمپایش نك پاشیده شد گریه اش به «های های» بدل شد و گریانوک دومی یا نا حق که مه بودم به خاطر ای دروغ شاخدار زن پیشروی گریه بلندتر شد اما... خیر بیخه نگران که با صدا کندن «سرک نانوا» کسی تا نمیشه مره ازماتمذاری و گریه های ناهق خلاصی کده به تیزی از جایم پریدم و خودم ده بایدان رسانم ده حالیکه سر ویس ایستاده بود یکبار دیگه به چوکی ماتمزه خود سیل کدم دیدم که مزاحم به جان یک بیچاره و چرب خود چنان دختر که جادو کده که خدا نشان نته، مه هم خطاب به نفر سومی که تازه در چنگ مزاحم افتاده بود -گفتم: بامان خدا!! گریه خوش خوش بریتان میخایم!!

تماس پیدا کرده بود می دانست که نفت چه فایده های می نواند برای بشر داشته باشد. این کارمند متقاعد بپر فقط به کمک يك معاون وارد میدان شد و آستین هارا بالا زد او و معاونش در عرض مدت کوتاهی توانستند يك موتورویك دستگاه حفاری در مرز عه نزدیک (تیتاس ویل بنسلوانیا) برپا سازند پس از نصب این دو دستگاه عملیات حفاری و اکتشافی آغاز گردید.

سر انجام روز بیست و هفتم اگست سال ۱۸۵۹ (ادوین دریک) یاداش تلاش خود را گرفت و در عمق ۲۵ متری زمین به نفت رسید و قتیکه نل های نفتی را در عمق زمین مرتبط ساخت نفت فوران زد! نفت بیرون می چید آن روز دریک و معاونش در نفت

گسل کردند و در نفت غلت می زدند. چیزی که انتظار آنها را هیچکس نداشت آنروز اهالی (تیتاس ویل) شب تا صبح به رقص و با کوبی پرداختند. بیست و چهار ساعت بسپی ازین ((حادثه)) یعنی به نفت رسیدن جاه شرکت سنگا صنعت امریکا دگرگون شد! طی این ۲۴ ساعت وضوع بسیاری از خانواده ها شرکت ها و بانك ها تغییر یافت با وجودیکه سفید پوستان عده زیادی از صاحبان سر-خپوست جاه های نفت را فریب دادند باز هم باید گفت که عده زیادی کسانی که به یک نفت میبازار شدند و در رریف نرومندان امریکا وحشی دنیا قرار گرفتند سرخپوستان با نبودند که در زمین های خود به جاه های نفت رسیدند.

# رهبری

بقیه از صفحه (۱۳۰)

دارند مگر آنها در چهار چوب يك سیستم مزخرف عمل میکنند. رسوایی که در تابستان گذشته توجه چندین سناتور را به خود جلب کرد مثال خوبی از سربراه کردن کار های روزانه است. هنگامیکه ریکارد سال ۱۹۸۹-۱۹۹۰ کانگریس انهامات ضعف و ناتوانی زارد کرد. کانگریس بابوش یکجا شد و چندین مقرر و قانون را به تصویب رسانید. مگر تا لیسر ناتوانی بر حالهایی بودجه باقی مانده که مشکل است آنرا پوشانیم. در حقیقت يك مقرر باگیره برای بودجه به تصویب رسید در مورد شاید رهبری الهامی گرفته باشد. مگر کاملاً از ترس هم نبود. در بازار مالی طبقه بندی عمیق اجتماع معمولاً بودجه از آنها چیزی را به عاریت نمیگیرد مگر رهبری چنین کار را میکند.

گرفته از همه چنین مسایل آنچه را آقای فلوریو در سال ۱۹۹۰ در نیوجرسی کشف کرد میتواند واقع شود. عدم محبوبیت او بعد از داخل کردن تکس به نادرستی سندی تلقی شده بود که گویارای دهندهگان از خود، خود کنری نشان نمیدهند. فلوریو به ساده گسی تلاش کرد تا بهار زود کار کند، مگر در آوردن يك چنین حالتی که باید پول جمع شده از تکس در مناطق فقیر به مصرف برسد ناگام ماند.

امسال در سطح ملی نمایان به آوردن تغییرات عبارت از یک حرکتی به طرف محدود کردن

بقیه در صفحه (۷۵)

# درمکاتبه

بقیه از صفحه (۵۰)

نماید گفت: بسرم را که در صنف ششم در می خوانند کنگ کرده نمی توانم.

**وزارت تعلیم و تربیه حالا با ابوابی از مشکلات ، با دور انداختن هزاران کتاب میبستیم چه یاد تا گزیر است شرایط دشوار را سپری نماید و در این حال کنگ ما بر هراگز علمی با وزارت تعلیم و تربیه و نزد یکی بیشتر خا نواده ها در مکتب در بین زمین کنگ گننده باشد ، پروپلم دیگری که مکاتب ما به آن رویه رو است نبودن لابراتوار ها و مواد کانی برای کار علمی شاگردان است. گاه علمی شاگردان است شده تعلیمی موجود و کتب موجود استفا ده می گردیم. با سیستم قبلی ما اند ما بود. پدرو ها نیز آشنایی داشتند و آنان می توانستند بخشی از مسوولیت را با معلم تقسیم کنند، یکی از معلمان گسه صنف چارم را در تدریس می**

معلم برای سه سال موظف بود بهتر بود.

را حله معلم بیولوژی صنف یا زده: ((کتابی را که من تدریس می کنم در ست طبقه بندی نشده است خیلی پراکنده است.))

صفیه آمر دیپار تمنستالینس: ((دیپار تمنت های مکاتب یا معلم هنگام یاد دهنده باشد.))

های معلم تا ریخ: ((شاگردان ما در صنف دهم مضمون تاریخ را که در صنف نهم خوانده اند یاد دیگر می خوانند.))

صعده معلم صنف اول: ((در مکاتب مضمون رسم و حسن خط و درتو جه نیست.))

حسنت معلم سپورت: ((در بسیاری از مکاتب مضمون سپورت یک مضمون تهنیدی درک شده است.))

احمد الله معلم زبان خارجی: ((تدریس مضمون انگلیسی و زبان های دیگر تا در

تیز با یاد مورد از زیایی مجدد قرار بگیرد.

زر لشت اعتمادی: سیمیناری که ملل متحد برای معلمان انگلیسی تدویر نمود خیلی مفید بود اگر کمک ملل متحد در زمینه مواد علمی و ادا مه پنین کمک ها جلب گردد مفید است.))

چند پرا بلم دیگر نیز در مکاتب به مشاهد رینیده یکی از نظر روان نوب نام بعضی از مکاتب مثلاً با صفت شپید پیونده دارد، قهرمانانی که شایسته استند تا مکاتب به نام آنها یاد کرد صرفاً به نام اصلی شان مسما گردد، زیرا کلمه شپید به روان شاگردان مخصوصاً در صنین خورد تا تیر منفی به جا می گذارد، تهدید پر خری از شاگردان خوردن سال مخصوصاً بلات و کوب مو جبات دل سردی شان زوا به یارمی آورد، نا توانی بعضی از معلمان در تدریس

شاگردان را نسبت به امر آموزش سهل انگاری می آورد، تشریح نکردن مضامین توسط معلمان نیز آنان مجبور می شوند به طور میخا نیکی علوم را بیاموزند. و به جنبه های تطبیقی و عملی آن کم توجه نماید، عدم موجودیت انضباط در ست در مکاتب امتیازات خاص برای بعضی شاگردان بنا بر مکتب بود و نشان به خا نواده های مقامات اثرات منفی بر جا می نهد.

ما در صبا و ون بنا پسر علاقه خا نواده ها با ارائه نظریات بیشتر از جانب معلمان خا نواده ها ادامه خواصیم داد و از اداره مکتب عنصری بلخی که به خیر نگار ما اجازت نماند تا از مکتب دیدن کند بدینوسیله گله خویش را ابراز می کنیم.

۷۲

۷۲

# تواضع باز ...

چند سدی و تواضع فروتنی در نزد ویر ...  
 هکار میباید . اما با تاء سفک عده بسی  
 از جو انان ما این ورزش را به مثابه وسیله  
 بی دفاعی به شکل خشن آن مورد کار برد  
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دانسته میشود  
 تا گویای ادا به نهایت به است التمسک  
 به پایست فدراسیونی را ایجاد و در چوکات  
 آن جوانان را به استفاده سالم از این  
 ورزش و هنرهای نمایند .

# در خانه دوست

بقیه از صفحه (۹)

و شکوه های خود را صحرای به نرورسا -  
 نده بود . \* \* \*  
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که بجمله راهی  
 مطبوعه میشد ، چشم انتظار آن بودیم  
 تا خاطر امانت باشد بچن رادرباره -  
 مسافرتش به افغانستان از طریق نرسیم  
 ها و رسالات قلمی و یا غیر قلمی هندی  
 به دست بیاوریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی  
 زبویه ها و اقوا هائی که در این مورد هم  
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد  
 روشن گردد .

# مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف ( نهایی ) خود برسند همه میخواستند  
 که مثابه ( تن فی کن ) باشند ( تن فی کن ) و  
 شیزه نیز انگلیسی کوشنل مانکن داشت با داشتن  
 اندام مناسب به مثابه سهول مینی ژوب در آن زمان  
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-  
 فی کی رایان وی اظهار نمود که بری من صرف  
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد او یافتیم  
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند  
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است  
 که آنها معتقدند که گویا پیدا می شود هادرتیج -  
 تلاش و با هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه  
 همچو مصلی واقعیت نداشته است . هرمود ( سراسری  
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و شدیدا جنبه  
 اجتماعی دارد .  
 هیچکس نتوانسته است که برنسیب های پیدایش  
 آنها را توضیح نمایند .

خلاصه باید گفت که سرگشت دامن های مینی ژوب  
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد .  
 بیاد دارند که چگونگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی  
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای  
 ۶۰ بالاخره از ( مینک ) زانو بالا رفت . دامن های  
 مینی به بیق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار  
 دیگر استقلال زبان را در فریب نشان داد . مینی ژوب  
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در  
 بسیاری از ارمانهای اروپایی جویسحت های در رابطه  
 ( منع ) مینی ژوب در صورت گرفت از همان آغاز تولد خود  
 مینی بیوز مندا نه کام میگذاشت در صحنه سیاسی  
 نیز به بیوزنی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا

مینی را به مثابه سهول آزاد ی های خود تلقی میکردند  
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی را شکایت مادران  
 و مادر کلانهای انجده و دشیزه های که با های خوبتر  
 در جاده ها به معنای مینی گذشتند به مرکز مینی  
 کاتولیک ها ( واتیکان ) سازمان ملل متحد تشکیل  
 میداد کلیسا های کاتولیکی در مورد جدید ( دموت -  
 به جنجال بزرگ ) رامیدیدند و تقاضا نمودند که  
 در مین مینی ژوب حتماً یک چیزی را باید پوشید  
 ( پیدا این ) راپ های مکل فرانسوی ارتباط مستقیم  
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .  
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی رپ  
 مرفقانه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت  
 نسل جدید به موز مینی ژوب لباس های دراز ( کشال )  
 که به ماکسی ( شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا  
 م آرام داشت از یاد ها فراموشی گردید . بالاخره در  
 اواخر دهه هشتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه  
 نود جوانان یکبار دیگر مینی ژوب شدند مینی  
 ژوب مل ۹۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای  
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز  
 پیدا اینشان فراموشی کنیم زیرا در سرهای راکه  
 مینی در آن زمان بر وجود می آورد قابل تذکر و جالب  
 میباشد .

دست اندر کاران موداروا امروز از همه بیشتر در  
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل  
 نیست که لباس مینی اکتره در کلکسیون لباس های  
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . و بدین شک مینی  
 ژوب امسال سرودها و در سرهای طلای ۶۰ را  
 خواهید داشت اما به هر حال مینی ژوب مینی  
 ژوب است . . .

# تشتت او ...

پاتی ۲۷

دینتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه  
 تاه تیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو پوهنی و  
 چی پینتواد بیات تن هغسی زبوی او هنری  
 فنانلری دینتواد بیاتوبیاد پینتواد فرهنگیا نو  
 دیاره . یوآخی سر به چینه فارسی  
 اد بیات در اوطبعی ده چی دافارسی  
 اد بیات در هر لوری نه چی وی به پینتواد  
 اد بیاتوبان دی خیل تاه تیرات گزاروی چی  
 د نغد به بلب کی هم دغه خبره صدق کوی .  
 - تاسو مخکی وویل چی دینتواد بیاتواد  
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرته ورسیدل  
 اپابه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم  
 کارارد چاله خوا ؟  
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستتاتیک اثر نلرو . فقط  
 دی مورد کی یولی مقالی دیاملری در دی  
 مثلا . داستاد تر ی خینی مقالی چی  
 پخوانر شوی دی . یاد سعدالد چی  
 پشون چی دمحاصر شمر باندي بی - یه  
 رساله لیکل وه اورد هغوی نه وروست  
 داستاد روهی کارونه دیوید باملری در دی  
 چی د هغوی د ( ادبی خیری ) اش  
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد  
 روحی نقدونه د مقالی به شکل تخمینشرو  
 کی خنباره کیزی .

ترکومه عا به بیوری چی مونتر اوتاسو  
 شاهد یو . زونیز فرهنگی محیط به یوه  
 تشتت کی گوردی . دلته لولی جورول صف  
 ارای بیول ته به نفرت سره کهل . اد بی  
 مسئولیتته خبری اوقضارت کول . یوه و ل  
 عادت کرخیدل دی تاسو دافغانستان  
 د لیکوال دایمن د یوسول بصفه  
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت  
 زونیز دتولنی برکامل محیط باندي حاکم  
 دی . یعنی داچی دغه تشتت او بیولالی  
 زونیز دتولنی گرده محیطونه ترخیل شوم  
 سوری لاندي نیولی دی . اود سیاست  
 مرصه خو هنج دیاده ونی در نه دی . نر  
 دلته هره رخ به لری کویواسلوکونیواتمانان  
 فل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به  
 ساییکولوی باندي جیووته افغیزی لری . الب  
 داد جنگ لوج او برهند تاه تیرات دی چی  
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگریوان ده .  
 - دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره  
 دینتواد بیاتونغد اونه کلیت کی زونیز داد بی  
 نقد . لاره کوی خواته می ؟

زما به نظر د نغد لیکولایاره یوه علمی اوفرهنگی  
 سویه لازمه ده . مونتر باید کوشین وکر وچن  
 زونیز به فرهنگیانکی دغه سویه ایجاد شی  
 یعنی هم د نغد اویدلو سویه اوهم د نغد  
 د لیکلو سویه له بده مرفه لینی چی د نغد به  
 برخه کی راعی . لکه دشخصیتونو شیکا وی  
 اهاتت . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری  
 باید وویاو . چه دایاد داشتونه . نقد نه  
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . اوخینی  
 وخت هم به وولیکوکی داسی میالغسی  
 اوافراق اسیز خبری یوچا - بل چاته ک نسبت  
 ورتول کیزی چی هنج سلیم عقل ورباند ی  
 باورنشی کولای مایه یوه محفل کی واریده چی  
 به پینتواد بیاتوکی دتولستی اود چنگیمل  
 ایتماترف به سویه ک آثار موجود ی . ترکومه  
 لهایه بیوری چی زه دینتواد بیاتوسره بیژنده نه  
 لرم . داخبره مطلق دمنلی و نه ده . لکه  
 چی زونیز دینتواد داستانی اد بیات و پسر  
 جوان دی . لاتراومه به دغه باب کیسی  
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پیام  
 وروانه روي اونه خیلو لیکواتاروکی لسه  
 بصیوت نه کاروانخلی . نوریه نابینایی کیسی  
 ته کوم شی ویتراونه کوم نحای ته رسین و لکه  
 رحمان بابا چی وای  
 به دکان دنا بیاتواد جوهریانو  
 خرهمره لعل وگوهر . در یار هیوندی

شرایط اعضای کانگرس بود. هدف رئیس جمهور نداشتن دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهیه آمیز برای تفکر تازه در سال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروههای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه ایشیا فقط ترسناک و بیکیافته معلوم میشوند سیستم امر یکایسی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند و یا اینکه برخلاف کاندید های پیش یورش ببرد.

مگر برعکس چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۲۹ بود و بخصوص به بعد از مرگ پدرم او بیشتر به خود صلاحیت میداد. بازی مادر م را از خانه کشید.

و از این سرگردانی ها چهار سالگی گذشت که من مادر شد م دختر م بنوشه در قلمرو پراخ مرا مس و وحشت خانه مادر پس گذاشت با بار نوزادار پس گریستم که به نوزاد بفهمانند تا مرا لت و کوب نکند جایی را نگرفت به مادر م گفتم پلاطم را از نوزاد بگیرد و مادر م از شرم زمانه یاد میکرد میگفت تو تحمل کن.

یکبار وقتی بنوشه یکساله شده بود. خانه را ترک گفتم تمام زنجیرم را بردم به اداره پولیس و قصه کردم آنها بانصاح پدرانه شان از من خواستند که دو باره برگردم به خانه ام. یکبار دیگر خواستم بروم زنده گی را با نوزاد به امتحان بگیرم اما میدادم که با رفتن دوباره به خانه نوزاد به جر برآمدم از خانه آنقدر لت و کوبم کند که....

تمام ناتوانی هایم را از آن نام تمام هستی ام عیارت بوزند از کتا رجاده می کاهمای زیاد در آن میگذشتند میگردم سیستم تمام هستی ام را میدیدم که چون قطره های اشکهایم به زمین خالک میرفتند. حالا میدانم که برای آدمی ساده و بیایله و نا آشنا می چون من در این شهر جایی برای زنده گی

من حسی بنوشه ام را نتوانسته بودم با خودم بیازم دیگر میاوردم به کجا؟

شاید در کمتر از ساعتی که گریسته بودم چتر اندام کسی بر سرم سایه افکند با نرحم بر رسید ((چشمه؟؟)) و با اختصاص سر گذشتم را برش گفتم. باز با ترحم گفتم: (حالی دکه فایده ندهد کس را برای گرفتن طلاق از شوهرت کمک میکند اگر در جاده ها بسا نی باز گریه میکند بی درخانه من جایی برای زنده گی کردن تو است.

اوراست میگفت در خانه نه. ش برایم جایی بود، رنتم و با و با خانواده اش معرفی نمودم او خودش را زیبا معرفی کرد. شوهرش تاجر بود و دخترهاش نیز با او زنده گی میکردند و یک پسر هم داشت. آنجا در خانه شان چهار ماه گذشتانم. زیبا پیوسته به من وعده میداد که ترا با پسر م نکاح میکنم و بسا خود به خارج میبرد.

درمن دو انگیزه برای بودن در خانه زیبا پدید آمده بود او را انگیزه ترس از دوباره به بند نوزاد افتادن و دوم انگیزه گرفتن انتقام از ازارها.

چگونگی زنده گی ام. من هرگز حاضر به فحشا نبودم اما چه میدانستم که در آن خانه رسم چنین بود. یگروز زیبا برایم گفت که استنباط کرد که از جمله دوستانم است با تو خلوت میکند هوشت با شد که سر کشتی نکتی. برای مدتی به اندازه عمر یک صبح کاذب حیرت زده به چشمهایش دیدم به چشمهای یک لحظه می برایم گریسته بودند. به انگلستان خشکش نگریستم. انگلستانیکه روز بی کسی ام نوازشم کرده بود و راه که چه بی باوری می بر من هجوم آورد. این دنیا چه بی ثبات است و ایمن آدمها چه دکانداران ناآشنایی بازاریش. من آنقدر حیرت زده شده بودم که سکوت حیرتم را زیبا رضایت فکر کرد.

من از آن یکس نسوین شده بودم آنجا حکومت زیبا مرا چون بازیچه کو کشیده به میدان فساد کشاند. همین همیشه در خانه قید میبودم

حق بیرون شدن ندا شتم جز زمانی که خریدارم میامدند و شبی میبیدندم و دوباره میاوردند.

یگروز اتفاق خوشایندی برایم پیش آمد. پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هویت زیا را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زندان رسانده گفت: (تو نیتانی که من در زندان هم نفر دارم اگر نام اصلیات را بگوئی و یا بگوئی که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگوئی که نامت نسوین است و عروسم استی، ترا خود به قضات آزاد میکنم و به پسر م نکاح کرده به خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه ای که پناه میبرد م دروازه دخولی محبس عمر م بود به هر دریچه یکه رو بروم به محبس عمر م باز میشد. و این بار نیز در استناد دروغ بودم بنام نسوین عروس زیا خود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مراود - باره تسلیم (خشویم)) زیبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من. در آن خانه مرد ترو - تمندی راه یافته بود او هر باریکه میامد مرا دریدل پنجاه هزار افغانی به خانه اش میبرد پس از آنکه کام دل میگردفت دوباره مرا تسلیم مالکم زیبا میکرد باز هم در یافتم که فریب زیا را خودم دادم بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به خانم برود من سرگردان جاده یاس در او دحام رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات از خانه زیبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سر م گذشت بود به آنها گفتم که شوهر م کی است گفتم که چرا از خانه اش فرار کردم. گفتم که چگونگی فریب زیا را خودم گفتم که دهر شب به کرایه دادن. پنجاه هزار افغانی میگردفتند و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زیا نام هویتم را غلط معرفی کرده بودم هه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قف نشد که

زینارا دستگیر کنند و اینک من در این زندان انتظار محکام استم.

من به چشمهای بی اشک نادیده عمیق میشوم در آنجا بی باوری موج میزند و وقتی به قصه اش و به تباهی اش گوش میدادم دلم به اوسوخت به نا مش سوخت را ستشش نادیده نامیست که از سالیها با من بیوند عشقی داشته و مظهر عشق بوده و اما دریغ که نسوین شده. برسیسم: (چرا آنروز که دختر وشو - هرت آمدن بسیار بی تفاوت بودی و تا وقتیکه بنوشه را به آغوش نگرفته بودی اصلا مادرش معلوم نمیشد).

(من میدانم و میدانستم که به آغوش گرفتن طفلی که یکنیم سال از من دور بود. مرا دوباره معادد میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میگرد و آنگاه من زیبون تر از آن میشدم که بودم. من نمیتوانم از گذشته ام بی هیجان باقی بمانم. اوراست میگفت. اونیتواند با گذشته اش با گذشته ما - جرایش اش وداع بگوید. آنهم به گذشته به انتقام نرسیده اش.

درمن باز هم ترس همیشه زنده میشود ترس اینکه نشود در این زندان آباد. نادیه را به حلقوم های دیگر فدا میزند. نشود او را سال آینده بار دیگر با جر م سنگین تر بندی کنند.

امروز نوزاد است با آغاز سال ۱۳۷۰. قصه انجام نشده نادیه را ختم کردم. این قصه انجام نشده است. عمرش از ما قبل تر آغاز شده و بعد تر از ما ادامه خواهد داشت برای این قصه هرگز امروز نوزاد نیوده.

کی میداند بازنده نوزاد بعد بنوشه در زندان موقعیت نوزاد را جشن خواهد گرفت. نت در زندان در بیمارستان؟ در دانشگاه؟ یا کند که در کدام زوسیبا نه؟! و یاد دختر که همسایه نوزاد که حالا زنش شده جی خواهد شد؟! و اما نادیه سایه ایست از زیبا. اوسایه همه زشتی های خلقت است. در این سایه گاه دود مخدر و گاه گند لخته های خون مسلول بیداد میکند.

فایده ایست از نوبه میان

اراست میگوید

اراست میگوید

بهرتر جمعی می که برای مراد و تازای خوشتر است



فرشته گاه زینیت



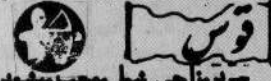
# برای شما فال دیده ایم



**میزان**  
چیزی که موجب ناراحتی شما می‌گردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما می‌رسد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خویش را با کمال بهزیستی.



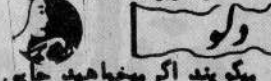
**عقرب**  
شما با حرف‌های کوچک دوستان خود پیش را ناراحت می‌سازید وقت که بگذرد کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید در زندگی را یاد بگیرید از افزایش آسایش خود غافل و دوستان خویش خود داری کنید.



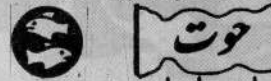
**قوس**  
سرد مزاجی شما موجب می‌شود تا دوستان صمیمی که داشته باشید ملاقات مهمی در پیش دارند که اگر بخواهید می‌توانید از آن به خوبی بهره‌گیری در خوردن غذا های پروتئین دار که خود را با شاد از خانوادگی تان واری صمیمانه نماید.



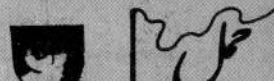
**جدی**  
در وجود شما نشانه‌های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا اضافه بدید بهترین است کارهایی را انجام دهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.



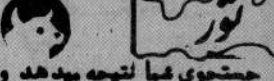
**دول**  
می‌کنند اگر میخواهید جایی را خسارت سازید کار را به اهل آن بسپارید که شش کند از خانه و ادا ره کار را به مسئولین آگاه بسپارید. ناراحتی‌های شما موجب می‌شود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خویش توجه کنید.



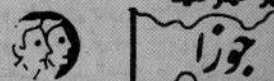
**حوت**  
امید وار باشید خبر خوشی به شما می‌رسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پیدا خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عیسی به سراغ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما می‌آورد.



**عمل**  
احساسات خویش را در کنترل خود داشته باشید. بهزیستی دو ست شما موجب می‌گردد تا شما حقایق تلخ زندگی را بپذیرید. صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما می‌رسد که خیلی خوشحال تان می‌سازد.



**عقرب**  
جستجوی شما نتیجه می‌دهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل می‌شوید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صمیمیت و ناراحتی که موجب ناتوانی شما می‌گردد بهر هیچ کنید.



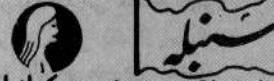
**جوزا**  
وسوسه‌های دل انگیزی شما را مشغول می‌سازد. تصمیم بگیرید که آیا می‌توانید او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کس نتواند توجه نماید خود دار باشید.



**سرتان**  
کسانی که شمارا تشویق می‌نمایند ممکن است نیت نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق می‌افتد که شایان اهمیت است.



**اسد**  
او را از خود برانند سعی کنید با صمیمیت در قلب‌ها جا باز کنید. می‌کنند هر کس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید.



**سین**  
خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در رخ کردن پول و معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوهگین خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل بپذیرند. (۴) شما وقتی خوشحال می‌شوید که بتوانید اشخاص را بایکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی‌های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضنا خوب می‌دهد. نهد که چگونه جمعی را با صمیمیت‌های جا لب و متوجع خود سرگرم سازید. شما آدمی‌های انعطاف پذیر را بر آدم‌های کله‌فنق و تک‌رو ترجیح می‌دهید. البته از هر کس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تمصب بهجا و بکندگی رضایت کامل نمی‌کنید که اطرافیان تان بایکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده‌اید. شما خیلی خوب می‌توانید اطرافیان تان را درک کنید و به ندرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غشگین می‌شوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگذرد سهم بگیرید. اگر کسی بخواند در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشی بگیرد شما با خوشرویی و بزرگواری هر چه تمام‌تر راه را برای او می‌گشایید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم‌های بی‌حوصله و کسل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید.

بهمه در صفحه (۷۱)

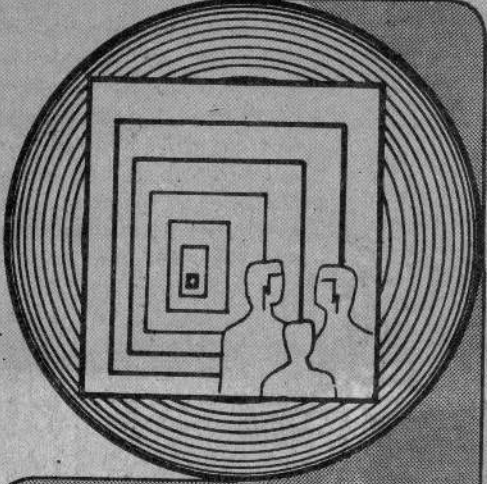


باز کنند جا می‌خورید به اصطلاح میدان را ترک می‌کنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی می‌کنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته‌های خود را بیان می‌کنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شمارا درک می‌کنند. شما فقط یک توجع سطحی از دوستان خود نمی‌خواهید بلکه به هیئتی و همدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح می‌دهید تنها باشید ولی با اشخاص کم توجه و متظاهر معاشرت نکنید.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار می‌کنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه‌های از موارد نمی‌توانید خود را با وجود پیش از حد در کار دیگران دخالت می‌کنید. گاه اتفاق می‌افتد که یک دوست مورد اعتماد با وجود تمام کارهایی که برایش کرده‌اید و زحماتی که متحمل شده‌اید باین توافقی شمارا ترک می‌کند. این تنها چیز است که شمارا سخت آزرده و غمگین می‌سازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد همه گره از مشکلات اطرافیان تان بکشاید و این تمایل بقدری است که اکثر فراموش می‌کنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنید.



## روانشناسی



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخوانید که چگونه هستید

شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده می‌کنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهورترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است.

چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

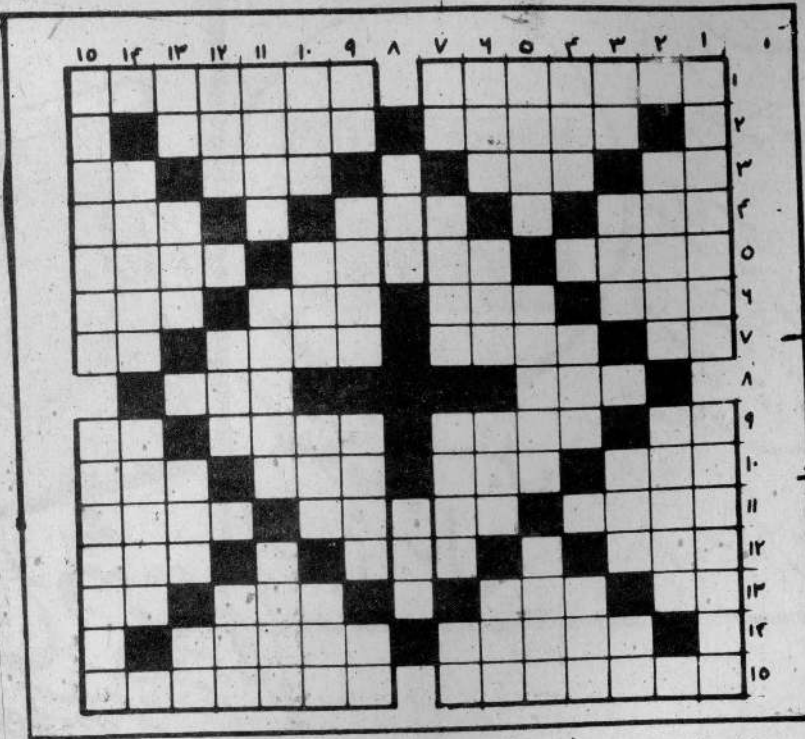
اکثرین شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید. (۱) شما آدمی صبور هستید و می‌توانید ساعت‌ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما بهزیستی از دران سلامت از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را به عهده بگیرید و همیشه منتظر می‌شوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین می‌کنید و گاه به آنها حسد می‌ورزید. اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابل شما به شما توجه داشته باشد. هرگز خطاهای او را به رخ نمی‌کشید. به طور کلی شما خیلی خوب می‌توانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته‌های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارید و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید.

(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود



# حل کننده گان

منوه بمسعود محصل پوهنځي حقوقي، سيمين لمر از اخير پوهنتون، علي محمد احمد يار محصل پوليټيخنيك كابل، ك ه ه فارغ لېسه عاليه د راتې، سهېلا محصل پوهنځي فارمسي، جنېب الله سعادت يار فارغ لېسه، هنگا به مجروح افسون، تور پيكي اسدي اولهه برېم، آگنسي هېره محصل لېسه نـ روان خير خانه، محمد طاهر مزدي از شوراي شهر كابل حزب وطن، آذ رخش بمسعود محصل طب معالجي كابل، زبد صالح، كاره سلجوقي اولهه استقلال، محمد فهم مېهنار و فريخه مېهنار از د ه بوري كابل، محمود از كارته پروان، حوا احمد زې اولهه زرخونه، منوه ثنا محصل لېسه نسوان خير خانه، دېسا اثر محصل پوهنځي زراعت، ع اصل حيدري از ولايت بدخشان، سعاد احمد شاه جعفري محصل پوهنځي زراعت، محمد فهم مېهنار از بزار شريف، آذ رخش از پوهنځي طب عاليه اكبري كارمند وزارت عدليه، مرگان سهاېي اولهه برېم، شگوه رحيم اولهه ايوا لقاسم فردوسي، سوزنل محمد طاهر عز يزي، فرزانه فايقي اولهه ملاي، زوسه ناصري از پخوان، عبدالصوور، نايجه افندي اولهه بوري، سان، وحيد ه اكبري، زېلا نوري فارغ لېسه برېم، سعد به احمد شاه جعفري، هارون پوپل زلفيه پوپل و زرفشان پوپل از شاه شهيد (ع)، تور پيكي اسدي، محمد فهم مېهنار و زېلا نوري به اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهشمندم به دفتر مجلتي شريف محمد فهم مېهنار و زېلا نوري به اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهشمندم به دفتر مجلتي شريف آورد، چاپزه شانرا تسليم شونډ.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

- لطفاً برای ما بنویسید که:
- (۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
- (۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
- (۳) چزانو ک کاردهای قد افسوری کسر داشت؟
- (۴) "کاره آهنگر" که بود؟

برای حل کننده گان جایزه های ذیل در نظر است.  
 دو کتابچه پسرانند از دافغانستان بانگه  
 دو کتابچه پسرانند از بانگه ملی افغان.  
 یک بختل شامپوی فامیلی تخمه فروشگان بزرگ افغان.

لطفاً این قول را تکمیل نموده و بگو.  
 کجک که شاعر آن کوست؟  
 شکستن  
 چشم را خیره کند پرتو زیبای تو  
 من و از دورتاشای تا شای تو

- مغزی:
- ۱- آماده گی، توانایی داشتن
  - کاری- از شهر های مذهبی در اروپا.
  - ۲- یکی از سینما ها، یکی از ادیان.
  - ۳- از فلزات - سوگند از حروف است و در ضمن از خوردنی ها - حیوان ریشدار.
  - ۴- فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد، خزانه سیم و زر - عدل و انصاف.
  - ۵- چندی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در پشتو - نوعی موز.
  - ۶- رفیق و همدم - لباس ماهی - سود است و نفع پول - قسمتی از با.
  - ۷- جایگاه بوسه - سحر و افسون - بریم - ماه کوچک.
  - ۸- کیش و مذهب - نلک و بند.
  - ۹- به پشتو - استوار و با برجا - وقت و هنگام - سنان و پوشیده - اصطلاحی.
  - ۱۰- گروه بسیار فرا گیرنده تر - کله ایست به معنی ولی - حافظه و ذهن - نوعی خزانه گزنده.
  - ۱۱- کشتی باز - اصیل و پاک بزراد بودن - فابریکه نان بزی است و معنی گدام.
  - ۱۲- دویایی است در مصر - دریای سرحدی کشور ما ولی سرچینه - کوروتاریک.
  - ۱۳- بوم (در پشتو) - جور و ظلم - بر پشت حیوان گذارند - آلات موسیقی.
  - ۱۴- دستگاه ساختمانی مشهور



# سراگله‌ی

# پرسش‌ها

پغه از صفحه (۱۶)

# جایان سرزمین

دیگر دوره کم محلی به غربی ها الزام می بایستی به پای برسد و

- یست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضی است - بایباری عمومی:
  - ۱- فرزند قربانی بیضمر - بسان مشترک المنافع.
  - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را چیزی آموختن.
  - ۳- حرف فاصله - آتش دارایی و ملکیت - صتم.
  - ۴- از تراوش پوست بدن پدید آید - از حروف الفباء - از مجالس بزرگان.
  - ۵- به اصطلاح عوام کینه و بی مصرف - نوشتابه گنبد - جمعیت.
  - ۶- واحدی در برق - راهنما ست وهم شهر را گویند - از مالک عربی - نصف آواز بشک.
  - ۷- خرس - موزلف را گویند - از درختان بی بر - بلی به انگلیسی.
  - ۸- کوتاه به پشتو - آرزو.
  - ۹- تمجب - خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند - نیکو و خوب رو - من و شما.
  - ۱۰- شیر به عربی - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شاه - استفاده می کند.
  - ۱۱- نوعی رقص اما واژگون - جمع مدد - خوروش.
  - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصدیق - تاب و توان.
  - ۱۳- زیاد نیست - وسیله برای اعدام - شخص فوت شده - از حروف انگلیسی.
  - ۱۴- چشم یار راه به آن تشبیه کرده اند - برخوردارند.

هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها از این برتری احساس خطر کردند.

با گذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خود را در تایوان، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خود را روی روی غربی ها می دید.

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقاً در این فکر بود که تاخیراتی در این کشور از خود بجای گذارد. یعنی ساختاری دموکراتیک باسیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند و از این طریق بود که امریکایی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سنی نفوذ

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعیات اساسی در اقتصاد و صنعت را بپذیرا باشند در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی، آموزشی و سیاسی غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خود را در گیر با قوای روسی دیدند و بعد از آن بود که این کشور عملاً تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید. ولی جاپانی ها با تمامی واقعیات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبودند و حتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه عدم سازش با فرهنگ غربی، و حفظ آداب و رسوم سنتی خود و در نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی یا خصوصیات ویژه شد نه به سیستم های امروزی صناد های بسیاری دارد. تاخت و تاز نا سا

بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش و پشتکار بی وقفه خود برنداشته و با برنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شدند.

بدون تردید کالا های جاپانی در دنیا از بهترین ها محسوب می شود و این کشور با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت دنیا به تنهایی ۱۰٪ از محصولات کره خاکی را تولید می کند و امروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالنسبه کاملی را به ارمغان آورده است.

هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنیا در تملک جاپانی هاست از این تعداد ۴ بانک درجه اول نیز از آن مردم و کشور جاپان می باشد و بطور تخمین می شو د که تا سال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰

بوجود آورده باشند اما اینکه این قضیه و طراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز میناتور امریکایی نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی ورزیده شدند!

**شرکتهای جاپانی:**

محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان درهم شکسته سال ۱۹۴۵ بار دیگر بتواند تبدیل به یک قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بیابان اتمی معروف و از دست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امید به سازنده گی را کاملاً از خاطر بسپرد ولی تا می مضلالت به همین اندک خلاصه نمی شد. یکی از مضلالت حاکم بر آن کشور کمبود موانع مدنی است این مشکل همواره با آنان همراه

بیلیون دلار بالغ گرد و از طرفی این سرمایه عظیم وظایف این کشور را به مراتب خطیر تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبری اقتصادی آینده دنیا انتخاب خواهند شد و با حداقل اینکه قسمت معظم مسایل اقتصادی دنیا ادر آینده بر دوش جاپانی ها خواهد بود. از طرفی همچنانکه قدرت اقتصادی جاپان روبه پیشرفت می رود، دولت و مردم این کشور با واقعیاتی تازه روبرو می گردند و حالا زمان آن فرا رسیده که جاپانی ها به تحلیل و ارزیابی دیگر ملل دنیا بپردازند و در نهایت به مسوولیت های جدید خود بیشتر واقف شوند این بدان مناسبت که دیگر گوشه گیری مردم آن کشور به پایان رسیده و آنها می بایستی تلفیقی نوین از مسایل اقتصادی را در کنار (اورا) به همراه داشته باشند.

دو ماهه موسم گلبار  
 تان بهمنه عمر بیت کرده  
 مرتلازید  
 گلدرت عروس خنجر و کلاه  
 هر مطاقت زوق خوشما  
 آدرس: چادر ابر طرغ بدخاخ



گلفروشی سنبل  
 گلفروشی سال



# عینک فروشی روشن

اگر میخواهید عینک طبی مطمئن بخريد عینک فروشی روشن  
 ۲۵ ساله دارد مرا جونا سید عینک فروشی روشن  
 شایسته ترین عینک ها طبر را از مشهورترین کشورها جهان  
 وارد و باز فروش می نماید در عینک فروشی روشن  
 آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزل سینه پامیر

# دستورات محبت



بنام خداوندی که در هر روز از او در سوره محبت یاد کرد  
 نماید سوره محبت محبت و مهر شرط محبت میوه خدا خوب  
 رقیب است در همه حال و هر روز از او یاد نماید  
 پنجشنبه سوره محبت هر روز از او یاد نماید  
 نماز هر روز از او یاد نماید در هر روز از او یاد نماید  
 آدرس: حد اول حادرمه عمارت ۱۴ فصل ۱۴ سوره محبت ت ۲۵۷۶۶

# رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خانه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبایی  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنبق طلائی  
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبلاً ریزوف نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبرو در سفله المانج

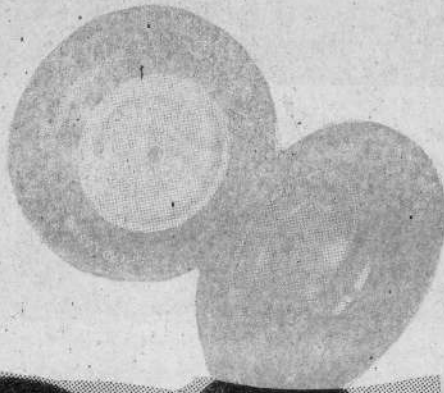
## فروشگاه جواد

اگر میخواهید بچه‌ها و خانواده‌تان از لباس‌های شیک استفاده نمایند فروشگاه جواد را یاد بگیرید  
 این فروشگاه بهترین پلوشها، کادو، بار مردانه، دیشتر، پرفلانه، جپر کاو، بار مردانه، جاکت، دامنه زنانه، تمام  
 پوست زنانه و سیلیر مردانه و بلوز کاو، بار زنانه را تازه دارد و قیمت نازل عرضه میدارد.  
 آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان

# تایر موتر با اطمینان بیشتر

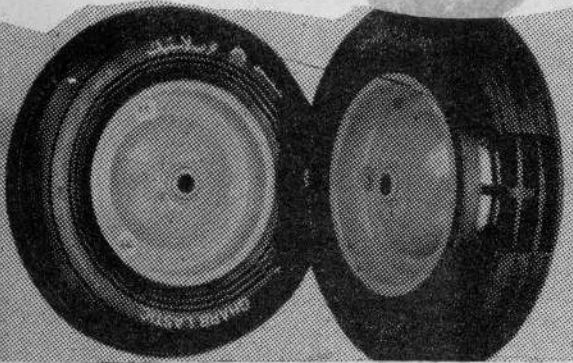


شاکر خاطر تایر ای جدید انظار کی شنیده و مطمئن ترین تایر را جستجوی نمودید حال حاضر آئید  
مطمئن شوید این تایر را که ششمین مرتبه گیتی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.  
این تایر ای توپس ضد پنچری و ضد کشنده فشار و ضرب میباشند. تایر ای تازه وارد از سایر تایر با اینها  
برده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر ایادی عمر دارد مطابق سستند و بین العالی  
ساخته شده. این تایر را برای کراچی ای خاکر و به کراچی ای حمل نقل امسال و دناشین ای بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قسبات کشور یک محصول مطمئن است.

این تایر استفاده نماید و بار بیش از پنجه شدن و بهر گیری راحت بشید.

آدرس فروش: محل حمل و نقل جاده نادر پستون، محله ماکیٹ، دوکان علامه رشا،  
سالک واٹ چلارانی چلانی مرکز سرلی محل محله عطا دوکان محله رضاهایا  
تلفون ۳۴۹۸۱



# مسافر بازار کبچہ

اگر قصد سفر دارید  
در بسہای خمیے آرام  
و ستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.



بازار کبچہ بخیر بس شمارا  
از کابل به پنجری، سمنگان  
و مراد شریف مع الخیر میرساند  
آدرس:  
کابل - ساحه واقفانان و پلستی

تلفون ۲۱۷۸۴

فبیج موزیک گیت ۵۰۰ جدید محکم سلاتان ثبت و گیت ۳۶ هزار  
 فیض کاربری، گیت ۲۰۰ هزار نوری، گیت ۴۰۰ نصیرم آنگ سلا آماره  
 فردر ساخته و فلجی محکم و غیره، اطور کرایه بدستبر علی نمون گیت  
 ولد محکم خوشتر شترمان باجره نمودل بدید 1000 M فلبر واری نماید  
 آدرس: ده افغانان ایستگاه بس سهای قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷  
 نمایندگی ذبیج موزیک در میرولیس میدان مقابل بانک پیل

ذبیج  
 موزیک



قرطاسی فروشی صد

قرطاسی فروشی صد (اقدام کتاب و کتابچی  
 انواع قلمها خودکار و دستگیره و دستگیره  
 مورد نیاز طلاب معارف، مجوس و سون  
 اخبار بقیه، جولان لرروز و سایر شریه بار را  
 به قیمت نازل عرضه میدارد.

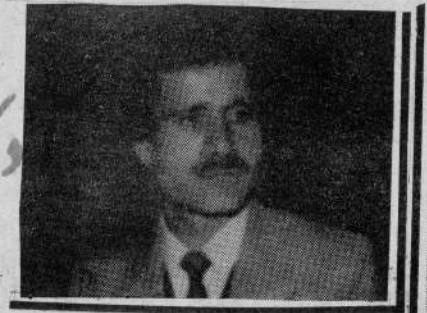
آدرس  
 زلفانخ، ایستگاه متری کولایی  
 پارک

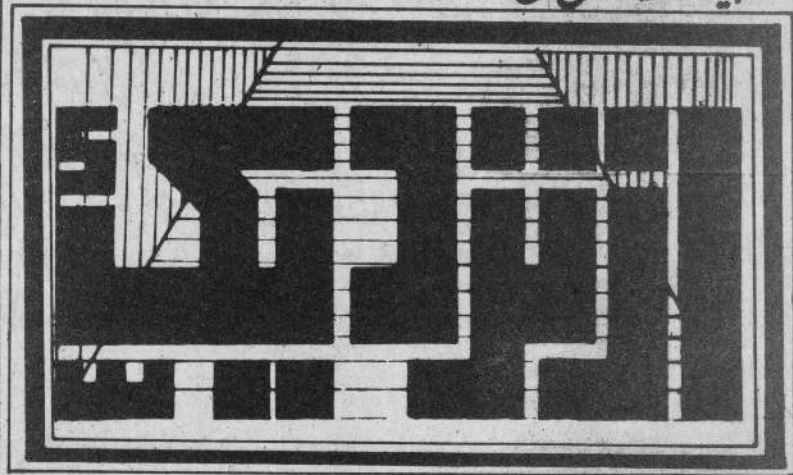
رهنمای در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساطات

روح الله تقیری

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
 متصل مسجد جامع شیرپور  
 تلیفون ۳۲۰۵۲۹





بر سا زیم.  
 \* همکار گرامی و حیدالله  
 سلیمان زاده محصل بسو -  
 لیتخنیك كابل!  
 نزد يك بین مطلب (زن از  
 نظر پیشه وران، را همین  
 اکنون میجا بد.  
 (زن از نظر ساعت فروشی)  
 زن همچون ساعتی است که  
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر  
 يك ساعت سی دقیقه  
 میفادند و اگر شو هر مانده  
 شودو ایستاده گردد. با کپ  
 های تاو بالاوی را دو باره  
 کورک میدهند.  
 (زن از نظر گلکار) زن همچون  
 گل ما له ایست که شو هر را  
 مانند گل بر سر خشت میگرد  
 بد.

\* همکار خوب سلما زارا  
 فارغ لیسه آریا تا!  
 در مورد گله های تان باید  
 گفت که می بوط نزدیک بیسن  
 بیست زیرا نزدیک بین بوسته  
 رسان نیست. ودر مورد سر-  
 کردنی (جسجو کردن بقیه  
 های مطالب) باید گفت، چسی  
 فرق میکند همانطور که روزانه  
 از عقب سرویس های که دور  
 تر از ایستگاه منت توقف را  
 بالای منظر بین خویش میگرد  
 آزند. سر کر دان میشود بد.  
 یگان و قمت جستجو کردن  
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی  
 نه خواهد بود. از شوخی که  
 بکنیم، میگوئیم تا این  
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

\* همکار خوب فرو زانفروغ  
 حسن زاده فارغ التحصیل  
 لیسه مریم.  
 نزدیک بین یا ماینه اش  
 هر قدر این بفل و آن بفل  
 مطلب (علایم خار جی و خصلت  
 از نظر حکما) رادیده، نه تو-  
 نست بداند که این مطلب  
 چقدر صحت دارد، امید بدم  
 از این جای اقتباس مطالب  
 تا نرا هم شما هم دریگر  
 دوستان و همکاران مجله  
 تذکر دهند. صحتش باشد!!  
 گرامی خورج میرا و ف-  
 وردگی!  
 نزدیک بین وای وای و لیکه-  
 ولیکه تر خو و سوسی لیکو! ل!  
 ستا سو نه یو گجکول منته!

کار مند وزارت آب و برق!  
 نوشته اید:  
 عشق بزرگتر از آسما زبور  
 شکوه تر از ابدیت است.  
 و نزدیک بین مفر ما بد:  
 عشق اگر بیروز شود (خشو)  
 در قبال دارد.  
 \* همکار خوب مریم عبیدی  
 ومیجا ((منجاقی)) شان  
 چهیرا عبیدی فزده فانا!  
 نزدیک بین نامه های  
 منجاقی تا نرا خوانده و در  
 سوال تان، این جواب را  
 منجاقی کرد!  
 مطالب مجله را جمع به هر  
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -  
 تازه میبا شد و ما آنرا از طریق  
 مختلف بدست میاوریم.

ستا سی یو متره لیسک  
 راورد سیداو هفته دو متره  
 بی دمجلی در کار کونکو ستا  
 یسی شوی و هم وور سید،  
 دار نیکنلی وو. خو انفسوس  
 چسی دخیر یلو وو نهو، شکه  
 چسی دخیرو یلو به صورت کی  
 هر چیا فکر کاره چسی وو تر  
 خبله ستاینه کری ده. ستا  
 سی استعداد دقتی وو دی.  
 ستا سی نه یوه قسیدمنته!  
 همکار خوب ناچه اسراف  
 محصل یو هنخی اقتصاد!  
 شعر تان رسید، دعا کنید  
 که یک روز بلند آفتاب بی، در  
 صفحات بیکران مجله صفحه  
 شعر جوانان دو باره رایج  
 شود. تشکر، شا عربا شنید!  
 \* محترم فریده شیرزی

\* محترم و هاب را سخ  
 محصل پوهنخی اد بیات!  
 نزدیک بین در مقابل سوال  
 تان میجا بد: بل می شود!!!  
 \* همکار عزیز شیماء عزیز  
 محصل انستیتوت پولیتخنیك  
 کابل.  
 از اینکه کلام حرفی به جز  
 یک طرح ادبی ندا شنیده  
 ما هم بدون کلام گویی، آنرا  
 میجا بیم.  
 اگر صد سال بعد از مرگم  
 بیایی و گویم را بشکافی،  
 و اگر قلبم خاک نشده باشد  
 خواهی دید که زوی آن نوس-  
 شته شده هنوز دو مستخارم.  
 \* گرامی وورد محمد شاه  
 آشنا دکرنی وزارت مامورا

\* همکار عزیز پان سنجیه آریا  
 لطیفی از لیسه لامه شنید!  
 در کلمه انتقاد در چار انگشت  
 نامه تان برای ما رسید، انتقاد  
 تان بالای چشم ما! اما .... از  
 گفته های نزدیک بین است که  
 ((زنده که نمود دمم به زور  
 دم)) نامه ما زیاد است و  
 امکان نشر جواب همه، کم  
 تشکر آشتی با شنید!  
 \* دوست عزیز صاحب الله  
 دو سنتار محصل یو هنخی طب  
 نظامی!  
 سلام های شیر گرم تان را  
 میبیم، و لی انفسوس  
 که دو پنجا نیز بر چای برق  
 منتظاً وجود دارد. لذا از  
 جوش کردن آن معذرت نزدیک  
 بین را پذیرا شو بد. و اما  
 مطلب طنزی تا نرا به انجیر  
 (دستگاه خنده) تسلیم کردیم  
 امید بدم از چک آنرا در دستگاه  
 نصب نماید.  
 \* همکار عزیز فرید احمد  
 از مکتب تخنیک حرفی سیر  
 چاره!  
 پیشنهاد تا نرا به ((پیشنهاد  
 خوان)) مجله سیر دیدیم.  
 تشکر!

از او سال فکاهی کل تکراری  
 تان تشکر میکنیم.  
 \* محترم بزرگ صاحب فارغ  
 لیسه خیر خا نه!  
 نزدیک بین بر سنبهای تان  
 را همین لحظه میجا بدم.  
 س: آیا تنها بی برای  
 جوا نان قیامت است؟  
 ج: برای جوا تان چی که  
 برای بیرون هم قیامت است.  
 س: در زمانه های گذشته  
 زنها، مرد هارا سر تاج خود  
 میدادند - اما حالا چرا  
 محتاج خود میدادند -  
 ج: فرموده شما به جاست  
 ولی در نظر داشته باشید که  
 (تاج) همان تاج است. چیدر  
 آغاز آن (صح) بیاید و چسی  
 (سر)

ایتکه بر سیده اید، نزدیک  
 بین وراز دار باشی کیبای  
 هستند یا بد بگویم که رازدار  
 باشی پادشاه به خیر سابق  
 همکار نزدیک بین بود که  
 فعلاً دو شش از یار نامها  
 سبک شده و در جسر کیش  
 محترم دور بین نشسته نامه  
 های همکاران دو دور از مرکز  
 را میجو بد و نزدیک بین هم  
 عبارت از خودش میبا شد.  
 به امید آن که قناعت کرده  
 باشید.  
 \* محترم غلام نبی سرور ذی  
 از لیسه انصاری!  
 باو حید صاحب بری در همین  
 او اثر مصاحبه بی انجام داده  
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار هم برای کسی مصاحبه  
 نمیکنیم، شما هم فکاهیات  
 تکراری نه فرستید. خلاص  
 دنیا گل و گلزار است. از شما  
 همکاران گل، یکچمن تشکر.  
 دوست و همکار فاطمی مجله  
 عشق المصطفی زاده از بلقیس  
 نزدیک بین در مورد مطلب  
 تان ((علا مات عشق)) میفر-  
 ما بد: ای برادر، درین زمانه  
 سر چیه بدون آنکه ما علا مات  
 عشق را بشناسیم، هر طفل  
 و هر آدم حسن میبا ند که عل-  
 شق شده است.  
 \* همکار خوب مجله موشن  
 کورگی.  
 نامه مفضل و صبا جانیه  
 تا نرا محترم نزدیک بین خواند

\* دوستدار مجله معبد یل  
 آسین هموش محصل پوهنخی  
 ادبیات.  
 نزدیک بین با خاوشی  
 نامه تا نرا که در پیشا نیسی  
 نوشته بودید ((به لحاظ ندا  
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا-  
 ست به خاطر همین لوحه  
 نامه تان هر نوع مطلبی که  
 نوشته اید، بجا بد. و لی  
 انفسوس که برای چاپ چیزی  
 نیافت. منتظر نامه های چیز  
 دار تان هستیم.  
 \* همکاران صمیمی فاطمه  
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر  
 خانه.  
 نزدیک بین در قسمت  
 پیشنهاد تان میفر ما بد: مابه

\* محترم غلام نبی سرور ذی  
 از لیسه حبیبیه!  
 نزدیک بین میفر ما بد:  
 پس خلاص، مساله حل است  
 وقتی از دوستان نزدیک همنه  
 منته مورد نظر تان هستیم،  
 از خود ایشان بوسید کماز  
 کلام ملیت تشکر یافت دارند.  
 تشکر!

### حکامان همیشه می نازید ذوق، مشعل ذوق و تیمور - شاه ذوق!

نزدیک بین میگوید. در مورد پوشیده که شما معلومات خواسته اید. اینس جاب صرف همین قدر میدام که وی فعلاً در کشور شریف نماند. و در مورد مصاحبه با طاق مورد نظر نان باید بگویم به اسی که ذکر کرده اید در راد یو و بلو پر یون. و خود بنام درین بنامید.

### محترم فریبا اما زنده مصلحتی به معلم سید جمال الدین

در این وقت سبک بودید. محله در محله درج میباشد. میباید از روی آن بفرستید که چند اعمالی نان را با زار سیاه و الا قاپیده و برای آن که عم نان ازین ناحیه غلط شود. مطلب روانه نان را بخواید.

برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کرده ام. گفت: این چیست من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گرد کسی آویزان کنی. این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن. زیرا آن جاسور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتیم از دوست ما که نام و آدرس ترا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خواندنش نزدیک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم))

از تمام حکامان خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و با نام و آدرس بفرستند.

### حکامان فریبا فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود نان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

### محترم منجوب به آرزو گو - هستای فرغ لیسه فریم.

در دست است - مرد یک بین شما را (امکار دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلاستیک - بیچ نان هستیم!

### حکام محترم فرزانه فایق از لیسه ملالی:

جوابگوی نامه شما. از اظهار نظر نان در مورد جواب به نامه ها تشکر مینماید. و حال چنان شده است مطالب نان را بخوانید. از خرد ها لحنشیدن - از بزرگ ها خندیدن.

دل تصاب که نشد - استخوانی تیر میکند.

### دوسته افران مجله ملای حنیفی - غایب حنیفی و علیغلام لله نجانها

با هنرمند مورد نظر مصاحبه چنانچه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی نان کمی زیاد طولی بود. وفای نان را با مجله حواها نینم.

### حکام با سلیقه محمدعباس

### سعادت فر لیسه شیر شام سوری

از دیدن نامه ها کز بزرگ نان دل نزدیک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده نان چار بار سپاسگزاریم. میگویند همه آثار در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ نان هستیم.

### احمد جوی پد حنیفی از لیسه عینا لیسور شهید

پیشنهاد مصاحبه با یکی از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه با داد باد.

اما از نشر اشعار انتخابی و غیر انتخابی - نزدیک بین با بیچارگی تمام معذرت میخواهد. لایسق باشید.

دوست عزیز خالده نااهل: محاش نزدیک بین و دور بین آن قدر چرب نیست که هر روز بتواند با آن کباب و حللی بخورد آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی نان با پد گفت که امکان نشر شعر و معر فعلاً بیشتر نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهم گذاشت. با امید باشید!

صفیه امیری شش ریفه - شمیری و اینسه جان. شما هم ضمن گله. شمیری فر ستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بین هم ضمن گله میگوید: افسوس افسوس.

### همکار شوخ طبع خالده جان ناهمید

نزدیک بین از دیدن نامه نان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قاه قاه راسرداد به هر صورت از مزاح ادبی نان تشکر! امید و ارباشید.

### شاه پیروی مسکین کار مند لیسه خوشحال خان!

طرح ادبی نان زیبا بود ولی طولی. دست زیر الا نشه. منتظر مطالب بعدی نان هستیم. **فروزان جا هد محصل بود -  
لشخیک کابل و مدیره از  
لیسه ملالی.** ما منتظر نامه پر محتوای بعدی نان هستیم.

### حکام و نا پیرو لیلجان - سعادت محصل سال سوم - هنکی تاریخ و ادبیات پوهنتون پلخ

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شمارا هم بدانند مادر حا لیکه از شما نامه های مفصل تصاداریم. اینک طرح ادبی خود نان را به نام خود نان میجا بیدیم. نگاهت کردم - همه ات با من بود.

دستهای گرم - حرفهای جریتم.

### هما افسوس که نگاهت... حکام خوب عاشق الله - حسین خیل فارغ لیسه میخانگی پلضری

برای آنکه خشکین نشوید مطلب ((امکان خشم)) را میجا بیدیم - خشم از کار آدمی حکام حد خشم دوستان را کم و

دشمنان را زیاد میکند. خشم بیش از آنکه به دیگران صدمه بزند - تن خشم گیرنده را از سلامتی و نشان دور میدارد.

### محترم د پیلوم انجیرو ... ساحلی معلم دو حوربی - شوخی نغلی پلخ

از اینکه دور بین به کک نزدیک بین نام مبارک نان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید. و در مورد عرض میداریم:

### حکام عزیز نا صیده ازلیه سلطان رضیه شهبان مزاشرف

دور بین سوالات تا سراسر مفصل می جوابد - جواب سوال اول: نسی ازدواج نکرده است - اصلاً خارج رفته است. دوم - بلای از دواج کرده است. سوم - از امکان یک هنرمند دور است. زیرا یکبار مصاحبه شان در همین مجله چاپ شده است. باز هم تصادف را گفته نمیتوانیم.

سوم - از امکان یک هنرمند دور است. زیرا یکبار مصاحبه شان در همین مجله چاپ شده است. باز هم تصادف را گفته نمیتوانیم.

### دوسته افران مجله زوینته امید ما پشه امید از لیسه حرفه جلالی ولایت پروان - طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به روز مادر برای مارسیه از شما تشکر امید آینه امید نان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

از توجه نان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان سیاسی. دور بین و نزدیک بین پیشنهاد نان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسوولین بند زنده مجله در میان میگذازند و پیشنهاد دومی نان را هم در نظر میگیریم. بزم تشکر.

### علاقه مند جواب به نا مهها هر قیه مرادی

این لطف شما ست در برابر نزدیک بین و دور بین. جوانی میتوانید همکار دایمی میساید. و اینهم مطلب نان: زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم خوراکم هر شبی گوشت برنج است.

خوران گرچه خفته در جوانم حکام با جرات ... البته به گفته خود شان. امید - حسن و حفت. مطلب نان با روحیه مجله چنانکه بازو خیه آدرس مجله هم بر آن بوداز اینکه یکی از حکامان خوب چشم به راه مطالب خوب و عمر و حیوانات مستقیم روحیه نان عالی باد!

نامه های از ولایات



# به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید به  
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تهرانی تحلیف جداگانه نیز بدست آید.  
رنگ موله مایع لکه برسان به جوهر از بین می‌رود.



کد پستی: کوچه باکریت، جادیدست تیفون: ۲۰۵۰۹  
نمایندگی: دکان پخش کورپوریشن تیفون: ۲۳۶۲۹  
طوبه پرچم هم دکانها شهر دویلی



باغذاهای لذیذ از  
مهمانان پذیرائی  
مینمایند

## پایه رستوران

می‌فراواند و شیخ خورش تا ۱۵ در رستوران پایه که در بهترین  
موقعیت شهر تهرانه طارده و کدانه نمید.  
پایه رستوران باغذاهای متنوع و شرابها گوناگون  
لذیذ می‌پوشد و پذیرائی گرم مینماید.  
بهمنی پایه رستوران همه روزها ساعت ۲۰-۱۱  
بسیار حرفه‌ای و با کلاس در خدمت همیشه با کمال  
کودکسر: پل باغ عمور

# یکبار دیگر جایزه های بزرگ فقط با خرید یک یا چند جوره بوت ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوتک ساخت وطن و بوتک خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود

نگه دارید و منتظر بخت آزمایی باشید.

جایزه بارابخا طرداشتر باشد :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوتکهای داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایند.



فلسفہ داری معائنہ خوشی و عروسی  
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس: شعبه الکتریک  
جاده نادریشنون  
تلفون ۲۳۵۴۷

**آریان**  
**ویدیو**

ACKU  
 مدل  
 DS  
 350  
 22س  
 ۰۴۱۰۲



# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمع نور تا سحر با خاطره های صمیمانه و رنگارنگ از نمایشگاه - از زمان شروع  
 بهترین وقت برای خرید لباس است

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهترین  
 قیمت را خواهید دید

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**